بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی جعل النبیین لسان صدق فی الآخرین وجعل الائمة المعصومین من ذریته بافضل الصلاة والسلام علی محمد اشرف المرسلین والعترة الطاهرین
ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین اما بعد چنین گوید بنده خاکسار گناهکار محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع الائمة الابرار که این رساله
در حکایتی احوالات کلمات الله التامات یعنی حضرات معصومین از مدت حیات و سبب وفات و بیان شیء و عدد فرزندان
ازواج و محل دفن مشاهد ایشان و احوالات زمانی و حوادثی که بایشان واقع شده بر سبیل ایجاز و اختصار منتخبا از کتب
بتذکرة الائمه موسوم ساخت و مقصد بر چهارده باب و خاتمه مرتب گردانید والله المعین در تیسیر شد و تیسیر هو حسبی ونعم الوکیل

مقدمه در بیان ظهور نور حضرت رسالت رسالت پناه و در حدیث معتبر از لیث ابن سعد روایت کرده‌اند
که گفت من در نزد ... بودم و کعب الاحبار حاضر بود من از ایشان پرسیدم که شما چگونه یافته اید صفت ولادت حضرت
رسالت پناه را در کتابهای خود و فضیلتی که برای اهل بیت او ... کعب گفت ... که ... آن ...
حق تعالی ... کعب گفت من ... دو کتاب ... که ...
آسمان آمده است و صحف ... و در همه آنها ذکر ولادت عترت آن حضرت هست و

و به پسری که نام او معروفست در همه کتابها و در هنگام ولادت هیچ پیغمبری نبود که ملائکه آسمان
شود و بغیر عیسی و احمد صلوات الله علیهما حجابهای بهشت را نزده‌اند برای کسی و از وقت ... احدی بغیر
مادر عیسی و مادر احمد علیهم السلام و علامات حمل آنحضرت آن بود که در شبی که آنحضرت حامله شد
منادی ندا کرد در آسمانها و زمینها که بشارت باد شما را که ... نطفه خاتم انبیا در صدف عصمت
قرار گرفت و در هر صبح زمینها و دریاها این مژده و بشارت ... و در شب ... صبح ...
و در هیچ زمانه که بر ولادت شریف آنحضرت مطلع گردیده و در شب ولادت سعادت آیات آنحضرت
هزار قصر از یاقوت سرخ و هفتاد هزار قصر از مروارید سفید ... و آنها را قصور ولادت
و جمیع بهشت را زینت کردند و ندا کردند که شاد شوید و خرم باشید که پیغمبر دو جهان متولد شد
پس بهشت خندید و تا قیامت خندانست و شنیده‌ام که یکی از ماهیان دریا که او را ... گویند سید
بزرگ ماهیانست هفتصد دم دارد و در پشت او هفتصد گاو است ... هر گاوی از دنیا بزرگتر
و هر یکی از آنها هفتصد هزار شاخ دارد ... از رفتار آنها ... و این ماهی
شادی بر ولادت آنحضرت بحرکت آمد و اگر نه آن بودی که حق تعالی او را ساکن گردانید هر آینه همه زمین را بحرکت
و شنیده‌ام که از اثر در هر صبح کوهها ... و دیگر را بشارت میداد و میگفت لا اله الا الله ملک ...
و جمع کرده ... جامع شده ... برای کرامت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و جمیع درختان ...
حق تعالی کرده ... شادی ولادت آنحضرت ... در میان آسمان و زمین ...

از انواع نورها که تسبیح یک به دیگری میبودند و روح حضرت آدم را بشارت ولادت آنحضرت
دادند پس هفتاد برابر حسن او مضاعف شد روز آفرینش هر که از کلام او بیرون رفت و حوض کوثر
در بهشت به اضطراب آمد و هفتاد هزار قصر از زمرد و یاقوت بیرون انگیخت برای نثار و شیاطین را
به زنجیرها بستند و چهل روز در قلعه محبوس کردند و عرش او را چهل روز در آب غرق کردند و بتها همه
سرنگون شدند و فریاد و واویلا از ایشان بلند شد و صدائی از کعبه شنیده شد که ای آل قریش آمد
بسوی شما بشارت دهنده و ترساننده از عذابها و با او است شادی دوستان و بد کردار
و او است خاتم پیغمبران و ما در کتابها یافته‌ایم که عترت او بهترین مردم اند بعد از او و مردم در امانند از
عذابها دایم که در دنیا احدی از ایشان بر زمین را و معویه گفت ای ابو سفیان عترت او کیستند
کعب گفت فرزندان فاطمه پس معویه رو ترش کرد و لبهای خود را بدندان گزید و دست بر ریش خود
میمالید پس کعب گفت ما یافته‌ایم صفت آن دو فرزند پیغمبر را که شهید خواهند کرد ایشان را بدترین
خلق خدا معویه گفت کی خواهد کشت ایشان را کعب گفت مردی از قریش پس معویه بر آشفته شد گفت برخیزید
اگر میخواهید پس بر خواستیم و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که گفت حق تعالی بود
و هیچ خلقی با او نبود و پس اول چیزی که خلق کرد نور حبیب خود محمد صلی الله علیه و آله بود و او را آفرید
پیش از آنکه آب و عرش و کرسی و آسمانها و زمین و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و ملائکه و آدم
و حوا را بیافریند بچهار صد و بیست و چهار هزار سال پس چون پیغمبر را خلق کرد هزار سال نزد

نزد پروردگار خود ایستاده و او را بپاکی یاد میکرد و حمد و ثنا میگفت و حق تعالی نظر رحمت بسوی او داشت
و میفرمود توئی مراد و مقصود من از خلق عالم و توئی برگزیده من از خلق من بعزت و جلال خود سوگند
یاد میکنم که اگر تو نمی بودی افلاکرا نمی آفریدم و هر که ترا دوست میدارد مرا دوست میدارد و
هر که ترا دشمن میدارد من او را دشمن میدارم پس نور آنحضرت درخشان شد و شعاع آن بلند گردید پس
حق تعالی از آن نور دوازده حجاب آفرید حجاب قدرت و حجاب عظمت و حجاب هیبت و حجاب
جبروت و حجاب رحمت و حجاب نبوت و حجاب کبریا و حجاب منزلت و حجاب رفعت و حجاب
سعادت و حجاب شفاعت پس حق تعالی امر فرمود نور محمد را که داخل شود در حجاب
قدرت پس داخل شد و دوازده هزار سال این تسبیح میگفت سبحان العلی الاعلی و در حجاب
عظمت میگفت سبحان عالم السر والخفیات و در حجاب عزت ده هزار سال میگفت سبحان
الملک المنان و در حجاب هیبت میگفت سبحان من هو غنی لا یفتقر و نه هزار سال در حجاب
جبروت میگفت سبحان الکریم الاکرم و در حجاب رحمت هفت هزار سال میگفت سبحان
رب العرش العظیم و شش هزار سال در حجاب نبوت میگفت سبحان ربک رب
العزة عما یصفون و در حجاب کبریا پنجهزار سال میگفت سبحان العلی الکریم و در حجاب
رفعت سه هزار سال میگفت سبحان ذی الملک والملکوت و در حجاب سعادت دو هزار
سال میگفت سبحان من یزیل الاشیاء ولا یزول و در حجاب شفاعت هزار سال میگفت

سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم الاعظم پس حضرت امیرالمؤمنین فرموده که پس حق تعالی از نور پاک
محمد بیست دریا از نور آفریده و هر دریا علی حده که غیر از خدا کسی دیگر نداند پس امر فرمود
نور آنحضرت را فرو رود در دریای عزت و در دریای صبر و در دریای خشوع و در دریای تواضع
و دریای رضا و دریای وفا و دریای حلم و دریای پرهیزگاری و دریای خشیت و دریای
امانت و دریای علم و دریای مزید و دریای هیبت و دریای حیا تا آنکه در جمیع آن بیست دریا
غوطه خورد پس چون از آخر دریا بیرون آمد حق تعالی وحی نمود بسوی او که ای حبیب من وای بهترین
پیغمبران من وای اول آفریده های من وای آخر رسولان من تو را شفیع روز جزا پس آن نور
تسبیحه ورد آمد چون سر بر داشت صد و بیست و چهار هزار قطره از او بچکید پس حق تعالی از
هر قطره از نور آنحضرت پیغمبری از پیغمبران را آفرید پس آن نورها بر دور نور محمد
طواف میکردند و میگفتند سبحان من هو حلیم لا یعجل سبحان من هو غنی لا یفتقر پس حق تعالی
ندا کرد که آیا میشناسید مرا پس نور محمد پیش از سایر انوار ندا کرد که انت الله الذی لا اله
الا انت وحدک لا شریک لک رب الارباب و ملک الملوک پس حق تعالی او را ندا کرد
که تو فی برگزیده من و دوست من و بهترین خلق من ای و بهترین امتها امت پس از نور آنحضرت
جوهری آفریده و دو نیم کرد و نظر هیبت بنظر کرد پس آن آب شیرین شد و در نیم دیگر بنظر
شفقت نظر کرد و عرش را آفرید و از نور کرسی لوح را آفرید و از نور لوح قلم را آفرید و بری

قلم وحی نمود که بنویس توحید مرا پس قلم هزار سال مدهوش شد از شنیدن کلام الهی و چون بهوش
باز آمد گفت پروردگارا چه چیز بنویسم فرمود لا اله الا الله محمد رسول الله چون قلم نام محمد را شنید
بسجده افتاد و گفت سبحان الواحد القهار سبحان العظیم الاعظم پس سر برداشت و شهادتین را نوشت
و گفت پروردگارا کیست محمد که نام او را بنام خود مقرون کرده اندی حق تعالی وحی نمود
که ای قلم اگر او نمی بود تو را خلق نمیکردم دنیا نمی آفریدم خلق خود را اگر برای او پس او بشارت
دهنده و چراغ نور بخشنده و شفاعت کننده و دوست من پس قلم از حلاوت نام آنحضرت
گفت السلام علیک یا رسول الله آنحضرت جواب فرمود و علیک السلام منی و رحمة الله
و برکاته پس از آن در سلام کردن سنت و جواب دادن واجب شد پس حق تعالی قلم را امر فرمود
که بنویس قضا و قدر مرا آنچه خواهم آفرید تا روز قیامت پس حق تعالی از نور محمد بهشت را خلق فرمود
و چهار صفت از زینت بخشید تعظیم و سخاوت و جلالت و امانت و بهشت را برای دوستان
و اهل طاعت خود مهیا نمود پس آسمانها را از دودی که از آب برخواست خلق کرد و از کف
آن زمینها را خلق کرد و مانند کشتی در حرکت بود پس کوه را خلق کرد تا زمین قرار گرفت پس ملکی را
خلق کرد که زمین را بر داشت و سنگی عظیم آفرید که پای ملک بر روی آن قرار گرفت و گاو عظیم
آفرید که گاو در پشت آن ایستاد و ماهی بر روی آب و آب بر روی هوا و هوا بر روی ظلمت است
و آنچه در زیر ظلمت کسی غیر خدا نمیداند پس عرش را بنور منور کرد از نور فضل و نور عدل و از خلق

عقل و علم و سخا و نزا آفرید و از عقل خوف و بیم و از علم رضا و خوشنودی و از حلم مروت و
و از سخاوت محبت را آفرید پس جمیع این صفات را در طینت محمد صلی الله علیه و آله
و اهل بیت آنحضرت تخمیر کرد پس بعد از آن ارواح مؤمنان از امت محمد صلی الله علیه و آله را
آفرید پس نور مقدس آنحضرت را در زیر عرش عظمت و سه هزار سال ساکن گردانید پس چهار هزار
سال دیگر او را در سدرة المنتهی ساکن گردانید پس نور آنحضرت را از آسمان تا آسمان منتقل
گردانید تا به آسمان اول رسانید تا حق تعالی اراده نمود که حضرت آدم علیه را بیافریند پس امر فرمود
جبرئیل را که نازل شو بسوی زمین و قبضه از خاک برای بدن آدم فرا گیر پس ابلیس لعین سبقت گرفت
بسوی زمین و با زمین گفت که خدا میخواهد از تو خلقی بیافریند و آنرا باتش عذاب کند پس چون ملائکه
بیایند بگو پناه میبرم بخدا از آنکه از من چیزی بگیرد که آتش را در آن بهره باشد پس جبرئیل نازل شد
زمین استعاذه نمود جبرئیل برگشت و گفت پروردگارا زمین پناه گرفت بتو از من پس او را رحم کردم و همچنین
میکائیل و اسرافیل هر یک آمدند برگشتند پس حق تعالی عزرائیل را فرستاد و چون زمین بخدا پناه گرفت
عزرائیل گفت پناه میبرم بخدا که فرمان آن نبرم پس قبضه از بالا و پائین و تمام روی زمین از سفید
و سرخ و نرم و درشت زمین گرفت و باین سبب اختلاف در رنگهای فرزندان آدم مختلف شد
پس حق تعالی وحی نمود که چرا او را رحم نکردی چنانچه ایشان رحم کردند گفت فرمان برداری
تو اولیتر بود از رحم کردن بر آن پس وحی نمود که میخواهم ازین خاک خلقی بیافرینم که پیغمبران و

رسولان

و شایستگان و اشقیا و کافران در میان ایشان باشند و تو را قبض کننده ارواح همه گردانم
پس امر کرد حق تعالی جبرئیل را که بیاورد از آن قبضه سفیدی را که طینت مقدس پیغمبر آخرالزمان بود
و اصل همه مخلوقات پس جبرئیل با ملائکه کروبیان و ملائکه صافات و مسبحان بیامدند و در موضع ضریح
مقدس آنحضرت آن قبضه را گرفتند و به آب تسنیم و به آب تعظیم و به آب کریم و به آب تکوین
و آب رحمت و آب خوشنودی و آب عفو خمیر کردند پس سر آنحضرت را از هدایت و سینه اش را از شفقت
و دستهایش را از سخاوت و دلش را از صبر و بطنش و فرجش را از عفت و پاهایش را از شرف و نفسش را
از بوی خوش آفرید پس مخلوط گردانید آن طینت را با طینت آدم علیه السلام چون جسد تمام شد و حق تعالی
که من بشری می آفرینم از گل پس چون او را درست کنم و روح در آن دمم همه سجده کنید نزد او
پس ملائکه جسد آدم علیه را برگرفتند و در بهشت گذاشتند و ملائکه منتظر فرمان حق تعالی بودند که کی
مامور گردند بسجده نمایند پس حق تعالی امر فرمود روح آدم را که داخل شود در بدن روح بتنگی و
و از داخل شدن استعفا نمود پس حق تعالی فرمود که بکراهت داخل شو و بکراهت بیرون بیا پس
چون دمید های آدم رسید آدم جسد خود را دید و صدای تسبیح ملائکه را شنید پس چون بناف رسید
عطسه کرد پس حق تعالی او را بسخن آورد و گفت الحمد لله آن اول کلمه بود که آدم بآن تکلم نمود
پس خدای او را وحی نمود که رحمک الله ای آدم برای رحمت تو را خلق کردم و رحمت خود را
برای تو و فرزندان تو مقرر کردم هر گاه بگویند مثل آنچه تو گفتی پس این سبب دعا کردن برای عطسه

گشنه شد و هیچ چیز گرانتر نیست از دعا کردن بر سلطان برای عطسه کننده
پس آدم نظر کرد بر ساق عرش دید نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله و اسماء اهل بیت
آنحضرت را دید که بر عرش نوشته شده است پس چون روح بناف رسید پیش از آنکه بقدم رسد
خواست که برخیزد نتوانست باین سبب حق تعالی فرموده است که خلق الانسان من عجل یعنی
آفریده شد انسان از تعجیل کردن پس نور محمد صلی الله علیه و آله از آدم بهبة الله شیث منتقل
و از شیث بانوش و از او بقینان و از او بمهلائیل و از او بیارد و از او بادریس که حکما
هرمس الهرامسه میگویند علم حکمت و ریاضی و هیئت و هندسه و طلسمات و امثال آن و طب منسوب باو
که حضرت عالمیان باو فرستاده بود و آن نور از ادریس باخنوخ منتقل شد و از او بمتوشلخ
و از او بلامک و از او بنوح که فارسیان او را افریدون میگویند و این نور از نوح منتقل شد بسام
که عجمان آنرا ایرج میگویند انبیا و اوصیا و صالحان و ملوک و سلاطین و اکثر مؤمنان از
نسل اویند و این نور از سام منتقل شد بارفخشد و از او بشالح و از او بعابر و از او بفالغ
و از او بابراهیم که مجوس میگویند زردشت همین است و آنکه اهل سنت و جماعت علیهم اللعنه
پدر آنحضرت را آزر میگویند محض عناد و افترا است بر آنحضرت و از زعم آنحضرت بود که انبیا
و اوصیا و ائمه علیهم السلام از کافر بهم نرسیدند و از نطفه مشرک و رحم کافره و زانیه پرورش
نمی یابند و این اجماعی شیعه است پس نور آنحضرت از ابراهیم منتقل شد باسمعیل و از

بقیدر و از او بحمل و از او بنابت و از او بسلامان و از او بهمیسع و از او بالیسع و از او بادد
و از او باد و از او بعدنان و از او بمعد و از او بنزار و از او بمضر و از او بالیاس و از او بمدرکه
و از او بخزیمه و از او بکنانه و از او بنضر که قریش است و از او بمالک و از او بفهر و از او بغالب و از او
بلوی و از او بکعب و از او بمره و از او بکلاب و از او بقصی که اسم او زید است و از او
بعبد مناف که اسم او مغیره است و از او بهاشم که اسم او عمرو است و از او بعبد المطلب
که اسم او شیبة الحمد است و از او بعبد الله علیه السلام و از عبد الله آنحضرت بهم رسید و کیفیت
تولد و باقی احوالات آنحضرت در کتب دیگر معلوم میشود مفصلا و بالله التوفیق باب
اول در احوال خیر مآل آنحضرت بدانکه کنیت آنحضرت ابو القاسم است و نام مبارک
آنحضرت محمد و احمد صلی الله علیه و آله و این دو نام از اسماء مشهوره آنحضرت و نامهای دیگر
بالقاب در قرآن و احادیث مذکور است مثل عبد الله و یاسین و نون و مصطفی و فاتح و
کافی و خاتم و حاشر و مزمل و مدثر و عرف و قثم یعنی جامع کمالات و داعی و بشیر و نذیر
و شاهد و شهید و مبشر و نبی و امی و نور و رحمت و رئوف و رحیم و منذر و مذکر و شمس و نجم
و ... والسماء والتین و سراج منیر و رحمة للعالمین و رسول الله و خاتم النبیین الخ مشهور است
و پنج پیغمبر دیگر دو نام داشتند آدم و ابو البشر و نوح و صالح و هود و یعقوب و اسرائیل و مسیح
آنحضرت عرب بوده هود و اسمعیل و صالح و خطیب الانبیا شعیب و ایوب علیهم السلام

بر عرب بودند و آنحضرت هم پادشاه بود و دوازده پیغمبر دیگر پادشاه بودند آدم و شیث
و ادریس و نوح و موسی و هرون و یوشع و یوسف و داود و سلیمان و ایوب و ذو القرنین
و نام مبارک آنحضرت آنچه در احادیث ظاهر میشود در توریة احید بوده است و در توریة بطریق
صحیح میشود محمد و بطریق دیگر ادو ماادو و در توریة بلغت شند منحمنا و در انجیل آسمانی احمد
و در انجیل رهبان منحرف نصاری معید است و در انجیل متی مادکاده و در انجیل مرقوس فارقلیط
و در انجیل لوقا محیطاریخ و در انجیل فرقان شنطاب و در انجیل یوحنا ناکاده و در کتاب
زند و پازند بیس و در کتاب الکلیون عبدالله و در کتاب هندوان کشن و در کتاب
و انبال سپنده بد و در کتاب مرقف حامد و در کتاب باتیکل لتسی و بهنه و در صحف
شفیق و در زبور طاب طاب و در کتاب حکما قبطی دحلیانی و ماهذ و در فی حمید و در لغت
رومی فلیطس و در لغت یونانی منحمنی و ولادت با سعادت آنحضرت در روز جمعه هفدهم
ربیع الاول عام الفیل واقع شده و آن سالی بود که نجاشی پادشاه حبشه ابرهه امیر را
نمود با فیل و لشکر بسیار بخرابی مکه معظمه فرستاد و حق تعالی ایشان را بعذاب سجیل هلاک کرد
و ابابیل را بر ایشان مسلط کرد و کلینی رضی الله در کافی تصریح بدوازدهم ربیع الاول
نموده و علامه ملا مجلسی بر این قائلند و ظاهرا که حدیث کلینی محمول است بر تقیه و پدر بزرگوار آنحضرت
از آفات مشهور است و مادر آنحضرت آمنه خاتون بنت وهب بن عبد مناف بن زهرة بن کلاب

و دایهٔ آنحضرت حلیمه سعدیه است و مربیهٔ آنحضرت ام ایمن و برادر رضاعی آنحضرت عثمان بن مظعون است
که قبر او در خارج مدینه مشهور است که بعضی توهم کرده اند که عثمان بن حنیف است و تولد
آنحضرت بعد از هفت سال از سلطنت کسری انوشیروان عادل بود و از ملوک ساسانیان عجم
و انوشیروان در هفت اقلیم دنیا تسلط داشت و ملوک روم و شام و چین و هند و عرب او را
اطاعت میکردند و دار الملک او مداین و کوفه بود و آنحضرت فخر مینموده است انا ولدت
فی زمن الملک العادل او را عادل یاد کرده هر چند مجوس بود اما عادل واقعی بود و صیت
عدالت او از مشرق تا مغرب رسیده بود و حق تعالی او را بسبب کفر بمؤاخذه نخواهد کرد و
حاتم طائی را بسبب سخاوت عذاب نکند و بعثت آنحضرت در شب و شنبه بیست و هفتم ماه
مبارک رجب واقع شد و در سن چهل سالگی و مدت العمر در عهدهٔ تربیت عم بزرگوار کی
عبدمناف یعنی ابی طالب رضی الله عنه نشو و نما یافت چون والدین آنحضرت بجوار رحمت
ایزدی رفته بودند و آنحضرت قبل از رسالت نبی بود بر ذات مقدس خود و بدین حنیفی
خدا را عبادت میکرد الا بطریق مرضیهٔ خود و اینکه اکثر اهل سنت و نواصب و خوارج برآنند
که بشریعت حضرت ابراهیم عمل میکرد و بعضی گویند بشریعت نوح ع بود و بعضی گویند بشریعت
عیسی بود و همه این سخنان سخیف و احمق است و بعضی از علامه ملا محسن گفته که بشریعت
آدم و ابراهیم از او افضل تر است این قول نیز دشنیع تر گشت و آنحضرت بر همه مبعوث بود

برکات خلایق از شرق تا مغرب از عرب و عجم و ترک و دیلم و سیاه و سفید و اهل هند و شام و روم
و مصر و خطا و فرنگ و قاطبان اقالیم سبعه و ما وراء اقالیم و یاجوج و ماجوج و طوایف
جان بن جان از اهرمن و عفاریت و جنس لاقیس و پریان و غولان و قاطبه انام از ذوی
العقول از هر صنفی و از هر کیشی و ملتی که باشند و بعضی گویند نیز مبعوث بود بر ملائکه عظام و جمله
روحانیان و نزد اهل فضل این قول قوه تمام دارد و در ایام بعثت آن حضرت بیست و سه سال
در مکه معظمه تشریف داشت و ده سال در مدینه مشرفه و خلایق را هدایت میکرد و در این مدت
جبرئیل بیست و چهار هزار مرتبه بر آنحضرت نازل شده و دو مرتبه بصورت اصلی خود
دید که ما بین زمین و آسمان نمایان شده بود از عظمت جثه آنحضرت و گاهی بصورت
دحیه بن خلیفه کلبی بر آنحضرت نازل میشد و هیچکس از انبیاء عظام بمعراج نرفته اند مگر
آنحضرت که دو مرتبه شرف سیر کرده اند و معراج آنحضرت جسمانی بود و بعضی
روحانی قائلند از متکلمین و غیره و در لیلة المعراج بساعت عزت و رحمت پروردگار
چندان نزدیک شد که در مقام قرب قاب قوسین او ادنی مخاطب بخطاب رب
الارباب شد آیات توریه در شان حضرت رسالت پناه ص نازل شده و اگرچه ترجمه
نمودم و شخص مقلد عامه هم دانست که این آیات از توریه است و انکار نکرد اما تحقیق
می توان شناخت و دیگر باید سه نفر موعود و مهدی علیه السلام آیات انجیل ولو کره المشرکون

بعود ولی اشراهیل کرشی لمعوا او ونامی بامئم ال باشم نادی سفر تجامع کامانی یا قیم لکا
اذونامی الوت شماعون ال اسمعیل شمعتی خاهتی برختی اوتو لطی اوتم ادودا دو اوتم
اشا رولید از نامی اقم لاسیوت آخیم کاترا خاد نا استی ولماری یعبود و ... لانیم ات کل
اصرتو ورز سمانا و اصرت ... دشنما در شنشا ... هگویم اوتی اسماعیل آیات در باب
پیغمبر ما صلی الله علیه و اله از انجیل مینی سماه بیست و چهارم باصطلاح نصاری جمع از کتاب جنید
که نصاری انجیل را آسمانی نمیدانند اما انجیل جمع کرده اند بعد از حضرت عیسی ع چهار خلیفه او
و متی و مرقوس و یوحنا و لوقا از آن چهار انجیل نام مبارک آنحضرت و اهل بیت را آیات
آیات و اسامی تو ربک تو ربک ... ارابیس ... فارقلیط واستونس
بر انبوسا که نام محمد است در واقع و خلیفه ها و جانشینان بعد از آنحضرت ... هلاک شدند
بحضرت ... آس ناکاه ... هواداری
اسمواسی عبارت نیز ... نموده ایم که جا ... بعلمای ...
در کتاب فرهنگ الملوک تصریح باین کرده است هرچند مجوس منکر حقیقت این ...
ایشان که البلاغ است از تصانیف زردشت است و ترجمه آیات و الفت
سریانی نصاری مشکل تر است مافوق که ... لغت ... بعبری و از ...
ترجمه نمودن بر برادران آسان باشد والله یعلم بحقائق الامور بیام ایزد بیام

بیرا فرود آوردن رکو نارکردم جانوا نباری کتاب الهی را بکوهها ناره شکافته گردیدی و خشوع درست
شاربهی زمروانقی جا وانکی ابری ما ناکیش شده و در المنکاشان شعبا شولی مدینه
جلیلو و مرتب شور توم رکتامش بیان سینا حاملو متون اکبر مرادمن راس سوبرادا
باشوره مانند سپس شما شوکت و انوتش ملکوتا کلمو بر کتاب سفر مجاد پاره دو یکی سوره
سلن حکیر دوده دین سازم **قران مجید** در عرض بیست سال و بعضی گویند در
بیست و سه سال فرقه فرقه و سوره سوره بر آنحضرت نازل شد و ترتیب نزول قران هر چند
که مذکور میشود و اکثر مفسرین را بر خاطر است و این قرانی که باین ترتیب در میان است که اول
الحمد است و بعد از آن البقره تا قل اعوذ برب الناس جمیع عثمانست که بدین ترتیب ساخت
روایت کند ابو محمد مهدی ابن نزار الحسینی القاضی که گفت خبر داد ما را ابو القاسم عبد الله
ابن عبد الله الحکانی که گفت مرا حدیث کرد عمر بن هرون از عثمان بن عطا از پدرش
از ابن عباس که گفت آنچه نازل شد بمکه اول اقرا باسم ربک بود پس ن والقلم
پس مزمل پس مدثر پس اذا الشمس کورت پس سبح اسم ربک پس واللیل اذا یغشی
پس والفجر پس والضحی پس الم نشرح پس والعصر والعادیات انا اعطینا پس الهکم
التکاثر پس ارایت پس کافرون پس الم تر کیف پس قل اعوذ برب الفلق پس قل اعوذ
برب الناس پس قل هو الله احد پس والنجم پس عبس پس انا انزلناه پس والشمس

پس بروج پس والتین پس لایلاف پس قارعه پس قیامه پس همزه پس والمرسلات پس قاف پس ملائکه
کهیعص پس طه پس واقعه پس شعرا پس نمل پس قصص پس بنی اسرائیل پس یونس پس هود پس یوسف پس حجر
پس انعام پس صافات پس لقمان پس سبا پس زمر پس مؤمن پس حم سجده پس حمعسق پس زخرف پس
دخان پس جاثیه پس احقاف پس ذاریات پس غاشیه پس کهف پس نحل پس نوح پس ابراهیم پس انبیا پس مؤمنون
پس الم تنزیل پس طور پس ملک پس حاقه پس والمعارج پس عم پس نازعات پس انفطرت پس انشقت
پس روم پس عنکبوت پس مطففین این است هشتاد و پنج سوره که بمکه نازل شده و ما بقی که معظم در سوره‌های
قران نیز جاهای متفرق نیز نازل شده اند و اسامی مکه اینست اگر در جائی ببینند نزول آنرا مکه بلد الحرام صلاح
عرش و نادس مقدسه و نسابه والناسه والباسه والبیت العتیق و ام رحم و ام القرا و حاطمه و در کتب
دیگر نیز و کنی اسم نبوبست که نزول بمکه بعبد الله بوده و آنچه نازل شده است بمدینه مشرفه اینست
البقره پس انفال پس آل عمران پس احزاب پس ممتحنه پس نسا پس اذا زلزلت پس حدید پس محمد صلی الله
پس رعد پس رحمن پس هل اتی پس لم یکن پس حشر پس اذا جاء نصر الله پس نور پس حج پس منافقون
پس مجادله پس حجرات پس تحریم پس جمعه پس تغابن پس صف پس انا فتحنا پس مائده پس توبه این بیست و هشت
سوره است و اسما مدینه مرتضی علم الهدی علیه الرحمه فرموده است بدین که یثرب طیبه طابه و دار
مسکنت و جابره و مجبوره و محبه و محبوبه و عذرا و مرحومه و خاصه دینه و این قرآنی که الحال در میان است
آنچه مشهور است سه جزو آنرا که در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت رسالت بوده در مدت خویش

بواو فریدون رزگر تا زکرم جا ثرانباری کتاب استبرق و بالکوکها تاره و ثبت کرد بی و حسنو و سرود
شاربهی زمرو افق جا و انگیاری ماناکنش مند و در الملکا شبان شعبا شولی مدینه
جلبنو و سرود بسوی ترتوم رکتامش بهانه سینا جا منو غش اکبر اراس را اس سو برادا
با شوره مانند بس تماشو نگ دارو بش ملکو قا کنو بر کتاب سطر مجادر پاره و دو یکی سوده
سیلش جکره و ده درین سارم قرآن مجید در عرض بیست سال و بعضی گویند در
بیست و سه سال فرقه فرقه و سوره سوره بر آنحضرت نازل شد و ترتیب نزول قرآن مرتب
که مذکور میشود و اکثر مفسرین را بر خلاف آنند و این قرآنی که باین ترتیب در میان است که اول
الحمد است و بعد از آن البقره تا قل اعوذ برب الناس جمیع عثمان است که بدین ترتیب ساخته
روایت کند ابو احمد مهدی ابن نزار الحسینی القاینی که گفت خبر داد ما را ابو القاسم عبد الله
ابن عبد الله الحکانی که گفت مرا حدیث کرد عمر بن هرون از عثمان بن عطا از پدرش
از ابن عباس که گفت آنچه نازل شد بمکه اول اقرأ باسم ربک بود پس ن والقلم
پس مزمل پس مدثر پس اذا الشمس کورت پس سبح اسم ربک پس واللیل اذا یغشی
پس والفجر پس والضحی پس الم نشرح پس والعصر والعادیات انا اعطینا پس الهکم
التکاثر پس ارایت پس کافرون پس الم تر کیف پس قل اعوذ برب الفلق پس قل اعوذ
برب الناس پس قل هو الله احد پس والنجم پس عبس پس انا انزلناه پس والشمس

پس بروج پس والتین پس لایلاف پس قارعه پس قیامه پس همزه پس والمرسلات پس قاف پس بلد پس
کهیعص پس طه پس واقعه پس شعرا پس نمل پس قصص پس بنی اسرائیل پس یونس پس هود پس یوسف پس حجر
پس انعام پس صافات پس لقمان پس سبا پس زمر پس مؤمن پس حم سجده پس حمعسق پس زخرف پس
دخان پس جاثیه پس احقاف پس ذاریات پس غاشیه پس کهف پس نحل پس نوح پس ابراهیم پس انبیا پس مؤمنان
پس الم تنزیل پس طور پس ملک پس حاقه پس سال سائل پس عم یتسائلون پس نازعات پس انفطرت پس انشقت
پس روم پس عنکبوت پس مطففین این بیست و نه سوره است که بمکه نازل شد و نامهای مکه معظمه در سر سورهای
قرآن نامهای متفرق نوشته اند و اسامی مکه است اگر در جایی هست نزول آن را نامند که بلد الحرام صلاح
عرش و فنا و پس مقدسه و ثانیه والناسه والباسه والبیت العتیق و ام رحم و ام القراء و حاطمه و [illegible]
و کوثی و کوثی اسم بقعه ایست که منزل بنی عبد الدار بوده و آنچه نازل شده است بمدینه مشرفه اول
البقره پس انفال پس آل عمران پس احزاب پس ممتحنه پس نسا پس اذا زلزلت پس حدید پس محمد صلی الله
پس رعد پس رحمن پس هل اتی پس لم یکن پس حشر پس اذا جاء نصر الله پس نور پس حج پس منافقون
پس مجادله پس حجرات پس تحریم پس جمعه پس صف پس انا فتحنا پس مائده پس توبه این بیست و هشت
سوره است و اسامی مدینه مرتضی علم الهدی علیه الرحمه فرموده است بدین گونه یثرب طیبه طابه و دار
مسکن و جابره و مجبوره و مجبره و عذرا و مرحومه و قاصمه [illegible] و این قرآنی که الحال در میان است
آنچه مشهور است سه جزو آن را که در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت رسالت [illegible] و در مذمت [illegible]

و فضايح ايشان بوده و از عثمان ملعون بيرون كرده و در اكثر آيات كفر شخص و مذهب ايشان
بر همگان ظاهر بوده و عثمان ملعون بعضه را كه از جمله آيات قرآن جمع كرده عاملان او به مدينه
فرستادند قريب چهل هزار بوده و همه امر كرد و ما سوختند مصحف قرآن نوشته به ترتيبي كه حال است
و شيعيان آن قرآن را امام گويند و مردمان از زدن آن قرآنها در بسيار نمانده و در تفسير كار از
و علا فتح الله عليه الرحمه استخراج بعضي از آيات در دو بيد عثمان ملعون و دو سوره از سورهای از
مصحف عبد الله بن مسعود رضي الله عنه نوشته اين فقير نيز در اين رساله ايراد می نمايد سورة النورين
بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الذين آمنوا آمنوا بالنورين انزلناهما يتلوان عليكم آياتي
و يحذرانكم عذاب يوم عظيم نوران بعضهما من بعض و انا السميع العليم ان الذين يوفون بعهد الله
و رسوله في آيات لهم جنات النعيم والذين كفروا من بعد ما آمنوا بنقضهم ميثاقهم وما عاهدهم الرسول لهم
يقذفون في الجحيم ان الذين ظلموا انفسهم عصوا الوصي اولئك يسقون من حميم ان الله الذي
نور السماوات والارض بما شاء واصطفى من الملائكة والرسل وجعل من المؤمنين اولياء
من خلقه يفعل ما يشاء لا اله الا هو الرحمن الرحيم قد مكر الذين من قبلهم برسلهم فاخذتهم
بمكرهم ان اخذي شديد اليم اهلك عادا و ثمودا بما كسبوا و جعلهم لكم تذكرة فلا تتقون
و فرعون بما طغى على موسى و اخيه هرون اغرقته ومن تبعه اجمعين ليكون لكم آية وان اكثرهم فاسقون
ان الله يجمعهم في يوم الحشر فلا يستطيعون الجواب حين يسئلون ان الجحيم مأواهم وان

الله عليم

الله عليم حكيم يا ايها الرسول بلغ انذاري فسوف يعلمون قد خسر الذين كانوا عن آياتي و حكمي معرضون
مثل الذين يوفون بعهدك اني جزيتهم جنات النعيم ان الله لذو مغفرة و اجر عظيم وان عليا لمن
المتقين وانا لنوفيه حقه يوم الدين وما نحن عن ظلمه بغافلين وكرمناه على اهلك اجمعين
فانه و ذريته لصابرون وان عدوهم امام المجرمين قل للذين كفروا بعد ما آمنوا طلبتم زينة
الحياة الدنيا واستعجلتم بها ونسيتم ما وعدكم الله ورسوله ونقضتم العهود من بعد توكيدها وقد ضربنا
لكم الامثال من قبل لعلكم تهتدون يا ايها الرسول قد انزلنا اليك آيات بينات فيها من يتوفه مؤمنا
ومن يتولاه من بعدك يظهرون الظلم فاعرض عنهم انهم معرضون وانا لهم محضرون في يوم لا يغني عنهم
شيئا ولا هم يرحمون وان لهم في جهنم مقاما عنه لا يعدلون فسبح بحمد ربك وكن من الساجدين
ولقد ارسلنا موسى و هرون فبغوا على هرون لما استخلف فصبر جميل فجعلنا منهم القردة والخنازير
ولعناهم الى يوم يبعثون فاصبر فسوف يبصرون ولقد آتيناك الحكم كالذين من قبلك من المرسلين
وجعلنا لك منهم وصيا لعلهم يرجعون ومن يتول عن امري فان مرجعه الى جهنم فليتمتع بكفر
قليلا فلا تسئلن عن الناكثين يا ايها الرسول جعلنا لك في اعناق الذين آمنوا عهدا فخذه
وكن من الشاكرين ان عليا قانتا بالليل ساجدا يحذر الآخرة ويرجو ثواب ربه قل
هل يستوي الذين ظلموا والذين ظلموا وهم بعذابي يعلمون سنجعل الاغلال في اعناقهم وهم على اعمالهم
نادمون انا بشرناك بذريته الصالحين وانهم لامرنا لا يخلفون فعليهم مني صلوات ورحمة

احبائه وامرانا فی یوم یبعثون ◦ وعلی الذین یغضبون علیهم من بعده وکک غضب الله علیهم انهم
کانوا قوم سوء خاسرین ◦ وعلی الذین سلکوا مسلکهم منی رحمة وهم فی الغرفات آمنون
وان الله لذو فضل علی العالمین ◦ والحمد لله رب العالمین سورة الولایة بسم الله الرحمن
الرحیم ◦ یا ایها الذین آمنوا بالنبی والولی اللذین بعثناهما یهدیانکم الی صراط مستقیم
نبی وولی بعضهما من بعض وانا العلیم الخبیر ◦ ان الذین یوفون بعهد الله لهم جنات النعیم
فالذین اذا تلیت علیهم آیاتنا کانوا بآیاتنا مکذبین ◦ ان لهم فی جهنم مقام عظیم اذا نودی
لهم یوم القیامة این الضالون المکذبون للمرسلین ◦ ما خلفهم المرسلین الا بالحق وما کان الله
لینظرهم الی اجل قریب ◦ وسبح بحمد ربک وعلی من الشاهدین فی مائده یا ایها الرسول
بلغ ما انزل الیک من ربک فی شان علی وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس
فی الرعد انما انت منذر للعباد وعلی لکل قوم هاد شعرا وسیعلم الذین ظلموا آل محمد ای
منقلب ینقلبون ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم وآل محمد
الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما فی الصافات وقفوهم انهم مسئولون فی ولایت
علی ابن ابی طالب ما لکم لا تناصرون فی زمر فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون بعلی ابن
ابی طالب فی طه ولقد عهدنا الی آدم من قبل کلمات فی محمد وعلی وفاطمة والحسن
والحسین والتسعة من ذریة الحسین فنسی ولم نجد له عزما فی النجم فاوحی الی عبده فی

فی علی لیلة المعراج ما اوحی فی آیة الکرسی الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم له ما فی السموات
وما فی الارض وما بینهما وما تحت الثری عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم من ذا الذی یشفع الی آخره
فی الاحزاب وکفی الله المؤمنین القتال بعلی ابن ابی طالب وکان الله قویا عزیزا وچون ملعون فاجر انحراف تمام
قرآن نمود ومعشر جماعه علمای ایشان واصحاب اکثر فرق اسلام این قدر که میان است از آیات آنرا
برای خود تغییر بسیار داده اند ودر عالم منتشر ظاهر کرده که چه قرآن کردند ومعلوم شود که نزول قرآن کلام الله
قاری نازل شده است وازانجمله سوره حمد را حسن بصری و [illegible] مطلع [illegible] چنین خوانده اند
علی بن العباس [illegible] که چه کرده اند سوره فاتحه الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم ملاک یوم الدین
ایاک نعبد وایاک نستعین ◦ [illegible] سبیل المستقیم ◦ سبیل الذین نعمت علیهم سوی المغضوب علیهم
ولا الضالین غزوات الحضرت [illegible] وخاصه رواة حدیث وارباب سیر وتواریخ گفته اند
که جمیع غزوات وجهاد [illegible] بود اول غزوه ابواء بود دویم غزوه بواط سیم
غزوه عشیره چهارم غزوه بدر جمیع کثیری لشکر ظفر از الحضرت سیصد وسیزده تن بوده اند و دشمن
ویک است داشته طعام ایشان [illegible] رسیده بود و در جنگ [illegible]
[illegible] شده اند [illegible] واز جمله اسیران عباس ابن عبد المطلب وعقیل ابن ابی طالب
وطلحه وسعد [illegible] در جنگ زخم دار شده اند و در جنگ ملائکه را [illegible] در رسول
دست داد پنجم غزوه بنی سلیم است ششم غزوه سویق بعد از آن غزوه [illegible] عسکر الحضرت

بر غزوه احد

در این حرب هفتصد نفر بودند و سردار لشکر کفار ابوسفیان ملعون بود و هند ملعونه زوجهٔ او بود و
در این حرب رباعیات رسول شهید شده و حمزه رضی الله عنه نیز شهید شد و لشکر اسلام گریخته
و به مدینه رفته بحدیکه بعد از سه روز بعضی بعد از جانهای خود بیرون آمدند و امیرالمؤمنین علیه السلام
بر سر حضرت رسالت پناه ایستاده بود و جنگ میکرد و کفار را دفع میکرد و در آخر
ابوسفیان ملعون منهزم گردید پس بعد از آن غزوه نجران واقع شد پس غزوه اسد پس غزوه
بنی نضیر و غزوه ذات الرقاع پس غزوه بدر اخیره پس غزوه دومة الجندل پس غزوه
خندق که احزاب میگویند واقع شد و تخفیف اکل و شرب در روزه در این حرب نازل شد و از جمله
زبردستان عرب عمرو بن عبدود کشته شد و لشکر کفار و یهودان ده هزار نفر بودند و باز سردار
ابوسفیان بود و در این حرب حسب المشهور سلمان فارسی رضی الله عنه خندق به دور مدینه کندند و پس
غزوه بنی قریظه بود و در این حرب لشکر آنحضرت قریب پنج هزار کس بودند و یهودان اسیر شدند و
جمع کثیر جلاء وطن نمودند پس غزوه بنی لحیان بود و بعد از آن غزوه بنی قرد پس غزوه بنی مصطلق
واقع شد و در این حرب حضرت رسالت پناه با سهیل بن عمرو و سایر مشرکان صلح نمود و بعد
از آن غزوه خیبر واقع شد و در این حرب عسکر ظفر اثر آنحضرت هفت هزار کس بودند و جعفر ابن
ابی طالب هم در این جنگ از حبشه آمده و نام جعفر ابوالعامی (?) بود که حضرت رسالت جعفر نمود و لقب
آن سنة شد بعد از آن غزوه فتح مکه معظمه واقع شد و در این حرب لشکر آنحضرت دوازده

هزار

هزار کس بودند و در این سال بتان از کعبه انداخته شد و شکسته و هبل را حضرت فرمود شکسته شد و
در باب اسلام خاک کردند و بت پرستی در این سال از میان قریش برطرف شد بعد از آن غزوه
حنین واقع شد پس غزوه تبوک و لشکر آنحضرت سی هزار بودند و آنحضرت بنفس مبارک
خود در نه غزوه از غزوات حاضر بودند و بعضی خود حرب میکردند و اول حرب بدر کبری بود و آن در روز جمعه
هفدهم ماه مبارک رمضان سال دویم هجرت واقع شد و دیگر جنگ احد بود و آن ماه شوال سیم
هجرت واقع شد و حرب خندق و قریظه در شوال چهارم هجرت واقع شد و جنگ بنی مصطلق و بنی
لحیان در ماه شعبان سال پنجم هجرت واقع شد و جنگ خیبر و فتح مکه در ماه رمضان سال هشتم
هجرت واقع شد و حرب حنین و طایف در ماه شوال سال هشتم هجرت واقع شد و غزوه
دیگر آنحضرت تبوک است و اکثر از غزوات حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سردار بود و تمام
فتوحات اخلافه (?) عالمیان بر دست آنحضرت ظاهر گردانید ازواج آنحضرت یعنی امهات المؤمنین
خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها زن نکاحی بعقد دوام و دیگر عایشه دختر ابی بکر ملعون آنحضرت
او را حمیرا خطاب کرده بود برای آنکه نسبت بسایر زنان وجیه و جمیل تر بود و دیگر حفصه دختر
عمر خطاب کذاب بود و ام حبیبه دختر ابوسفیان خواهر معویه بود و زینب دختر خزیمه و ام سلمه بنت ابی امیه
این هر دو زن از دنیا رفتند در زمان آنحضرت و صفیه بنت حیی ابن اخطب خیبری بود و میمونه بنت حارث
هلالیه و زینب بنت جحش اسدیه و جویریه بنت الحارث المصطلقیه بود و ماریه قبطیه ام ولد بود و

آنحضرت سکب است که آنحضرت از اعرابی خریده بود و اسم این اسب نزد اعرابی ضرس بود
و دیگر مرتجز برای آن نام بود که آن شنیده که شعر زا خوب میگفت شنیده و دیگر لزاز است سهیلی از علماء
اهل لغت گفته است که معنی لزاز آنست که هیچ اسبی بر آن سبقت نمیگرفت مگر آنکه و اسبها از رفتار
و دیگر ظرب و لحیف بود که زمین را از دو سی مثل لحاف در هم می پیچید و دیگر ورد است که تمیم داری
برای آنحضرت هدیه آورده بود و این شش اسب متعلق به خاصه و عامه است و دیگر اسب ابلق بود
و ذو العقال و ذو اللمه و مرتجل و سرحان و یعسوب و بحر و ادهم و ذو الجناح **اولاد امجاد**
آنحضرت قاسم از خدیجه کبری رضی الله عنها و ابراهیم از ماریه قبطیه کنیز آنحضرت بود و گویند دو پسر دیگر
طیب و طاهر لقب ابراهیم است و صبایای آنحضرت **فاطمه زهرا** صلوات الله علیها بود
و رقیه و زینب سلام الله علیهما نیز از حضرت خدیجه کبری بودند و فرزند خوانده آنحضرت
زید بن حارثه بود که بخطاب فرزندی مشرف شد **امرای آنحضرت** وزیر و وکیل و صاحب سر و دانا
و یاور و صاحب علم سر مهاجر و انصار و الامیر الامرا بعد از حیدر کرار غضنفر از صلوات الله
علیه بود و حضرت سید الشهدا حمزه و جعفر طیار و عقیل بن ابی طالب و عباس ابن عبد المطلب و
فضل و عبد الله پسران او و سلمان و مقداد و ابوذر و عمار یاسر و عبد الله بن مسعود و جابر ابن
عبد الله انصاری و سعد بن معاذ و سعد بن عباده و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و جبیر ابن مطعم
و عثمان مظعون و حنظله غسیل الملائکه و حذیفه یمانی و ابو سعید خدری و ابو ایوب انصاری

و اسامه بن زید صاحب جیش و زید بن حارثه سلام الله علیه بود و از مخالفین لعین ابوبکر
و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و سعد بن ابی عبیده جراح و سالم مولی ابن
ابی حذیفه و عمرو بن عاص و خالد بن ولید و معویه و ابن سفیان و عوف ابن مالک و عبد الرحمن بن عوف
لعنة الله علیه **ولایات آنحضرت** در ایام نبوت آنحضرت مکه معظمه و مدینه منوره فتح شد و ولایت
یمن و محاد و نجد و تهامه و صحار و عمار و طیف و لحا و حجاز و بادیه و نجران و خیبر و فدک و قلاع
خیبر و کل قبایل عرب و ولایت بحرین و توابع آن و بعضی از شام و طایف بود و در سال ششم هجرت
آنحضرت مامور شد که نامه بملوک اطراف و سلاطین جهان نویسد و ایشان را باسلام دعوت نماید اول
نامه بهرقل قیصر روم نوشت و مسلمان شده و اسلام خود را مخفی داشت برادرزاده ایش
آن را زهر داد و کشت و دیگر نامه بپادشاه حبشه فرستاد که ملقب بنجاشی بود و آن نیز مسلمان شده بود و
لدلها چیزی چند هدیه فرستاد و در خدمت در اسلام و وفات یافت و حضرت جبرئیل پیغمبر را خبر داد
از فوت آن و حضرت در مدینه منوره بود بر او نماز کرد و باعجاز آنحضرت زمین حبشه طی شد بنحوی که جنازه
آن پادشاه را دیده و از آنست که عامه ملاعین نماز جماعت را در کوچها و دکانها و در جاهایی که جنازه
ایشان نماز میگذارند در خارج مسجد و جوه و حایل دیوارها که در میان ایشان و پیشنماز واقع
اقتدا میکنند و نامه دیگر بخسرو پرویز پادشاه عجم فرستاد و بابن مضمون و عبد الله بن حذافه
داد و روانه کرد و بسم الله الرحمن الرحیم من محمد بن عبد الله الی پرویز ابن هرمز فانی احمد الله الذی

لا اله الا هو الحی القیوم الذی ارسلنی الی بشیرا و نذیرا الی قوم علیه الشقوة و سلبت عقولهم من یهد الله
فلا مضل له و من یضلل فلا هادی له فان الله بصیر بالعباد اما بعد فان اسلم تسلم و انذر بحرب من الله
و لم یعجز هیهات این بدبخت بی سعادت مسلمان نشد و نامه آنحضرت را پاره نمود و بباد انداخت
و گویند این بود که در کنار رکن ایمان معروف بغر شروان آب بود و در نظام ادمی حصار بود
که مقر سلطنت آن بود این بی سعادت خودپسند این بود که چرا نام خود را مقدم بر نام من نوشته
جواب نامه را خاکی در کیسه کرده فرستاد و چون قاصد برگشت و خاک را آورد حضرت فرمود که تیمنا
خوب است که خاک ولایت او بدست آمد چنین شد که بعد از آنحضرت ولایت شام و روم و مصر و
هند و ایران و توران بدست لشکر اسلام مفتوح شد و نامه دیگر به پادشاه یمن فرستاد او نیز
مسلمان شد و ولایت را بجلال زمان آنحضرت واگذاشت نامه دیگر بسوی بحرین قطیف و لحسا و
جبل عامل فرستاد ایشان نیز مسلمان شدند و ولایت بحرین یمن را به آنحضرت واگذاشتند
که هر سال خراج بدهند **کاتبان آنحضرت** امیرالمؤمنین علیه السلام بود و هم کاتب وحی و هم کاتب
و خازن قران بود و علت آن بود که حضرت رسالت خط نداشت مامور به نوشتن و خواندن هیچ
دیگر کاتبان عثمان ابن عفان ملعون بود و ابی بکر ابن کعب و عبدالله ابن ابی سرح و در آخر عبدالله را
معزول کرد و او را لعنت کرد و مرتد شد چرا که این ملعون هر آیه که نازل میشد بعضی از آن منحرف
میکرد و بدل آن چیزی دیگر می‌نوشت مثل غفور رحیم را غفور حکیم می‌نوشت **صحابای آنحضرت** حضرت

سیدة النساء فاطمه زهرا صلوات الله علیها در حباله زوجیت جناب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
و رقیه در خانه عثمان ملعون بود و زینب در خانه ابی العاص بود و عثمان ملعون رقیه را شهید کرد و
ابی العاص فوت شده بود و باز زینب را خواستگاری نمود و دشمنی از جهة عثمان را ذوالنورین میگویند و
سبب شهادت رقیه این بود که حضرت رسالت مغیرة بن ابی العاص عم عثمان را طرد نمود و چون از
بدر کرده فرمود که هر کس مغیره را نگاه دارد و با آب و توشه دستگیری بدهد خدا او را لعنت کند عثمان
او را در خانه نگاه داشت و چند مرتبه التماس نمود حضرت قبول کرد و عثمان او را آب و توشه داده
از مدینه بیرون بیرون کرد جبرئیل رسول خدا را خبر کرد و پس آنحضرت امیرالمؤمنین و عمار را آنجا
تا مغیره را کشتند عثمان ملعون چون اعتقاد بوحی نداشت بهانه کرد و رقیه را بسیار زد و گفت
تو پدرت را خبر کرده‌ای که فرمود مغیره را کشت و باکمر مغیره زنا کرد و رقیه هر چند که از خود را انجام کرد
که عثمان را کشت آنحضرت امیرالمؤمنین را فرستاد که دختر عمت را بیاور آنحضرت شمشیر کشیده بود
رقیه را به خانه حضرت رسالت پناه آورد و رسول هفت مرتبه عثمان را لعنت نمود و فرمود که عثمان را
کشت خدا او را بکشد بعد از دو سه روز از آن درد والم رقیه بجوار قدس ارتحال نمود و زینب و رقیه
هر دو در مدینه وفات یافتند در ایام آنحضرت و حضرت فاطمه بعد از وفات آنحضرت از ظلم
عمر و ستم آن ملعون وفات یافت و قاسم پسر آنحضرت طاهر وفات یافت در مکه معظمه و ابراهیم
سلام الله علیه در مدینه وفات یافت **اعمام آنحضرت** جناب ابوطالب ع که مشرف اسلام شد

واسلام خود را پنهان میداشت از کفار قریش و برادران خود برای مصلحت چند و چون مؤمن آل فرعون
بود در آن مدت که او نیز ایمان خود را از فرعون و قبطیان پنهان میداشت و چون ابو طالب بسفر آخرت
رفته بود و بمهارت تمام طلبت حبش داشت تکرار کلمه طیبه میفرمود و باین نحو که اشهد ان لصاقا طالا ه
یعنی اشهد ان مخلصا لا اله الا الله و در قاعده از آباء خود نقل میکنند که نقش نگین ابو طالب این بود که رضیت
بالله ربا و بابن اخی محمد نبیا و بابنی وصیا که ساله پرستاران این است در اسلام ابو طالب توقف
کرده اند و دیگر از اعمام آنحضرت جناب ابو حمزه سید الشهدا ملقب باسد الله او نیز بشرف اسلام
در مکه معظمه مشرف شده و در جنگ احد بضرب وحشی شهید شده قاتل او بعد از آن مسلمان شده و زید آن مغول ابو
و راز اهل بهشت کرده بود و اول شهیدی که در اسلام بمرتبه شهادت رسید حمزه بود که حضرت فاطمه تسبیح
و اند ساخته اما خام بود و بعد او رسیمان کرده بوده و قبر آن جناب در احد است آن کوه
در حوالی مدینه مشرفه و قبر ابی طالب در مکه معظمه است و آن سال که ابی طالب فوت شد
ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها نیز فوت شده آن سال را عام الحزن نام نهاده اند و حضرت
رسالت بعد از فوت ابی طالب از مکه بمدینه هجرت فرمود و تاریخ هجرت در اسلام از آن [illegible]
و دیگر از اعمام آنحضرت عباس رضی الله عنه است او نیز بشرف اسلام مشرف شده و از طلقا
بوده است و قبر آن در بقیع است و دیگر از اعمام آنحضرت عبد العزی که است ملقب
با بولهب او ایمان نیاورده و با زوجه اش ام جمیل بنت حرب که خداوند عالمیان او را

المطلب نام نهاده و سوره تبت در کفران او و کسش نازل شده است غلامان آنحضرت
سلمان فارسی رضی الله عنه اسم او روزبه بود و ابو عبد الله کنیت سلمان است و حضرت رسالت
او را آزاد ساخت و از کمل مؤمنان و شیعیان و بزرگواران است او در فضیلت و شیعه و تشیع
دارند و حضرت رسالت پناه در شان او فرموده السلمان منا اهل البیت و از اصحاب سلمان که ورود
نعیقه بعد از امیر المؤمنین کرده کما قال الرافعی القزوینی فی کتاب التدوین لما اجتمعت الصحابة علی سلمان
الفارسی یوم السقیفة فقالوا یا ابا عبد الله ان لک سنک و دینک و علمک و صحبتک من رسول الله
نقل فی هذا الامر قولا نختلف عنک فقال یا القاسیة کریم اکر اشری ثم عند اظلمیهم فقالوا ما اصنعت یا عبد الله
فقال القاسیه کفتم اکر کار بدیم الناس بقول ما کنت اجبا والامر مصروف عن هاشم ثم
منهم عن ابی الحسن البین اول من صلی و اعلم القوم بالاحکام والسنن ما فیهم من صروف الفضل فجمعها لیس
فی القوم ما فیه من الحسن و دیگر از غلامان سالم است و یسار و ابو نعیم و موهبه و زید و ابو صالح و کیزنیه اهل مکه
باعتبار فتح مکه آنحضرت بوده اند از عجایب و خوارق عادات آنحضرت بود که هرگز محتلم نشدند و آب دهن مطهر در کام
دماغ نداشت خمیازه و کمان کژ نمیکرد و آنچه از آن حضرت دفع میشد خوش بو بود و لفظ ضمائی آنحضرت را
کسی از دوست و دشمن به جای آنکه او را پیش رو میدید از عقب نیز میدید چراغ در شب دور و نزدیک و در شب بهر طرف
که رو میکرد دیگر را [illegible] در رو عصا و لهما در سایه نداشت که ابر همیشه بالای سر آنحضرت
ایستاده بود و هر طرف حرکت میکرد او نیز حرکت میکرد و چون بر زمین صلب و سنگ را هر قدم نقش

المطلب

قدم مبارک آنحضرت می‌نشست و در زمین نرم و سست که راه میرفت اثر نمی‌ماند و هیچکس از بنی آدم
با آنحضرت مقاومت نمیتوانست کرد و چون بخواب میرفت دل آنحضرت بیدار بود و هرگز شعر نگفت
آنحضرت نشنید هرگز خنده قهقهه نکرد بلکه تبسم مینمود و در بازارها چیزی نمیخرید و سر برهنه راه نمیرفت
تندخوئی و غلظت و درشتی نمیکرد و کج خلق و عبوس نبود و تواضع و فروتنی مینمود و اغنیا و فقرا نزد او یکسان
بودند اغنیا را بسبب دنیا رعایت ایشان نمیکرد و آنچه بدست آنحضرت می‌افتاد بفقرا میداد و نقد
سه روز پیش او نمی‌ماند و بر امت حرام بود که آنحضرت را بنام مبارک یا کنیت یا اسم یاد کنند بلکه خطاب
یا رسول الله و یا نبی الله میکردند و آنحضرت هرگز نفره نزد و صدقه نمیخورد و از برای دنیا و مال دنیا
و جاه مهموم نبود و طلب دنیا نمیکرد بلکه همه در غم امتان عاصی بود و اکثر روزها صایم بود و روز در روز
گرسنه میماند و در بلاها و شدتها [illegible] که رسید و دشمنی منافقان و جفای اهل عصر میکشید و عذاب
و بلای امت را از خدا میخواست دیگر قیام لیل و نماز روز ضحی بر آنحضرت واجب بود و حرام بود بر آنحضرت
و بر بنی هاشم صدقه یعنی زکوة واجبه و حلال بود بر آنحضرت روزه وصال و نه زن بعقد دائم
مجتمعا و زنان آنحضرت بمنزلهٔ مادر مؤمنان بودند و حرام بود بر امت که زنان او را بعد از او بعقد خود
در آورند و آیهٔ حجاب که زنان از مردان پنهان باشند در زمان آنحضرت نازل شد ظاهرا در امم سابقه
نبود و جایز بود بر آنحضرت که زنان بی شوهر خود را باو هبه نمایند بدون مهر و حلال بود بر آنحضرت
که زنان خود را مخیر سازد میان آنکه در خدمت آنحضرت باشند و از اینها باشند یا آنکه از آنحضرت جدا

جدا شوند و پی کار خود روند و حرام بود بر آنحضرت عقد کنیزان و استبدال نساء بر آنحضرت
روا بود و غنایم دار الحرب و خمس [illegible] بر آنحضرت حلال بود و بر انبیا و دون امم سابقه
[illegible] ایشان آنحضرت ضیافت میکردند و بضیافت میرفت و مؤمنان هرگاه [illegible] بفقرای
ایشان داخل میشد هر چند راه دور بود بعیادت بیماران میرفت و بر دراز گوش برهنه بی پالان سوار میشد
خاک با فقیران و غلامان خورد چیزی میخورد و بوی خوش و عطر بسیار میمالید و دنبال درویشی میکرد و
هرگز دشنام بکسی نداد و متمردین امت را نفرین نکرد و در سلام کردن سبقت [illegible] بر اطفال
و زنان سلام میکرد و هر جا که تشریف میبرد بعد از همه کسی [illegible] که حضرت
از [illegible] عبور میفرمود [illegible] تحفه که برای آنحضرت می‌آوردند بصحابه بعضی میداد و هر کاری که میشد
شریف با صحابه مشورت میکرد و هرگز مربع نمی‌نشست [illegible] بروش جباران و بروش
[illegible] نمی‌نشست و بر روش بندگان چیز میخورد و مؤمنان را برای خدا دوست میداشت و کافر
برای خدا دشمن میداشت و حق تعالی را بسیار مناجات میکرد اکثر شبها [illegible] و گریه های گرم
تضرع و ابتهال مینمود و آمرزش برای مؤمنین و مؤمنات میخواست هرگز دعا برای خود نکرد و در جبل
که قرب مکه است و جبال دنیاست با خدای تعالی مناجات کرد [illegible]
چنانکه در جبل [illegible] موسی ع و در جبل [illegible] عیسی ع با خداوند عالمیان مناجات کرده اند آنحضرت
در ایام نبوت با امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] از مؤمنان مجادله با کفار قریش کرد و با [illegible]

بنصرت رب العالمین بر ایشان غالب آمد سیصد و شصت بتان قریش که خدایان ایشان بود
بشکست و دین ایشان را خراب کرد **اسامی بتان قریش** لات بود و منات و سُواع و هبل و عُزی
و اساف و نائله و رضم و ود و یکب و یعبد و یغوث و یعوق و نسر و ذو و لات خدای بنی ثقیف
بود و بعضی گفته اند از قریش بود و عزی خدای بنی غطفان و منات از بنی هذیل و خزاعه بود و از
بنی کلب و سواع از بنی همدان و یغوث از بنی مذحج و یعوق از بنی مراد و نسر از بنی حمیر و طایره را از بنی عم
بعضی از خشب و اساف و نائله صورت زنی و مردی بودند در صفا و مروه و صنم را از زر و مس
عمل ساخته بودند و بنی حنیفه از اقط جمله بتان را ساخته بگون ساخت و دین ایشان را برطرف
کرد **مذهب قریش** مجملی بیان نمایم از جمله های ایشان آنکه سیصد و شصت بت را طواف
میکردند و خدایان خود میدانستند و در طواف حرم زن و مرد عریان طواف میکردند و
زنان برهنه بر روی در افتاده و بر دوش چهارپایان بچه را با دست ستوط میکردند و جوانان
مرده را حلال میدانستند و بر دین مجوس میگفتند ملائکه دختران خدایند و قرآن را میگفتند
اساطیر الاولین است یعنی از کتابهای سابق که بزبان عربی آورده است و در استخاره عمل
بازلام میکردند و وطی با موطوءه پدر را حلال میدانستند دختران که متولد میشدند اکثر را میکشتند
و پسران را نگاه میداشتند و دختر برادر را در انکاح حلال میدانستند و برادری که فوت میشد زن او را
بی عقد نکاح حلال میدانستند و چند کس را در عوض یک کس میکشتند و بعضی از ایشان جماعت

ستاره پرستی میکردند و دختر خواهر و جمیع من الاقصی و شراب و ربا را حلال میدانستند و زن را بطلاق حرام
میدانستند و نکاح شغار در مذهب ایشان جایز بود و القضا و بقایات و معاد و حشر و بعضی از انبیا
و بهشت و دوزخ منکر بودند و آنحضرت چنین آیین را برطرف کرد **دشمنان آنحضرت** در ایام نبوت آنحضرت
اصرار بر عناد و تکذیب داشتند عتبه و شیبه ابوسفیان بن حرب و ابوالحکم ابوجهل و ولید بن مغیره و حکم بن
ابی العاص و عاص بن وائل سهمی و ولید بن عتبه بن ربیعه خال معاویه و هند بنت عتبه زوجه ابوسفیان و ابی لهب عم آنحضرت
و حمالة الحطب زوجه او و عاص بن سعید بن العاص و امیه و طعیمه بن عدی و نوفل بن خالد و زمعه بن ابی
ضلالت بودند و از شیاطین قریش نوفل اخ ملید بود و زمعه بن الاسود و اسود و حرث بن زمعه و نضر بن حارث
ابن کلده بن عبدالدار ملعون آن بود که منبر ساخته و حکایات ملوک کیان و پهلوانان که از عجم شنیده بولاب
برای او منبر ساختند و او میگفت محمد قصه یاران که در اوائل بگفته و انا احدث بحدیث رستم و اسفندیار
این را میخواند و مردم را متفرق میکرد از ین جماعت بسیار اند که ذکر ایشان باعث طول کلام میشود و دیگر از
جمله معاندین و دشمنان اصحاب عشره اند که در قصد کشتن آنحضرت و خرابی دین او میکوشیدند و ایشان هشت
نفر بودند از منافقین که مدینه ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه ابن عبدالله و عبدالرحمن بن عوف و سعید بن ابی وقاص
و ابی عبیده جراح و معاویه ابن ابوسفیان و عمرو بن عاص از قریش پنج نفر بودند ابوموسی اشعری و مغیره بن شعبه
و ادرس بن الحدیان و ابوهریره و ابوطلحه انصاری لعنة الله علیهم من الاولین و الآخرین و دیگر از دشمنان
آنحضرت جماعتی بودند که در ایام حیوة آنحضرت و بعد از آن دعوی نبوت کرده اند از جمله مسیلمه کذاب که

عرب او را رحمن الیمامه میگفتند و یمامه ناحیه ایست میان حجاز و یمن و بعضی از لغات عرب از بسیاری مجهولات

و مسیلمه در زمان رسول خدا صلعم دعوی نبوت نمود و خلقی بسیار او را گرویدند و از وی معجزه طلبیدند خار و

سرکه را آورده و تخم مرغی که در سرکه خیسانیده بود در آن شیشه کرد و جمعی از بنی حنیفه به وی ایمان آوردند

و بنی حنیفه قومی بودند از عرب که در ایام جاهلیت بتی از عسل و روغن ساخته بودند و پرستش مینمودند و در بعضی

احیان گرسنگی ایشان زور آورد و آن بت را شکسته و خوردند گویند مسیلمه کتابی به رسول خدا نوشت

بدین مضمون که از مسیلمه رسول خدا به محمد رسول خدا السلام علیک اما بعد من در امر دنیا با تو شریکم در زمین

ما را نیمه و نیمه قریش راست و قریش بسیار میکنند و خانهای مردم را غارت میکنند با وجود و در رسول

بگو با ایشان که بحال خود باشند پس حضرت جواب نوشت که ملک از خداست هر کس از عباد که میخواهد

میدهد و گویند مسیلمه کبوتری داشت که پرش را بریده بود گفتند چرا عذاب مخلوق خدا کرده

اگر خدای تعالی از پرنده غیر پریدن خواستی در او پر نیافریدی من پریدن را بر او حرام کرده ام

بعضی گفتند که از خدای تعالی درخواه که تا پر او را بر آورد گفت اگر خواهم مطلبم اگر پر بر آورد

ایمان می آورید گفتند بلی گفت همراه من بیایید با خانه تا من کبوتر را پر بیرون آورم پس به ره و از آنجا

چون با کبوتر بخلوت رفت پر چند همراه داشت بجای پرهای وی نشانید و بیرون آورد و سر داد گفتی

پرواز کرد جمعی بر وی ایمان آوردند گویند شبی با وی آمده و هوا تیره بود گفت اینک فرشته نزد من

می آمد و بر سر آن فرشته جلاجل میباشند از بهار بیرون میاید که برق و صاعقه انگیزان میگردد [illegible]

از کاغذ که با او در پرده میبود و جلاجل بپایان بست و سر داد باد و از ابهوا بر و صدای جلاجل عالم را گرفت و مردم

مردم الصور قرار دور سیدند و صدای جلاجل را می شنیدند از ترس صاعقه بمنزلهای خود دویدند و گویند چون

سوره والذاریات را شنید این ملعون گفت بمن نیز مثل این سوره نازل شده است اینست که والذاریات

ذرعا والحاصلات حصدا فالطاحنات طحنا فالخابزات خبزا والاکلات اکلا و چون سوره فیل را

شنید گفت بمن نیز مثل این سوره نازل شده الفیل ما الفیل له ذنب وثیل و خرطوم طویل و چون

کوثر را دید گفت بمن نیز نازل شده انا اعطیناک الجماهر فصل لربک وجاهر ان شانئک هو الکافر خالا

در زمان گوساله سامری یعنی ابابکر لعین مسیلمه را با چند نفر و از فرستاده و دیگر از مدعی نبوت سجاح زنی

بود و اسود کذاب و از سخنان اوست یا ضفدع بنت ضفدع نقی ما تنقین لا الشارب تمنعین ولا الماء

تکدرین اعلاک فی الماء واسفلک فی الطین و چون بنی اسد اهل یمامه را غارت کردند گفت حرقا الی

فرستاد و از عذاب بنی اسد درگذشت والذئب الاحم والبلبل الاطلم ما ... الازلم فا

در عوض الذاریات گفت والمبذرات ذرعا والذاریات قمحا والثاردات ثردا

درست لقد فضلتم اهل الخبر علی کل قوم ما فضلکم اهل اللبن ما اصفکم فاصدقوا المعتر فاردوه والباغی

فاذوه و قد افلح من تزکی را گفت نیز اینست که بر من نازل شده قد افلح من ... فی صلاته واخرج

الواجب من زکوته من نکرم واطعم المسکین فی محلاته واجتنب الرجس فی فعاله ... و

و در عوض والسماء ذات البروج گفت ذات الطروج والجبل ذات الفروج والنساء ذات الفروج

نحن علمنا الموج من اللآلی والقلوع **معجزات آنحضرت** بسیار است از آنجمله قرآن و دیگر آنکه
امی و بی سواد بود و در نزد کسی چیزی نخوانده بود و قوم آن نیز بی سواد و امی بودند و خط ندانستند و تمام
نوشتن چیزی نمی‌دانستند اما خطوط و کتب انبیاء سابق و لغات بنی آدم را میدانست بنحوی که از آسمان نزول نموده بود
و دیگر برگردانیدن آفتاب و شق کردن قمر و سخن گفتن بزغاله بریان و گواهی نمودن آیات نوح و آیات
ابراهیم و آیات موسی و آیات عیسی از طوفان و عصا و مرده زنده کردن و دیگر آب از میان
دو انگشت مبارک او جوشیدن و سخن گفتن سنگ ریزه در دست مبارک آنحضرت و همچنین درختان
بسوی او و بهر طرف که حرکت می‌نمود و سایه نداشت و گفتن احوالات آنچه بر اهل بیت آنحضرت نازل
وارد شد و بعضی از صحابه و جنگ بنی امیه لعنهم الله و خلافت بنی عباس و خروج نمودن ناکثین
و قاسطین و مارقین و آنچه از شیعیان رسیده و میرسند روز قیامت **علما و مفسرین** در زمان
آنحضرت جمعی کثیر از امت طلب معرفت و مسائل و حل معانی قرآن و مشکلات و غوامض آن می‌نمودند
چون عبدالله عباس رضی الله عنه و ابی بن کعب و ابو سعید خدری و سهل بن ساعدی و عبدالله ابن مسعود
و ابن زبیر و جابر انصاری و ابی کعب ابن قرظی و زید بن ارقم و جابر بن سمره و ابن عباده
و سدی و شعبی و مجاهد و مقاتل و سعید بن المسیب و ابو ایوب انصاری و ابن هریره و انس
بن مالک و سعید بن جبیر و عمار یاسر و خزیمه ابن ثابت و ام سلمه و عایشه ملعونه و شیعه
و جماعتی بسیار بوده بعضی از ایشان مومن اند و بعضی منافق بر چند نفر اکتفا نمود **نقبای آنحضرت**

در بیعت اول دوازده نفر بودند مثل سعد بن عباده که حضرت رسالت او را در اول بیعت عقبه نقیب بنی
ساعده و دیگر اسعد بن الربیع و خیثمه و منذر بن عمرو و عبدالله بن رواحه و براء بن معرور و ابی الهیثم ابن التیهان
کرده آنبود که در قبا بود و داستان گوسفند خورده بود و در شکم آن روان شد و بود و خود را حبس کرده و توبت از آن
نجات نمود و آیه انما الله یحب التوابین و یحب المتطهرین در شان آن نازل شد و او اول کسی است که
در اسلام بود و در مدینه وفات یافت چون آنحضرت در مکه تشریف داشت وصیت کرد که او را در قبر
رو بمکه گذارند بنجات آنحضرت و او اول کسی بود که ثلث وصیت کرد و خدا و رسول او را درایش
ثبت کرد از آن روز سنت شد که چنین کنند و واجب شد وصیت را کعبه کردن و دیگر ابو الهیثم بن
التیهان و اسید بن حضیر و رافع بن مالک و اسعد بن زراره که جلیل از ایشان بود و او اول کسی بود که بیعت کرد
با رسول خدا در شب عقبه پیش از واقعه بدر در شوال سنه من الهجره وفات یافت و سعد بن عباده با ابی بکر
بیعت نکرد و اعوان و انصار نجود در خلاف عمر خطاب ملعون اقرار نبود و بشام رفت و مغیره بن شعبه
غمران بجاره راکشت و تهمت خون او را بجن بستند و از زبان جن شعر گفتند و سعد بن معاذ در مدینه وفات
یافت و آن بود که حضرت رسالت پناهی پا برهنه می‌رود در جنازه او و ابو الهیثم آن بود که در روز
سقیفه با یازده نفر دیگر از بزرگان صحابه رفته و میخواست ابوبکر را از منبر آورد و بکشد و دیگر در مدینه بود
چون خبر شهادت حضرت رسید و جان نمود از زمان اسلام اول کسی که با آنحضرت ایمان آورد خدیجه
کبرا بود رضی الله عنها و از مردان امیر المؤمنین علی بود و آنچه مشهور است از عمر مبارک سی و سال که

بعد از آن حضرت ابی طالب ایمان آورد و بعد از وی حضرت طیار سلام الله علیه و جبرئیل در خانه خدیجه
بر آنحضرت نازل شد و اول جمعی در خفیه مسلمان شدند و بعد از آن علانیه اظهار اسلام نمودند
تحقیقه جبرائیل و میکائیل این هر دو اسم عجمی اند که معرب کرده اند و جبر در لغت سریانی
بمعنی عبد است و ایل بمعنی الله یعنی بمعنی عبد است و پس معنی جبرئیل عبدالله و میکائیل عبید الله است و همچنین
در اسم مبارک جبرئیل شش لغت است جبرائیل و جبرائیل و جبرائیل و جبریل و جبرئیل و جبرائیل و در اسم
مبارک میکائیل ز لغت است میکال و میکائل و میکائیل و در لغت نصاری گبریل و کرادیل میگویند و در
لغت ژند سروش میگویند و میکائیل را در لغت ژند بشتر میگویند و عزرائیل را اسمان میگویند و
وفات آنحضرت روز دوشنبه بیست و هشتم شهر صفر سال یازدهم از هجرت بود و عمر شریف
آنحضرت شصت و سه سال بود و آنحضرت قبل از نبوت بتجارت شام رفته بود و موضع مرقد مطهر آنحضرت
در مدینه منوره علی ساکنها الف الف التحیة والثناء واقع شده و مدینه بلادیست معروف گویند بانی
عمارت ابی سعد ابوب بن عمرو است که از تبابعه یمن است که تبع الاکبر اسعد است و از اجداد
ذو المنار است که اول کسی که ملک یمن است جامه کعبه معظمه از ابریشم سیاه از مخرفات او است
که برکعبه پوشیده اند و سابق برین جامه کعبه از لیف خرما بوده است و سعد جواهر خود را بمعدن عدن
جد حضرت رسالت پناه داد و هفتصد سال قبل از نبوت و ظهور آنحضرت اسعد نبوی ایمان آورده او
پادشاه عادل شجاعی بود و بر طریقه حضرت موسی بود و حضرت رسالت او را ستوده است

او معمور کرد در روایت دیگر در خواب دیده و بر روایت دیگر دانایان با وی گفته اند که این زمین هجرتگاه حضرت
رسالت خواهد بود و این شهر را بنا کرد و در روایت دیگر بجای کعبه آمده چشمهایش کور شده و بیرون افتاد و بعد از آن توبه کرد
حق تعالی از اشفا داد و کعبه معظمه را جامه پوشانید و بمدینه آمده کاغذی نوشت و در آنجا اقرار کرد به نبوت آنحضرت
و وصیت کرد و ایمان آورد و به بزرگ از طلبه کاغذ با و داد که این کاغذ را دست بدست با آنحضرت رسانند
آخر آن کاغذ بآنحضرت رسید حضرت آنرا دعا فرموده و بر او گفت چون الکتاب طولی است اختصار کردم
وقایع بعد از آنحضرت چون آنجناب بیک روایت از زهر زن غاله که آن یهودی برای آنحضرت آورده بود
بعد به شادل فرموده بود و بدرجه رضوان و دار جنان انتقال و ارتحال نمود قوم تمام مرتد شدند
و چهار صد هزار صحابه او از دین برگشتند الا قلیلی چون هر امتی بعد از پیغمبر خود برگشته بودند که گاو پرست شدند
این امت نیز متابعت امم سابقه نموده و رجع القهقری بکفر اصلی خود برگشتند و گوساله پرستی اختیار نمودند چنانچه
هفتصد هزار بنی اسرائیل که بعجب بعد از پنجاه سال کمتر و از بیست سال بیشتر بودند در چهار ماه در
فاروق گوساله سامری پرستیدند الا دوازده هزار نفر سبط لاوی که پسر یعقوب بودند و بجنس چنانچه
سامری باشد از اهل کرمان بود و از جمله خوبان بود باعتبار رتبه جاه و فرمان فرمائی باغوای شیطان
گوساله را ساخت و خلایق را بضلالت انداخت و عزازیل که مراد ابلیس باشد نیز از خوبان بود و از صالحان
بندگان خدا بود و دارای چه جاه و منزلت آدم شیطت درآمد و استکبار کرد و بنده عالمیان کافر شد
بجهة آن سجده بر آدم نکرد و بلعم باعور را نیز از خوبان بود و از طمع بجهنم رفت و جمع کثیر متابعت

او بمرد و بعد از وصیت نیز از دین برگشت و موسی ابن ظفر که قارون باشد نیز از دین برگشت و بدادن
زکواة کافر شد غرض آنست که طمع حسد و حب جاه و ریاست و استکبار و تغافل شدن از خدا کافر شد
و امت حضرت رسالت بعضا در فرقه شد همچنانکه قوم موسی بعضا و یک فرقه شده و امت عیسی بعضا
دو طایفه شده و هر فرقه از مذهب شده ع این امت چند شعبه شدند و علت جدائی این دین آنکه بعد
که عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب بعد رسول خلیفه شد و غصب خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی نمود
و خلائق باغوای او با گوساله سامری این امت یعنی با ابوبکر لعین بیعت نمودند و فرقه ناجیه این امت جماعت
جلیله اثنی عشریه اند کثر الله امثالهم و ایشان را شیعه و امامی میگویند و مخالف رافضی و مایان سنیان
که ایشان ... ده فرقه اند زیدیه و کیسانیه و جارودیه و ناووسیه و اسماعیلیه و نصابیه و فطحیه
و واقفیه و الطحی و غلاة و سبائیه و دیگر اهل سنت علیهم اللعنة در اصول دو مذهب شدند معتزله
دوازده فرقه شدند اصلیه و هذلیه و جاحظیه و جبائیه که ایشان بهشمیه نیز میگویند و از مشاهیر فضلای ایشان
جاحظ است و ابوالهذیل علاف و ابراهیم النظام و واصل ابن عطا و احمد ابن حایط و بشر ابن
المعتمر و معمر بن عباد السلمی و ابو موسی ابن عیسی الملقب بمردار که او را راهب معتزله میدانند و ثمامه
ابن اشرس و هشام ابن عمر الفوطی و ابوالحسن ابن عمرو الخیاط استاد کعبی و ابو علی جبائی
استاد ابوالحسن اشعری و پسر او ابو هاشم عبدالسلام و ابوالحسین بصری و قاضی عبدالجبار
و رمانی و بحری و ابو علی فارسی و اقضی القضاة ماوردی شافعی مذهب معتزله و بعضی

از مسائل

از مسائل با فرقه امامیه موافقت دارند و اشاعره معتزله را ملعون میدانند و غالب معتزله حنفی اند در فروع
و شافعیه اشعری اند و نیز مالکیه قدریه اند و بیشتر حنابله حشویه اند و از مشاهیر معتزله و مروج این مذهب
صاحب ابن عباد است و زمخشری صاحب کشاف و فرا نحوی و سیرافی و اشاعره نیز دوازده
فرقه شدند در اصول مشبهه و قدریه و جبریه و حشویه و وعیدیه و تناسخیه و ظاهریه و معطله و حروفیه و کرامیه
و مرجئه و در فروع اشاعره و معتزله و طوایف زیدیه و جارودیه و نواصب چهار مذهب شدند اول حنفی
که منسوبند با بو حنیفه نعمان ابن ثابت که غلامزاده و اصل وی از کابل است و سنیان از امام اعظم میگویند
آن ملعون در بغداد مدفون است دوم شافعی که منسوبند بمحمد ابن ادریس شافعی که از قریش است و سنیان
میگویند چهار سال در شکم مادر ماند حضرت صادق علیه ... چون از دنیا رفت او متولد شد و قبر
آن در مصر است و مالکیه منسوب اند بمالک ابن انس ابن مالک و حنابله منسوبند بعبدالله ابن حنبل شیبانی
و طایفه دیگر از فرق تابع داود بن علی اصفهانی اند این مذهب رواجی بهم نرسانید و از جمله
مذاهب مشبهه باطله نا گفته اند اصحاب طلحه و زبیر و قاسطین اصحاب معویه لعنة الله علیه و مارقین
خوارج اند ایشان متفرق شدند حروریه و ازارقه و اباضیه و نجدات و صفریه و عجارده و ثعالبه
و عثمانیه و یزیدیه و ناصبیه و مرجیه و عیلانیه و عجارده و زعفرانیه و برغوثیه و صفریه و ضحاکیه و بنی شهلیه
ابتریه و از مذاهب مشبهه بریریه و مغیریه و جهمیه و مفضلیه و زرادیه و ابو مسلمیه و صاحیه و ناجیه
و باطنیه و قرامطه و باکریه و منصوریه و خطابیه و افزیه و ... [illegible]

غالیه فرقه شدند که بالوهیت بعضی ائمه قایل شدند و دیگر از مذهب متبدعه کرامیه اند بخاریه و غمامیه
و قطریه و نوریه و صدقیه و جزریه بسیار است اگر کسی خواهد که مطلع شود و بحر فهمای ایشان برسد
رجوع نماید بکتاب تبصرة العوام سید مرتضی رازی یا کتاب ملل و نحل شهرستانی چون بیان
مذاهب متبدعه این امت نموده شد قدری از امم سابقه باطله مانده است که در بیان است
بیان مسئله چون امم سابقه خاصه بازمانده دعوه حضرت رسالت اند اول صابئین
جماعتی اند که عبادت نجوم میکنند و مقراند بصانع و معاد و بعضی انبیاء و بعضی گفته اند که
دین ایشان میانه یهود و مجوسیه است و قبله ایشان مهب جنوب که جهت در منتصف النهار
باشد طرف می ایستند و بعضی گفته اند که بر دین نوح علیه السلام اند و بعضی گفته اند اهل دینی اند
که در جزیره از جزایر موصل باشند لا اله الا الله میگویند ایمان برسول ندارند و بعضی گفته اند که
طایفه اند از اهل کتاب و فقها اجازت داده اند که جزیه از ایشان بگیرند و اعتقاد
فقیر اینست که مطلق کوکب پرستان از آفتاب و ماه و شعرا و سهیل صابئین باشند والله اعلم
زنادقه مشهور اینست که طایفه متمسک بشرعیتی قایل شده اند بقدم و دوام عالم و دهر
قایلند در کتاب مجمع گفته اند که زنادقه قومی اند از مجوس و ذو الهین اند و بعضی گفته اند
که زندیق ماخوذ است از زند و زند کتاب پهلوی است از زردشت و بعضی گفته اند زنادقه
قومی اند که در اسلام بهم رسیده اند و از اصحاب عبد الله بن سبا اند و ابن عبد الله خفته کرده

و علی را الطلب چون عثمان بر انگیخت و جهال شیعیان را گمراه کرد و در نجد این علی قایل شدند
و در مفاتیح العلوم گوید زنادقه طایفه اند از مجوس و اسمی گفته معرب زن دین است والله اعلم
قوم موسی قبطی و سامری و یهودی و داودی و اسرائیلی و عزیری و جبلی فرقه ایشان بسیار است
و اکثر ایشان بکفر بعضی از انبیا قایل اند و طایفه عزیر ابن شرحیا را پسر خدا میدانند و بعضی گویند اشموئیل
شعیب کافر بود و لوط علیه السلام بی خبر خود خورد و یهودا ابن یعقوب علیه السلام با عروس خود جماع کرد و حضرت
یوسف سجده کرد و هرون باتفاق سامری بنی اسرائیل را گوساله پرست کرد و ساختن گوساله را
او تعلیم سامری کرد و گویند چون عزرائیل علیه السلام بقبض روح موسی ع امد آنحضرت توریه مسبوقه طلم زد
و بچشم عزرائیل را کور کرد و هنوز عزرائیل کور است و یک چشم ندارد و حضرت مسیح و مادرش را مریم
بزنا متهم کرده اند و خدا را جسم میدانند و گویند که خدا تعالی دنیا را در شش روز آفرید و در هفتم که شنبه بود
یعنی شنبه در آسمان پشت خوابید و پای بر روی پا گذاشت که از کوفت بر آید اینست که در شنبه کار حرام است
باعتقاد ایشان و نبوت بعضی از انبیا خصوص پیغمبر ما صلی الله علیه و آله قایل نیستند نبوت تورات
حضرت صاحب الامر علیه السلام میدانند و مزخرف بسیار میگویند در اعتقاد نصاری منسوب اند
بناصره و آن دهی است بجوار بیت المقدس مراد عیسی اند از جمله نصاری گویند معبود جوهریست از
اقنوم ثلثه اقنوم یعنی اصل ریب هر چیزی و عبادت از ظهور ذات المقدس بارتعالی است که
در وجود کل از ذات و اب روح القدس اشاره است بابو و اقنوم آب مراد وجود است و اقنوم علم

واقنوم روح مراد حیاتست واقنوم سیم روح القدس است و گویند معلومات یا جوهر بود یا عرض
ونشاید که خدا تعالی عرض باشد لابد باید که جوهر باشد و گویند نشاید که از دو جزء مرکب باشد و لازم
شود که جوهر بسیط باشد چه حکمش درست شود الا که حی و ناطق نیز واجب باشد که خدا تعالی حی و ناطق بود
وایشان چنین فرمودند ملکانی از ایشان ثالث ثلثه اند یعنی قائلند باری تعالی و عیسی و مریم یک ذات
و دو شخص مستقل در خارج اعتقاد ایشانست اکثر از فرنگان از ماده و ماجار و ملیان و مصروان
و لوزان و لمبه و اسپانیل والامان و دیگر این طریقه اند و طایفه دیگر نسطوریه اند عیسی را پسر خدا
میدانند و بعضی خدا دانند یک ذات و یک شخص قائلند و بعضی گویند روح او خداست و تن او
بشر است یعنی گویند معنی پسر خدا بودن آنست که خلق بر جز داورا و نیابند و روح القدس را
بینی و نیابند و زنده شود اگر پرسند که چرا عبادت عیسی واجبست گویند از بهر آنکه عیسی واسطه است
میانه ما و لاهوت یعقوبیه از ایشان گویند اتحاد بذات بود و لاهوت [illegible] ناسوت و این
فاسد است زیرا که نزد ایشان لاهوت جوهر بسیط ناسوت جسم مرکب پس اتحاد
صورت نبندد و اگر صورت داشتی لازم بودی که لاهوت مرکب شدی تا ناسوت بسیط
این هر دو باطل است ایضا نسطوریه گویند میان ایشان ممازجت شود الا آنکه کلمه ناسوت مسیح را
هیکل کرد و اند پس عیسی دو جوهر است و دو اقنوم و این مذهب ارامنه اصفهان و کرجستان
و طایفه زرکیان از حبش و سلمت و لنصاری ادرس و بلغار و [illegible] خان و [illegible] و اهل [illegible]

وسلمان

و سکان رود عادل حراد و [illegible] وقاطشان و ولایت جنوب واز ماینکه قریب نطلمان
میباشند و بعضی گویند اتحاد این بود که کلمه در مسیح اثر کند چنانکه نقش کنند و این مذهب حبشیان و روم
و بیت المقدس و جرکس و ازور و [illegible] نصاری ارض روم و ساکنان سواحل دریای عمان و
پرتگال و اهل کوده [illegible] سواحل و اهل حبشست واز ماینکه در زیر خط استوا ساکنند و قاطبه
نصاری گویند کلمه بر دست عیسی تمام چیزها کردن آن کلمه اتحادست که شکل از کل خاصه [illegible]
و زنده کردن و گویند ایمان داریم به واحدی که پدر است و مالک همه چیزهاست و رب واحد مسیح
که پسر خداست و از پدر به آمده و چون در کارها شروع کنند گویند بسم الله الآب و الابن والروح
القدس الرحمن الرحیم اله واحد و اعتقاد نصاری آنست که کتاب انجیل نازل از آسمان نشده بلکه چهار کس از
حواریان عیسی علیه [illegible] یوحنا و لوقا و متی و مرقوس که انچه احوالات آنحضرت باشد از [illegible]
تا وقتی که او را بدار کشیدند با اعتقاد ایشان نوشتند و ضبط کنند اسمش انجیل و همچنین نصاری
اقانیم خلاف کنند بعضی گویند اعیان ذاتند و بعضی گویند اعراض اند و ملازم ذات و بعضی
گویند از جوهر چیزی شریک وی باشند در صفت ذاتی چون علم که از جوهر لاهوت بود لازم باشد
که شریک وی باشد و انقضای عیسی از لاهوت آنست که اگر مدد وی است اولی تر است از وی تعالی الله
عن ذلک علوا کبیرا این مذهب نصاری ترسانست و گویند اکثر سلاطین مغول که مراد چنگیزخان
واجداد وی باشند این اعتقاد داشته اند و اعتقاد جمیع فرقه نصاری [illegible] انبیا علیهم السلام

از برای کفاره جرم خود آدم که گندم خورده در جهنم بودند و عیسی جهنم را خراب کرد و ایشان را آزاد
کرد و اغتسال واجبی و طهارات و نجاسات و استغفار عبادات مفروضه از صوم و صلوة در مذهب ایشان
نیست و نماز واجب را اکتفا میدانند بشریعت حضرت عیسی و احکام توریة بغیر از طلاق در همه امور متابعت
میکنند و کشیشان یا قسیسان بهشت از ربع و جهان مفروشند هر کس که گناهی کند از زن و مرد نزد علمای خود
را اظهار گناه خود کنند و را ببخشند و گویند عیسی علیه شراب خورده و امر بخوردن او فرموده کفر و زندقه ایشان
بسیار است بهمین قدر اکتفا نمود دهریه خالق را دهر میدانند و گویند و ما یهلکنا الا الدهر و گویند آسمان
شمردنی است و ما نمی بینیم آدمی که برادر خورد و بمیرد و جمله گویند که هود و صالح و شعیب و عیسی و هرون و
محمد هم انبیا بودند و لیکن هرمس و زرادشت و بلیناس و افلاطون و ارسطو پیغمبری قبول ندارند و این قوم مر قیامت
را انکار کنند و دنیا را قدیم دانند دلیل برآنکه ما تخم می بینیم و جوجه و آدم می بینیم که از منی هم رسد و یا
نمی بینیم زیرا که بعقل ما در نمی آید و چیزی که بعقل در نیاید حکم بوجود آن نمی کنیم غسل جنابت و سایر اغتسال
واجبی نزد ایشان واجب است و خمر نزد ایشان حلالست و گویند وطی بر زوجه مردم بغیر معبود
باجنبی حلالست زیرا که صغیره صحیح خورده شده است و حشر و معاد نزد ایشان نیست بر همه فرق بسیار
و بعضی از ایشان نبوت حضرت خضر ع و خضر شاه براهیم قایلند برهمن هندی و اتباع او گویند صانع
عالم نور است چون اندوه های دیگر قادر و سمیع و بصیر است و اکثر ایشان بلکه همه بجسم ذات باری تعالی
قایلند و گویند اول انبیا آدم بوده و آخر شیث و بعضی گویند عیسی پیغمبری بوده و طایفه گویند [illegible]

از بهر

از بهر آنکه اگر امر پیغمبری فرماید که موافق عقل باشد خود عقل کفایت است و اگر خلاف عقل بود آنهم
قبیح و براهمه گویند زعفران بر پیشانی آن میکنیم که چون ابراهیم را در آتش انداختند زعفران در جمیع بدن [illegible]
و کار شده و حق تعالی فرستاد و آن حضرت بخورد و این که کار را بی کشتیم و کشتن او نیز از گناه عظیم است
و قاطبه ایشان بتناسخ قایلند و بعضی عبادت کواکب و عناصر اربعه و جمادات میکنند و موتی را میسوزانند
که از گناه پاک شود و بنور خدا واصل شود و بمعاد روحانی و جسمانی نیستند و کشتن هیچ حیوانی از حلال
گوشت و حرام گوشت تا خون شش جا نمیدانند و گناه میدانند تناسخی جمله فلاسفه و مجوس و مشرکین
نصاری و کل فرقه هندوان و صابیین و اکثر طبیعیین و جمیع کرزی از فرقه سنیان و بعضی از جهال صوفیه
بتناسخ قایلند گویند نسخ چهار نوع است نسخ و مسخ و رسخ و فسخ پس نسخ در اجساد آدمیان بود و مسخ در
بهایم و طیور و سباع و انواع حیوانات و فسخ در انواع دواب و حشرات الارض و رسخ در انواع
اشجار و نباتات و گویند ایشان را مسخ گویند در اصناف چهارگونه بقدر مراتب ایشان همیشه میکردند
اجساد را جسد بجسدی دیگر و گویند عالم دوار است و جز این عالم سرائی نیست حشر و قیامت و معاد
و حساب همه محالست و گویند قیامت عبارت بود از بیرون آمدن روح از بدن و رفتن به بدن دیگر
و ایشان را در اجساد دیگر راحت بوده و هم مشقت بسبب عمل خیر و شر و هر روح که در اجساد انسان
در راحت و لذت بوده و هر روح که در اجساد از کلاب و حمار [illegible] بوده در محنت بوده و هرکه در درد و
مرده بود و حالا از محنت و هرکه در اندوه در سر انگشت دو دین دور گشته می شود و هرکه در اندوه زنا کرده

درین دور با او نامی کنند و مزخرفات ایشان بسیار است بدین قدر اکتفا شد و مجوس را اعتقاد
است که عالم را دو صانع است یزدان و اهرمن یزدان خدا را گویند و اهرمن شیطان را و مجوس گویند
چون باری تعالی عالم را آفریدن اندیشه کرد در گفت مبادا ضدی باشد که عدوی من شود شیطان از آن اندیشه
بهم رسید و بعضی گویند که یزدان تنها بود و او را وحشتی بهم رسید اهرمن را پیدا کرد و اهرمن بیرون عالم
بود و از سوراخی نظر کرد دید و از آنجا بدید هر جا و منزلت وحیدی و شر و فساد از وی پدید آمد یزدان
ملائکه را بیافرید با لشکر وی باشند و خود با لشکر اهرمن جنگ کرد و در میان دراز کشید چون
یزدان نتوانست دفع اهرمن کند با یکدیگر صلح کردند و شمشیر را در میان قرار نهادند و بعضی گویند چون
ملائکه نهادند شرط آنکه اهرمن مدت معین در عالم باشند چون مدت بآخر رسید که اهرمن از عالم بیرون
رود و از آن زمان خیر محض باشد گویند یزدان و اهرمن هر دو جسم اند و بعضی گویند یزدان جسم است
و اهرمن نه و گویند یزدان مطبوع است بر خیر و شر نتواند کرد و اهرمن مطبوع است بشر و خیر نتواند کرد
آفریدن موذیات و شر از اهرمن است دلیل گویند چون در عالم خیر و شر هست لازم است که
عالم را دو خالق باشند و مانویه نیز برین اعتقاد اند و گویند خیر و نور را یزدان آفرید و ظلمت و تاریکی
و شر از اهرمن است و بعضی گویند هر دو خدا در ازل اند الا یزدان ابتدا الخیر بود و قومی از ایشان گویند
جسم را دو خالق است و قومی گویند که جسم را هیچ خالق نیست الا آنکه در خارج دو خالق تا خیر شد
خالق خیر و خالق شر و جسم خیر خیر و جسم شر شر از او پدید می آید و گویند پدر خلایق کیومرث است

و گویند زرو با جمشید است و کشتن گرگ را حج میدانند و کشتن حشرات الارض را ثواب میدانند بر آنکه
انکه اهرمن ایشان را آفریده است از این قسم مزخرفات بسیار است زردشت از مجوس است و
ذکر بعضی از احوالات خواهد شد خطائی و روم مجوس اند و اعتقاد طوفان نوح ندارند و دنیا را دائم
میدانند و با بعضی از هنود آن هم کیش اند و لیکن عبادت رستم بن زال اختیار کنند و در تجارت صورت
از آن کشیده اند و کواکب را متصرف میدانند بدون صانع و بطبیعت قائل اند اما ضابطه احکام نجوم را حجت
میدانند مانویه از مجوس اند و اصحاب مانی نقاش اند در زمان شاپور بن اردشیر بهم رسید و دعوی پیغمبری
کرد در میان گبران و ترسایان زمان بود و این پیغمبری مسیح قایل بود و میگفت نبوت مسیح بحق است
اعتقاد او این بود که عالم مرکب است از دو اصل قدیم یکی نور و یکی ظلمت هر خیر و خوبی را از نور میدانست
و هر شر و بدی را نسبت بظلمت میداد و موذیات و حشرات الارض را از ظلمت آفریده بسبب آنکه خلق
اینها را بعید است و گمان میکرد که خلقت اینها عبث است و در اینها مفسده هست و حکیم بی بایست
اینها را خلق کند و عجب کرده منکر آنکه درخت زهر و زنبور و نحل و صبر و غیره و گویند اختلاف الوان و
اشکال و پر و بال مرغان از جهت امتزاج اختلاف هست بدون تقدیر مقدر قدیر و انواع حوادث
و بهار و بلاها و آفت غلات را و سیل با نکال خلق کرده اند و گمان آدمی اگر هیئات فنا بودی
بهتر بود که خواهند کشایند و دست در اندرون آن کنند طبیعیون که طبیعت را بی شعور قائلند و از
اصناف ملاحده اند گویند ماسبب رامی منم و سبب رائی منم ابر در آسمان دود است و شهاب

بخاریست دخانی که گرم و تر است برسند دخان شود و گویند باران از حرارت آفتاب منعکس میشود و دود بسته
میشود و باران میگردد و چون بکره زمهریر رسد برف میشود و زلزله العلت بخار زمین است که منقبض
و متحرک میکند که بیرون آید و آب عرق زمین است که زمین را منقبض میکرداند و بیرون می آید و قوس قزح
عکس آفتابست **فصل سیم** عالم را قدیم میدانند و نفی صانع مختار کنند و صانع را علت اولی خوانند و
گویند عالم معلول علت اولی است و هر دو باهم بوده اند چنانچه قرص آفتاب و نورش و گویند اول چیزی
که از علت بدید آمد عقل بود و آن بمنزله دویم است در علت اولی در عدد نه در قدم و از عقل کلی و فعال
خوانند و گویند این عقل است که در قرآن مجید که از آن قلم خوانند و تأثیر این در نفس چون تأثیر قلم است در لوح و
و گویند نفس اللوح است که در قرآن ذکر کرده شده است و نفس را اسم خوانند در عدد دو و گویند عقل مجرد است
و بدان نیک از بد و نفع از ضرر دانند و قوتست از قوتهای نفس کل و گویند که عقل ساکن است و حرکت
نکند و نفس در عقل بالاست و همیشه متحرک است و عقل چون خواهد که عالم علت اولی بداند و متحرک شود و
گویند در عالم عقل چون مشتاق علت اولی شود بواسطه علت عقل بعلت اولی رسد و گویند که علت
اولی داند که عقل معلول اوست جز این هیچ نداند و گویند که جاهل است بما لا اوست زیرا که کمال
نشناسد و همچنین جاهل است آنچه در زیر وی است از بهر آنکه نفس خود را باز نشناسد و گویند هر چه در
زیر فلک قمر است معلول طبایع است و طبایع معلول نفس و نفس معلول عقل و عقل معلول علت اولی و بعضی
از ایشان گویند زمان محیط و چیزهای زمانی باشد و نفس محیط نفس و علت اولی محیط بر علت

اولی

اولی که از او صانع خوانند در کرده جمله موجودات در آمده و گویند نفس باری تعالی بذات خود بسیط
و گویند علم و عالم و معلوم هر سه یکذات اند و علت اولی را جز از صانعی هیچ صفت دیگر نیست و گویند
از عقل مجرد عقل دویم و فلک نهم پدید آمد و از عقل دوم عقل سیوم و فلک ثوابت پدید آمد و از عقل سیوم
عقل چهارم و فلک زحل پدید آمد و از عقل چهارم عقل پنجم و فلک مشتری پدید آمد و از عقل پنجم
عقل ششم و عقل هفتم و فلک شمس پدید آمد و از عقل هفتم عقل هشتم و فلک زهره پدید آمد و از عقل هشتم
عقل نهم و فلک عطارد پدید آمد و از نهم عقل دهم و فلک قمر پدید آمد پس عقول ده باشند و افلاک نه و دهم
گویند خرد و بخرد و هر سه یکی اند بدون تأثیر علت و این دلیل مقالات ایشانست بدین اختصار نمودیم
اهل نجوم گویند قسمت تعلق ببروج دارد تا چهار طبایع بروج بر دو نشکرند حیوان پدید نیاید بدانکه
ابتدا الحمل کنند و گویند دوازده هزار سال شمس در قسم حمل بود و بر وی هیچ حاصل نشود زیرا
که حمل برج آتشی است یک عنصر حیوان حاصل نشود و دو هزار سال در قسم ثور بود و ثور ارضی است
و بدان عنصر هیچ نشود زیرا که یکی گرم و خشک و یکی سرد و خشک است و شش هزار سال در قسم جوزا
بود و گرم و تر است چون در قسم طبیعت پدید شد سرد و خشک و گرم و تر نباتات پدید آمد و چون
دور سرطان تمام شد سرد و تر است چهار طبیعت تمام شد و حیوان پدید آمد قسمت سرطان هفت
هزار سال بود و هفت ستاره [illegible] دین دور شمرند هزار سال اول تا زحل شمرند بادی
همچنین تا بقمر رسد سه هزار سال آخر شمر یک قسمت بود و گویند چون این دور تمام شود آسمان منقطع گردد

و عالم خراب شود و در دور اسد و سنبله و میزان هیچ جانور پیدا نشد چون دور بعقرب رسید حیوان
بهم آمیخته بقول ایشان هر سی هزار سال خراب باشد و هشت هزار سال آبادان و بعضی بر آنند که هشت
باشند تا اکنون که خراب شود که آب ربع مسکون را بگیرد و در زمین تا آب فرو رود و طوفان شود و در
آسمان منطبق شود و ربع مسکون خراب آبادان شود و دران ربع که آب نقل کرده عمارت پدید آید و مقالات
ایشان بسیار است حضرت استادی نور الله مضجعه در کتاب مذکور فرموده باب دویم
در احوال خیر حضرت سیدة النساء فاطمه زهرا صلوات الله علیها بعد از آنحضرت صبر ذکر حضرت خاتم الانبیا
صلی الله علیه و آله است و مادر ان معصومه حضرت ام المؤمنین خدیجه کبرا بنت خویلد بن نوفل بن
عبد العزا است احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه متواتر است که آنحضرت سیده زنان عالمیان
و زنان اهل بهشت است شرف و بزرگواری زهره و فضیلت او زیاده است بر زنان رسول خدا
و زنان ائمه معصومین و دختران ایشان و اشرف است بر ام البشر حوا علیها و عناق بنت آدم
و هاجر و ساره زنان حضرت ابراهیم ع و راحیل زن یعقوب و صفورا دختر شعیب و یوخابد
مادر موسی و زلیخا بنت صحارین زوجه حضرت یوسف و ام کلثوم خواهر موسی ع و آسیه بنت
مزاحم زن فرعون و دختران لوط و ساره دختر یعقوب و بلقیس بنت شرحیل ابن الهد
و زن حضرت سلیمان و مریم مادر عیسی و مادر ذوالقرنین و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه
و آله را از آن زهرا میگویند که چون در محراب بعبادت می ایستاد و در نماز صبح از نور روی مبارک او تمام

خانهای

خانهای مدینه سفید میشد و در طرف عصر سرخ میشد و بتول از آن میگویند که آنحضرت زنان از حیض و گناه
مبرا بودند و غنیه به همه زمین صفت دختران آلوده بود و آنحضرت انسیه حورالطبیعه بود و ولادت با سعادت
آنحضرت در سال بعثت حضرت رسالت پناه ص واقع شد مرویست که در شب معراج حضرت رسول
از بهشت رطبی تناول فرمود و با حضرت خدیجه مقاربت نمود حق تعالی فاطمه زهرا را ازان بیافرید
و با آنحضرت ملائکه سخن میگفتند و صحبت میکردند بعد از وفات حضرت رسالت مرتبت باسناد
معتبره که بعد از وفات سید المرسلین چون آنحضرت مغموم بود حق سبحانه و تعالی جبرئیل امین را فرستاد و
قصص اخبار آینده و تا روز قیامت و آنچه این امت میکنند و خواهند کرد و آنچه واقع میشود تا آخر دنیا و آنچه
منافقان این امت و خلفای جور از بنی امیه و عباسیان و غیره سلاطین کفره و اسلام در تمام جهان
خواهند کرد همه را تقریر فرمودند و حضرت امیر المؤمنین ع نوشت این طومار است که مصحف فاطمه
میگویند که در نزد صاحب الامر صلی الله علیه است و مشهور آنست که حروف هشتاد آن مصحف نورانی
و مفتح آن سوره فرقانست و صاحب کشاف و ثعلبی و فخر رازی و غیره عامه ملاعین در فضایل
آنحضرت گفته اند و مجموع آن چهارده حرفست صراط علی حق نمسکه یعنی راه علی حقست و باید
تمسک جست ایم این کتاب نیز مثل جفر جامع است و حروف مقطع سوره قرآنست چنانچه در قرآن
المر الم طه طسم الم یس حم ق و القرآن ن و القلم سبحان الذی اسری که تمام در بیست
از سلمان فارسی رضی الله عنه که بعد از وفات حضرت رسالت به دو دوازده روز از خانه بیرون آمدم

دررا ه حضرت امیرالمؤمنین ع ملاقات نمودم فرمود که برو نزد فاطمه علیه السلام که تحفه از بهشت برای او
آمده هرچه او عطا نماید بجهت من بیار پس بخدمت آنحضرت شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم
و غمگین بودم و فکر میکردم در منقطع شدن وحی الهی و نیامدن ملائکه بسوی ما ناگاه در بهم در گشوده
شد و سه دختر باندرون آمدند که کسی بحسن و جمال و طراوت و نزاکت و خوشبوئی ایشان هرگز ندیده
چون ایشانرا دیدم برخواستم و سؤال کردم که شما از اهل مکه اید یا مدینه گفتند ای دختر رسول خدا ما
از اهل زمین نیستیم ما را پروردگار عزت از بهشت جاریه بسوی تو فرستاده و بسیار مشتاق توایم
از یکی که بزرگتر مینمود پرسیدم که چه نام داری گفت مقدوده گفتم بچه سبب ترا این نام کرده اند
گفت برای آنکه از برای مقداد ابن اسود خلق شده ام پس از دیگری پرسیدم که تو چه داری
گفت ذره نام دارم از سبب نام پرسیدم گفت از برای ابوذر خلق شده ام از سیمی پرسیدم
که چه نام داری گفت سلمی از سبب پرسیدم گفت زیرا که برای سلمان فارسی خلق شده ام
حضرت فاطمه ع فرمود که پس از برای من رطبی چند بیرون آوردند مانند گرده های نانهای بزرگ
از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر پس سلمان گفت که حضرت فاطمه علیها یکی از آن رطبها
بمن داد و فرمود امشب افطار کن و فردا هسته او را برای من بیار پس آن رطب را گرفتم
و بر هر جمعی از امت و اصحاب حضرت رسول ص که میگذشتم می پرسید که ای سلمان مگر مشک
همراه داری میگفتم بلی پس چون وقت افطار شد افطار کردم هسته نداشت روز دیگر

گلز

بخدمت حضرت فاطمه رفتم و عرض کردم هسته نداشت فرمود که چون هسته داشته باشد و حال آنکه آن
رطب از درختی است که حق تعالی آنرا در بهشت غرس فرموده و حضرت استادی در کتاب مذکور فرموده
در خصایص آنحضرت که تسبیح حضرت فاطمه ع که مشهور است در میان امت متعلق بآنحضرت است که
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بشفقت فرموده که بخوانند چون بسیار محنت میکشید از خدمات
خانه و آن سی و چهار الله اکبر است و سی و سه الحمد لله و سی و سه سبحان الله باین ترتیب طریق تسبیح
و علماء ملاعین بعکس میخوانند و آنحضرت از خاک حمزه [illegible] تسبیح سی و سه دانه ساخت بیخچه بود
و بند آن ریسمان کبود بود و آن اول سبحه است که در اسلام بهم رسید و لباس آنحضرت از پشم
خشن بود و چادران پشم بر سر میکرد و بر چادر میزد و آنچه کار میکرد و بدستاری همسایگان و ایتام
و فقرا میداد و ذخیره چیزی نگاه نمیداشت و در روی پوست گوسفندی می نشست و میخوابید و نماز میکرد
و فرش آن از پوست بود یا لیف خرما و بالش او نیز از لیف خرما بود و با امیرالمؤمنین ع در زیر یک
عبا میخوابیده و باندک قوتی سد رمق میکرده و در ظرف سفال بی رنگ یا کدو و چوب طعام میخورد و میپوشید
که در روزی قلاده از نقره در گردن و بر در خانه پرده آویخته بود و قاعده حضرت رسالت ص آن بود که
هر وقت که بسفری میرفت حضرت فاطمه را دیدن میفرمود و چون از سفر می آمد اول بخانه حضرت فاطمه
تشریف میبرد و آن را میدید بعد از آن بدولتخانه خود تشریف میبرد وقتی از سفر برگشت شنید که آن
حضرت قلاده در گردن کرده و پرده آویخته بدیدن آن رفت حضرت فاطمه زهرا سبب را دانست

فی الفور جلاد را بر دو دار او را در راه خدا بصدق داد و حضرت رسالت ازان خوشنود شده و
مدت العمر رضای آنکه کاری نکرد و حضرت امیرالمؤمنین ازان بخشم و غضب نبود و باب سیم از
کتاب تذکرة الائمه تالیف حضرت استادی نور الله در احوال خیر مآل شاه ولایت پناه
امیرالمؤمنین علیه السلام و کنیت آنحضرت ابوالحسن و ابوالحسین و ابوالریاحین و ابوتراب و نام
مبارک آن علی بوده که عثمان ملعون از قرآن بیرون کرده اما ولی و صالح المؤمنین نام آنحضرت
و در توریة اسم آنحضرت ابلیاست و در انجیل ارامیا ای و در انجیل فرکان ارماوشیطیا و در
کتاب الکلیبون ذو العلا و در کتاب زند مجوسیان بلیلاست و در کتاب تصنیفات زردشت
بت شکن است و در جاماسب نامه عبد الاحد و در صحف ابراهیم اسلام است در کتاب مه آباد
عجم خداداست و در کتاب تنکلوشی لوفا جهاندار است و در کتاب هندوان خدادوست
و توانا است و در بعضی از کتب زردشت فیروزه گفته است و در کتاب دید براهمه بطارست و
در کتاب سلمان فرود جید روضعیم و دلمانات است و در کتاب دساتیر فارسیان اسباب است
و اتباع زردشت مجوسان میگویند در روضه کبیران که ما کا و ران علیهم بعد از ان اگر بجای
مقام نیست لیکن قدری از احوالات زردشت و کتاب آن بیان کنیم که اگر زردشت که
که کبران از انبیای میدانند پسر پورشسب بن بیتراسب است و مادرا دغدو نام دارد و از نسل فریدون
است و ان زردشت حکیم بود و شاگرد افلاطون حکیم بوده است چون علم بیاموخت در

در حدود سبلان در کوهی منزوی شد از وقت ورا انجا جمع کرد و بآنجا رفت و بعضی گویند خود را بسحر
مرده ساخت و در پهلوی دخمه زیر زمینی ساخت و پرا از وقت کرد چون از ان دخمه که اشتهار انجا
بر ان زیر زمین رفت و بریاضت مشغول شد کتابی ساخت و از ان زند نام کرد و بعضی گویند چون
شعبده بود از کتابها که خداوند عالمیان با پیغمبری در شیخ ره کلاتش داشته باشد نسخ کرده که مراد
موسی باشد و پیوسته آرزو میکرد تا انکه شیطان در آتش کده با آن نسخ گفت که منم خدای تو
ترا پیغمبر کردانیدم برو بسوی قوم غرض چون سی سال از پادشاهی گشتاسب گذشته بود زردشت
و لباس آن پستی بر خود مرتب ساخت نزد گشتاسب رفت و دعوی نبوت کرد گشتاسب
علما را جمع کرد و ایشان از وی معجزه خواستند زردشت گفت تا مس را گداخته بر سر او ریزند
چنان کردند چون دارویی ساخته بود در بر خود مالیده بود که رفع ضرر آتش میکرد و پس آن
مس گداخته با او ضرر نرسانید گشتاسب و اسفندیار بمذهب وی در آمدند و جمعی بر آنند
که در سال سیم حکومت گشتاسب پیدا شد و خادم یکی از ملاحده بود و اهل فلسطین گویند
و خیانتی که از وی ظاهر شده بود از ان اخراج کردند و آن مبروص بود و عاقبت با در بایجان
آمد و دین مجوس احداث کرد و ما رستم ابن زال را عنوان او متابعت زردشت نمود و
برسالت نزد حضرت سلیمان رفت از جانب کیخسرو و مسلمان شده و کیخسرو از حضرت سلیمان
گریخت و بجانب اصطخر رفت و گویند که عمر قبل از سلطنت گشتاسب آتش را عبادت میکرد

و شریک باری و برزخ میان خالق جل شد الشبه بلکه مکان چند تعین نمود و برو نازل برای قربانی و آتش
از آسمان می آمد و قربانی ایشان را میسوخت این علامت قبول قربانی بود و اگر نمیسوخت قربانی قبول نبود
و بعضی گویند زردشت از اذربایجانی بود و نام اصلی او ابراهیم است شاگرد یکی از پیغمبران بود و بعضی گویند
شاگرد ارمیا بود علم نجوم را زردشت خوب میدانست و مدتی مسافرت کرد با حکمای نام و روم و هند و مصر
صحبت داشت و از ایشان نیرنجات و طلسمات آموخت و کتابی ساخت بلغت فرس قدیم و آنرا
و از ابستاغ نام نهاد و بعضی اورا اسفنتمان گویند و حاماسب حکیم که از اکابر حکمای فرس است اکثر لغات
آنرا امی الفت زردشت مدعی آن بود که کتاب خدا است ایکسی نمیدانند که پیغمبر و رسول خدا و بعد از آن تفسیری
کرد و زند نام نهاد و آن تفسیر را تفسیری کرد و بعضی پازند کرد و آخر الامر بلخ رفت و گشتاسب را
بدین خود دعوت کرد و معجزه او آتش پرستی کردن بود و بدرون آتش رفتن بود و گشتاسب بدو گرویده و کتاب
زند و پازند برغم فارسیان از حق یزدان بر زردشت نازل شده است بر پوست دوازده هزار گاو که منقش بطلا
و لاجورد بود نوشته و در قلعه اصطخر مدفون ساختند و بعضی گویند در زمان انوشیروان آن کتاب
منسوخ شد و بعضی گویند زردشت بلغت سریانی نام ابراهیم خلیل است در روایت دیگر زردشت
و برزین هر دو پیشوایان ملت ابراهیم بودند و آنچه از احادیث ظاهر میشود کتاب ایشان حق بود
و لیکن انکار را بر خوشتند و پیغمبر خود را کشتند این زند و پازند شبیه آن کتاب است و بعضی گویند که ایشان
این کتاب خود را منحرف کردند زند و پازند را نوشتند و بعضی کتاب زند را صحف ابراهیم

میدانند و بعضی زند و پازند را دو فرهنگ از صحف ابراهیم میدانند و زردشت کتاب ابستاغ را
بر حسب فرهنگ فارسی اول از فرگان دیگر و پازند شده از زنک جور است و آن ایشان فرستادند
دو وقت زند و پازند کارکردن بود میان این سیر شود معدن های ترابیا و اماد اما اسم ابراهیم
بلغت پهلوی چنین طرق میخوانند اول در زمان دیگر و در آن و در زمان بزرگ ابراهیم زردشت
و ابراهیم و ابرهام و ابراهیم موافق قواعد عربیت حذف الف و یا نیم را بدین لغت کرده اند برای
خفت و ابرهیم و ابراهیم و اسم زردشت و در هوش و زنشت و آتش زردشت و صحف
بلغت پهلوی الیسا میگویند **با نگهبه حضرت امیر المؤمنین** عبد مناف بکنیتی ابو طالب و مادر آنحضرت
فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف در ولادت او روز جمعه سیزدهم ماه رجب بعد از سی
در سال از ولادت **حضرت رسالت** در اندرون حرم کعبه معظمه واقع شد بعد از شش سال
از زمان سلطنت هرمز در بیست و هفتم ذی حجه روز چهارشنبه سنه خمس و ثلثین هجری که روز عید غدیر بود
خلاف ظاهری بروی قرار گرفت برادران آنحضرت طالب بود و جعفر طیار و عقیل و این عقیل
از طلقاء بدر است که در بدر مسلمان شد و خواهر آنحضرت ام هانی است و حضرت **رسالت**
صلی الله علیه و آله از طفولیت آنجناب را تربیت میکرد و بشرف مصاهرت خود اختصاص داد
و در مدت در خدمت آنحضرت کسب آداب و اعمال نیک مینمود و آنچه از آسمان نازل میشد از
علوم الهی و اوامر و نواهی اجمیع تعلیم آن مینمود و از آنجمله حضرت جامع است که علما خاصه و عامه

قابلیت که با آنحضرت است و الحال در رسالت هشت و هشت جزو است و هر جزوی هشت
و هشت صفحه است و هر صفحه هشت در هشت خانه است در طول هشت و هشت خانه در عرض و در خانه
چهار حرف از حروف تهجی و این الغز انبیا و اولیاء الله کسی نمیدانند با کسی که ائمه علیهم السلام
باو تعلیم نموده باشند و دیگر کتاب علی است که از املا پیغمبر بوده و علی که نوشته بوده و زراره
و محمد بن مسلم و جمعی دیگر از معتبرین شیعه از او در نزد صادق ع دیده بودند که بضخامت ران
شتری است و این کتاب متضمن است بجائیکه در آن مسطور است هر حلال و حرامی و هر حکمی حتی ارش
خراشیدن بدن و درمان و دیگر جفر ابیض است و آن چهارده جزو است هر جزوی چهارده
صفحه و هر صفحه چهارده خانه طولا و عرضا و هر خانه چهارده حرف بر نور و عاقبت [?] طالبین این علم را
نسبت بشیخ بایزید بسطامی و ابراهیم ادهم و حسن بصری و معروف کرخی و سایر مشایخ اهل تصوف
میدهند که ایشان میدانستند و دیگر کتاب نامزد است و این کتاب اسمائی است که حضرت رسالت
با کتاب شفقت فرموده و در صحیح بخاری و غیر آن مسطور است که حضرت امیر المؤمنین ع در روز کسوف
شمس بعد از نماز فرموده که الیوم بر من منکشف شد همه جزحنی [?] اهل بهشت و دوزخ و بر همه عالم
شدم بعلم حضوری و جمیع کثیری از آن کتاب اسامی خود را یافتند و در آنجا اسامی شیعیان
و موالیان خود الی یوم القیمه نوشته شده و از معجزات حضرت امیر المؤمنین ع است ترکیب
حروفات با یکدیگر که در اسم ما فیه کتابهای ایشان حروف مفرده بوده است و آنحضرت فراهم

مرکب کرده مثل الحمد را چنین مینوشتند ال ح م د ل ل ه و در احادیث معتبره بسیار رسیده
شده است که حق تعالی اسم عطا فرموده بابراهیم شش اسم و بعیسی دو اسم و بآصف ابن برخیا
یک اسم و رسول خدا صلی الله علیه و آله هفتاد و دو اسم را میدانست این اسامی را تعلیم حضرت
امیر المؤمنین ع نموده و مرتبه آن عالی قدر نزد آن والاجاه بجائی رسید که غیر از نبوت در همه مرتبه شریک
شده تا آنکه خطاب لحمک لحمی و دمک دمی و انا و علی من نور واحد الکونین [?] او رسانیده و منم [?] انا
مدینة العلم و علی بابها زهد و قناعت و سخاوت و مروت و فتوت و عفت و تقوی و پرهیزکاری
علم و کمال او بمرتبه رسید و حق‌شناسی و بزرگواری و قابلیت لازم آن کتاب انتخاب کرده
مخالف و موالف دوست و دشمن اقرار بفضیلت و بزرگواری آن نمودند و دشمنان با وجود عداوت
زیاده بر دوستان کتابها در فضیلت آن نوشته‌اند و قدما منافقین و گوساله‌پرستان این
و دشمنان مثل ابو بکر لعین و عثمان بن [?] و اتباع و اعوان ایشان و آل سفیان و زیاد و مروان
و پیران این گروه اهل اعتراف به بزرگواری آن نموده‌اند محمد بن [?] تابعان اصحاب و جمیع شان اهل [?]
و اعراب و کرکان و دزدان [?] بسر خطاب و علمای هر ملت از فرق اسلام
از آشنایان و بیگانگان و جمهور ملوک مروانیان و سلاطین عباسیان و شیعیان آل نبی و
بنی امیه و امیران ایشان و فضلا ناحیان و پیشوایان سنیان حسن ابوحنیفه و شاگردان او
ابراهیم نظام و شافعیان و حنابله و مالکیان و اشاعره و معتزله با جمهور حکیم و صوفیان و سلاطین

ندم و عظمای آل عثمان و لوندان ایشان و حکام و والیان عربستان و رای اعظم برامهه و بندیان
و اطالیقان و رای ترکستان و رهبانان دیرها و شبانان و نجبای یمن و حمیریان و نجاشی
حبش و ترکمانان و ولات اطراف جهان از چنگیزیان و مغولان و اتابکیان و خواقین خطا و چین
و حاجی ترخان و شاهان بدخشان و سالاران ترکان و لران و کردان و میران غوریان
و سلغریان و اعیان و اشراف آل بویه و سربداران و بزرگان گیلان و مازندران و کرمان
شبانکاره و سلجوقیان و خاطبه ملوک ترکان و تیموریان و کافه ساکنان دشت قبچاق و
اعزه خوارزمشاهیان و اعاظم سلاطین چرکس و نقبای گرجستان و اسمیان و شمخالان
اطراف دربند و مرقابها و خاقان شیروان و خسروان زیرباد و سراندیب و هند و سیستان
و وجوه و صناوید عرب و عجم و یاران ترک و دیلم و خوانین بلخ و بخارا و سمرقند و غزنویان و قاطنین
ولایات جزیرة العرب و موصل و بغداد بلکه فرنگان از ماد و ماجار و الامان و نصاری
پرتکال و مصریان و همگی عوام الناس از صالحان و مفسدان و جهال و دانایان من المشرق
و المغرب در هر زمان و دانایان و لاعین عامه مثل محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن الحجاج قشیری
و محمد بن عیسی ترمذی و ابی داود و سلیمان بن الاشعث السجستانی و احمد بن شعیب النسائی و محمد بن
ادریس شافعی و احمد بن حنبل شیبانی و مالک بن انس و ابوحنیفه کوفی و مقاتل بن حیان
و ابی روق و ابن کثیر و ابن جریر و محیی و ابن مردویه و خطیب صدر الائمه و عبد کریم فخر رازی و ثعلبی و واحدی

[illegible]

و واقدی

و واقدی و راغب و یافعی و قزوینی و سیوطی و اقضی القضاة ماوردی و زمخشری و ناصر الدین
و بیضاوی و ابن ابی الحدید و غزالی و ابن حجر ناصبی و علی قوشچی که از متعصبین عامه است و بسیاری از
اهل سنت و علماء ایشان غلو دارد در محبت شیخین و اثبات امامت ایشان مثل فخر و سعد الدین و ابن حجر
و ابن عقده و ابن القسیم دیلمی و ابن مغازلی و ابن اثیر و طبری و طبرانی و حمیری و مسلم و ابن صباغ مالکی و
و ابوبکر خطیب و بلادری و زعفرانی که از جماعت عظماء ائمه ضلالت اهل سنت اند و عاطبه
سنیان و زیدیان و غلاة بتصدیق فضیلت و عدالت اهل البیت نموده اند و بعضی معترف عاجز
علماء اهل سیر و تواریخ و معاندین صحابه و تابعین چون عمرو عاص و برادر عارب و انس بن مالک
و عایشه ملعونه و ابی کعب و سعد بن ابی وقاص و سمرة بن جندب و زید بن ارقم و بسر بن زانیه
و دیگر مشایخ ذوی الاحترام تصوف و بزرگان ایشان چون مولانای روم و شمس تبریزی و شیخ عطار
و شیخ جنید بغدادی و بایزید بسطامی و غیرهم و طالبان علوم صرف و نحو و قاریان کتاب
ملک علام و سالکان و درویشان بر طریق ائمة الله و حیدریان و جلالیان و مولویان و نقشبندیان
و قادریان و شمال پوشان و صاحبان ذکر و فکر و اوراد و همه ملحدان و دهریان و طبیعیان
و منجمین و ستاره شناسان و رمالان و کاهنان و قصه خوانان و اذعان بزرگواری و جاه و جلال
و فضایل و کمال و استعداد ایشان همه جهان و مطالع زمین و آسمان بوده بلکه اکثر شهریان کفر
در ربع مسکون شجاعان ایشان در تخته نهاد معابد صورت الحضرت را کشیده اند و اساطین ایوان

سلطنت و قبضهای شمشیر نفوذ خود را بنام مبارک آن نقش نموده اند و هر طایفه از بنی
نوع انسان از سیاه و سفید بنده و آزاد و خواص و عوام اسم آنحضرت را میدانند در شدت
و بلا و سختی بنام او بازو میبرند و علماء هر ملت باو ملجا میشوند و فضلاء هر دین در مشکلات خود
رجوع بآن منبع مینمایند و شجاعان روزگار از امرای خود میدانند و از ایران تقرب او را تقرب
میجویند و صالحان و صوفیان آن بناه برده راه آن مینمایند و علیلان و بیماران از درگاه او
شفا میجویند و حیران و خردمندان در وصف و ثنای او […] و الله دانند و خلایق در دنیا و
آخرت باو میستایند و آنچه مخالفین در فضیلت آنجناب جمع کرده اند از صد هزار حدیث
تجاوز دارد و آنچه دشمنان ضبط نموده اند زیاده از دوستانست و آنچه […]
ثبت کرده اند زیاده از آشنایانست **نظم** کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست • که تر کنی
سر انگشت و صفحه بشماری • و آنچه از کتب معتبره که معتمد علیه اهل سنت است هر یک را […]
سیده اند که بنظر رسیده که در آنجا از احادیث احمد مختار در باب فضیلت حیدر کرار علیه السلام
ذکر نموده اند و بعضی از آنها اینست کتاب تفسیر فخر رازی تفسیر ثعلبی تفسیر احمدی تفسیر کشاف
تفسیر طیبی در منثور سیوطی تفسیر قاضی بیضاوی تفسیر مدارک نسفی حنفی حلیة الاولیاء حافظ ابو نعیم
محدث اصفهانی اسباب النزول واحدی استیعاب عبد البر ابو عمرو یوسف بن عبد الله
بن محمد بن عبد البر […] محاضرات راغب اصفهانی شرف النبی خرگوشی در النظیم

مناقب

مناقب حافظ ابو بکر احمد بن موسی بن مردویه غنیه عبد القادر جیلانی خصایص الصحابه ابو المظفر
سمعانی صحیح بخاری سنن ابو داود صحیح ترمذی صحیح مسلم سنن نسائی موطای مالک جواهر القرآن
محمد بن ادریس الشافعی احیاء العلوم غزالی ربیع الابرار ابو القاسم محمود بن عمر […] شرح نهج
البلاغه احمد بن ابی الحدید ملل و نحل محمد بن عبد الکریم الاشعری الشهرستانی فردوس الاخبار شیرویه
دیلمی صواعق محرقه ابن حجر ما نزل من القرآن فی علی حافظ ابو نعیم عجایب قرآن سجاوندی نهایة
العقول فخر رازی مقتل امام اسمعیل بخاری شواهد التنزیل ابو القاسم حسکانی […] ابو بکر الجصاوی
اربعین فخر رازی مناقب ابو الحسن علی ابن مغازلی الشافعی الفقیه الواسطی […] صفین نصر بن
مزاحم دار الملتقط صغانی احکام القرآن ابو بکر رازی کشف الغمه فی احادیث اهل السنه علی
بن عیسی الاردبیلی الشیبی الوزیر بحر العالمین غزالی اربعین […] ابن احمد مکی معروف بصدر الائمه
اخطب خوارزم […] الطاهره محمد بن احمد بن حماد الانصاری المعروف بالدولابی
کفایة الطالب محمد بن یوسف الکنجی الشافعی […] قاضی القزوینی […] تواریخ حمد الله
مستوفی قزوینی انساب الصحابه استرابادی صراط المستقیم شیخ بغدادی البواقیط ابی عمرو الزاهد
[…] الال ابن خالویه المسترشد بشارة المصطفی مشکوة الاحادیث […]
ابو المؤید خوارزمی […] هروی مسند […] ابن حسن […] مغازی محمد ابن اسحق احمد بن حنبل
منقبة المطهرین ابو نعیم […] مسعود بن ناصر سجستانی در باب احادیث غدیر از صد و بیست صحابی

روایت کرده اند و آن کتاب مجلده جزو است و لابن عقده حافظ احادیث غدیر
بصد و پنج طریق روایت کرده الرد علی الحرقوصیه محمد بن جریر طبری احادیث غدیر به هشتاد و
پنج طریق روایت کرده السر و الطبی فتح الباری ابن حجر در شرح بخاری کنز الغرایب خوارزمی
معروف ابراهیم بن مسعود الثقفی مقبول الطرفین است مسند ابو علی موصلی مسند احمد بن حنبل شیبانی
فضایل الصحابه زعفرانی تذکرة الائمه الرافضه بلادری ایضاح فضل ابن شاذان الطرایف مجالس
مروج الذهب مسعودی بلاغات النسا احمد ابن ابی طاهر اساس البلاغه زمخشری رجال
شیخ ذکریا بن احمد حلبی انساب الصحابه بلادری منهاج الصلاح مصابیح القلوب فضایل احمد بن
حنبل اعلام الدین دیلمی ارشاد القلوب دیلمی نجات ابن لکی زید بن سعد کوبانی
تاریخ علی ابن عبد الکریم مشهور بابن اثیر اصابه ابن حجر عسقلانی شرح مقاصد سعد الدین تفتازانی
خصایص علوم معالم العترة النبویه عبد العزیز بن الاخضر الجنابذی معجم البلدان یاقوت بن
عبد الله حموی مودة اهل البیت ابن خشاب صفات الائمه الرافض ابن مردویه فصول مهدی
اوصاف الائمه رجال نجاشی دلایل ابو العباس عبد الله بن جعفر حمیری انساب الصحابه کمال
الدین طلحه حیاة الحیوان دمیری و کتب تواریخ از عربی و فارسی و کتب بعضی از مشایخ
اهل تصوف که سنی بوده اند و منظومات شعراء المتحلین بسیار است که ذکر آن باعث
تطویل کلام میشود و تمثیل عجب دارم ای علی تو شیخ و از دو مدار رفیقی سعد الدین میگویند که با حضرت

ابو الوفا

حضرت امیر المؤمنین را افضل و ازهد و اسخی و اعلم و اشجع و اورع و اصلح و اشرف و اتقی
خلایق میدانیم بعد از رسول خدا و ایضا سعد الدین ذکر کرده است لعن بر یزید و اصحاب ائمه الولی کرده
و هر کس که با اهل بیت رسول بد کرده اند و بعد از آن گفته است که چرا بعضی از علما منع کرده اند
ظالمان اهل بیت تعدی میکنند با علی و مراد از علی اول معاویه است و از ثانی یزید لعنهم الله
و اظهار کرده که ایشان اولی اند طعن بکنند اگرچه بانی ظلم اولا ابوبکر و عمر گذاشتند در غصب حق امامت
و فدک و میراث و رد شهادت حضرت فاطمه و شهادت باقی ائمه علیهم السلام و این مقالات
در حرفها که دلالت میکنند بر تشیع اما در آخر میگوید چون علما و پیشوایان ما براهی رفته اند که
لازم است پی روی ایشان نماییم و از نعت ایشان عیب بر ما است میگوید بجایی که
او مییابند حقیقت آن نباشد که در آن مکان که فاروق او سکنی دارد و علاوه تو شیخی
ضرورت دارد جاییکه گوساله میبینند الاغ نیز میباید پس بدانید که چون رفته اید در نجات
ان شیر بیشه امامت از آفتاب روشن تر است در جهاد با کفار که علامه عظام در اکثر
غزوات آن مکشوف شد لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی مت شمشیر او ذو الفقار
منسوب است مروی در جهان الا علی و داوری ابن عمرو بن عبدود مشهور است و چون از انجا
بذات اند احت پیغمبر واجب الاحترام صلی الله علیه و آله فرمود ضربت علی یوم الخندق افضل
من عبادة الثقلین یعنی ضربت شمشیری که علی بعمرو زد در حرب خندق ثواب و فضیلت آن

زیادتی دارد در برهنگی بر پان و آدمیان و بر دابت دیگر الی یوم القیمة و عمرو ابن عبدود را
در حرب با هزار سوار برابر میکردند بلکه زیاده تر بود در ایشان [illegible] پسر خطاب
از آن کیسه ای نقل میکنند که گفت من در راه شام بودم با عمرو بن عبدود بتجارت میرفتیم
در بعضی از منازل هزار نفر از قاطعان طریق دزدان بادیه بر قافله ما تاختند و ما جمعی
کثیری بودیم همه گریختیم دست از جان و دل بر داشتیم ناگاه عمرو ابن عبدود دید و سپر بجا
بجای سپر بر دست گرفت و حمله کرد و بر آن جماعت تاخت جمعی کثیر را کشت باقی گریزان شدند [illegible]
راست گفته اند که آن حمله مرد و همه میگویند **مثل** این حکایت و حدیث امر خندق و کشتن
عمرو بن عبدود متفق علیه است و هیچیک از فرقه مخالفین خصوصا اهل سنت انکار این حدیث نکرده اند
که فضیلت آن حضرت زیاده است بر عبادت جن و انس تا روز قیامت از آن فضیلت شیخین
سفیان ثوری گوید این سخن است ای علی [illegible] بس بود [illegible] امام اعظم [illegible] دیگر که چنین است
و از جمله [illegible] آنحضرت است که لیلة الغار در فراش رسول خدا خوابید این سخن بود
که جمع [illegible] عرب و بزرگان قریش همه قبایل عرب عازم بر قتل **حضرت رسالت** ۲
شده بودند خداوند عالم شب ایشان را کفایت کرد با جبرئیل و میکائیل مباهات نمود که ببینید
که علی چگونه جان خود را فدای رسول میکرد آمده جبرئیل بر بالای سر آنحضرت ایستاده بود
میکائیل در پایین [illegible] حمله شامی ضربتی زد که از تنگ مرکب [illegible] در زمین رسید جبرئیل

شهپر روم شنیع اولید و که مبادا ضربت علی تا گاو و ماهی بشکافد از آن ضربت جبرئیل [illegible]
شد از تعجب آن ضربت و سر بالا کرد و سبحان الله گفت دید که میکائیل بازوی آنحضرت را گرفته
و اگر میکائیل دست از [illegible] معلوم که ذوالفقار تا کجا کار میکرد و آنچه در جنگ خیبر کرده
مقبول اولی الالباب از آن در تعجب است که در یک چهل زرع ازین سر تا بطرف خندق [illegible]
و در آن جنگ بهر [illegible] سردار [illegible] و همه مثل روباه گریختند و آنچه در کارزار [illegible] احد کرده
غیرت عالمیان که از زبردستان عرب و گردن کشان قریش اقوام و عشایر خود و جد [illegible]
کشته است از الجمله از شجاعان ایشان عمرو و [illegible] ولید بن عتبه بن ربیعه خالو
معاویه علیه اللعنه و عاص ابن سعید بن امیه و طعمه بن عدی بن نوفل سردار اهل ضلالت و نوفل
ابن خویلد بن اسد که از شیاطین قریش بود و از ابا طلحه بن عبدالله [illegible] ابی بکر
و زمعه ابن الاسود و حارث ابن زمعه بن الاسود و نضر بن حارث بن کلده بن عبدالدار و عمیر ابن
عثمان بن کعب بن تیم عم طلحه بن عبدالله و عثمان و مالک پسران عبیدالله برادر طلحه و مسعود
ابن ابی امیه ابن مغیره و حنظله ابن ابی سفیان برادر معویه و عمرو بن مخزوم و ابوالمنذر ابن ابی رفاعه
و [illegible] ابن الحجاج السهمی و عاص ابن منبه و علقمه ابن کلده و ابوالعاص بن قیس بن عدی و معویه ابن
مغیره ابن [illegible] و زهیر بن [illegible] عاصم ابن ابی عوف و سعد ابن وهب و حلیف ابن عاص و
معود ابن عامر بن عبد العبس و عبدالله ابن جمیل و سائب ابن مالک و ابوالحکم ابن الاخنس که ابوجهل [illegible]

وهشام ابن ابرهه واوس ابن الحجی و آنچه در احد کشته انها به طلحة ابن ابی طلحه بن عبد العزی و عبد الله بن حمید
و ابو الحکم و ابو شباع بن عبد العزیز و ابو امیه ابن مغیره و ابا سعد طلحه و صواب حبشی غلام بنی عبد الدار
و آنچه در جمل و صفین و نهروان با ناکثین و قاسطین و مارقین کرده پوشیده نیست و در بیر العلم از سلاطین
جن و در بر دستان عفاریت و شجاعان اهر عمان خلقی بسیار کشته چون رعد بن مرزبان و کعب ابن
میمون و همراح و قرطاس و عفریت بن سالار از الکث و طایفه چند از جنیان مسعود بن المنبع بن ...
مسلمان شدند و عبد الرحمن را باد شاه کرد و حکم آنحضرت مقرر بود که چون عاریه طلحه و زبیر و مروان
بن حکم و عبد الملک مروان که آنحضرت که آنرا ابو الاکبش الاربعه گفته بود و عبد الله ابن زبیر و سایر
منافقین دست یافت تراخذه و تصرف نمودند که دست او در آمد متصرف شدند چه آنحضرت مقرر بود
که دنیا را سه طلاق داده بود و اگر زر ده قران مومنت و از اجرت او قریب بهزار بنده آزاد
و آنچه مباشرت بمستحقین و ایتام و بیوه زنان میداد و اکثر ایام خود را اجیر ساخت و از بسیاری بیلداری
و آب کشیدن دستهای مبارکش پینه کرده مجروح بود و از اجرت از مستحقین میداد و منقول است
که روزی در ایام خلافت طبق حلوائی خرما مردی برای آنحضرت هدیه آورد و آنحضرت از
از خوردن آن ابا نمود و فرمود که من امیر المومنینم و من را با این حلوا آلوده میکنم و حال آنکه
میدانم جمعی در همسایگی من از اهل حجاز و شام و جاشت خوابیده اند این از مروت دور است و من
مبتحواهم این حلوا و همه گفتن ... از خورشید عبد الله عباس میگوید روزی داخل شدم بخدمت

آنحضرت کفش خود را پینه میزد و من گفتم ای پسر عباس چند می ارزد این کفش گفتم فدای تو
گردم یا امیر المومنین این کفش بهیچ نمی ارزد [illegible] بروی زد و بعد من شرمنده [illegible] میکشم تمام
این را و در با میگفت ای پسر عباس والله که این کفش [illegible] اکبر [illegible] زیندم
که این شغل که هستم بجا می کنم که حق را از باطل جدا کنم و داد مظلوم از ظالم بگیرم عقیل برادر آنحضرت
تاب سلوک و قناعت آنحضرت نیاورده بنابر آنکه [illegible] از برای این چیزی مقرر ساخته بود و [illegible]
خشم کرد و بشام رفت پیش معاویه [illegible] در آنجا بود عاقبت پشیمان شده برگردید نزد آنحضرت آمد
آنحضرت قصه جمیع ماحصل از آن نموده خرمنها که از طعام معاویه در رکابهای آن جمع شده و بود کشید
و خراج زیاده و ازر عما با کرف گیالی در ابدری و نقاد و عشاری و غیره بدعتها که عمر کرده بود
برطرف کرد و قبیل عجب دارم از گروه بدپرستان که میگویند در آسمان آیین بنا شده چرا [illegible] فضایل
میگویند ذو الفقار علی از آسمان آمده و خود میگویند در روز بدر ابو بکر با لال [illegible] گرفت
و لباس [illegible] ملائکه آسمان [illegible] شدند [illegible] علی [illegible] سعد در جائیکه [illegible]
باشد الا این نباشد علم آنحضرت مسلم الثبوت است نزد خاصه و عامه و فرقه اسلامیان جمهور مسلمانان
این امت بلکه نزد اهل کتاب و کافران قریش لعنهم الله و جمیع صحابه و تابعین که آنحضرت بعد
از رسول صلی الله علیه اعلم و اشرف بود از جمیع خلایق و اعتقاد فرقه ناجیه امامیه و بعضی از علما
آنست که آنحضرت افضل و اعلم بود از آدم و شیث و ادریس و نوح و هود و صالح و لوط و ابراهیم

و اسمعیل و اسحق و یعقوب و یوسف و شعیب و موسی و هرون و یوشع بن نون و کالوب بن یوحنا
و حزقیل و الیسع و ذو الکفل و ارمیا و دانیال و عزیر و ایوب و یونس بن متی و شعیا و اشموئیل
و اسمعیل صادق الوعد و خضر و الیاس و داود و سلیمان و زکریا و یحیی و شمعون و لقمان
و خالد و حنظله و جرجیس و ذو القرنین و سایر انبیا علیهم حق دارند برای مرتبه ابوت و
آنحضرت اعلم و افضل بود و از پیغمبران عجم مثل حی افرام و جوجیت صاحب کتاب و سانبرو
اردابن و بیرف و از هوشنگ و شای کلیو و یاسان و شولان و از همه اوصیای پیغمبر و
نقبای بنی اسرائیل و حواریین امام اسرا اسیلان سریان و از جمیع متکلمان و حکما و لوبان
جهان از منطقی و ماقدونی رومی و طوانی و عربی و هندی و حوامرس و خواه کاو از اعلم بود از
آصف بن برخیا و بلعم باعور و ارسطاطالیس و فیلقوس ماقدونی و فیثاغورس و طلیناس
و بقراط و سقراط و جاماسب و بزرجمهر حکیم بن الاوسنان ابن جام و افلاطون الهی و
بقراطیس ارماطیس و افلاروس و جالینوس و بطلمیوس و نبارق و ابو زر جمهر و ربای هندی
و حرمس و اسقلبیوس علم گذشته و آینده و حال تا روز قیامت با او بود و علم قضایا و
بلایا و منایا و اجال و ارزاق خلایق و احکام شرایع هر نبی از امم سابقه و علم ملکوت
و آسمانها و زمینها تا تحت الثری و ما دون العرش و علم حیوة و ممات خلایق و علم خدا شناسی
مبدا و معاد و احوالات برزخ و عده بهشتیان و دوزخیان و علم حکمت هندسه و ریاضی و الهی

ابجد

و حیات و طب و طول و عرض دنیا و مسافت آسمانها و عدد ریگ بیابانها و قطرات باران
و عدد کوهها و کیل و وزن آبهای دریاها و صحراها و علم اصول دین و فروع و معانی بیان
و علم کلام و ترجمه و تفسیر بطون قرآن و علم انجیل و توریة و زبور و کتابهای آسمانی و مصحف دانیال
و علم فصاحت و بلاغت و رمل و کیمیا و سیمیا و طی الارض و طی اللسان و اعداد و نیرنجات و طلسمات
و مناظره و مجرد روان و دیده و ندیده و افسون و نیرنگ و فال و مستقبل احوال و عواقب و جفر ابیض
و جامعه و جفر احمر و جافر و مصحف و احکام شرایع و کتابهای آسمانی مراتب نزول آن و صحیفهای انبیا
همه در نزد آن بزرگوار تمام امیدانست و علم شناختن مؤمن و کافر و اهل بهشت و دوزخ و جامعی
که باعراف میروند با آنکه و کبرا در بین خلایق نیست و مهارت تمام در احکام و قضایا و
سوانح و حوادث و به بدیداشت و از انجمله دو مسئله را بیان می نماید اول مسئله میراثی
در کتابها است شرح آن آنست که زنی آمد بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع در وقتی که پای مبارک
در رکاب نهاده است پس گفت یا امیر المؤمنین مراست برادر من فوت شده است و ششصد اشرفی
از آن مانده و از مال آن یک اشرفی بمن داده اند پس سئوال میکنم از تو که داد مرا انصاف حضرت فرمود
که از برادر تو دو دختر مانده است آن زن گفت بلی حضرت فرمود رسید این دو دختر را دو ثلث
که چهار صد اشرفی باشد پس فرمود که مادر برادرت مانده است آن زن گفت بلی حضرت فرمود
که سدس مال که صد اشرفی باشد رسید مادر است پس حضرت فرمود که از برادرت زوجه مانده است

گفت بلی حضرت فرمود که رسد زوجه ثمن است که به اعتقاد شیخ امری ثابت است پس حضرت فرمود
که دوازده برادر با فوت آن زن گفت بلی حضرت فرمود که رسد هر برادری دو ابن حضرت
در رسد تو کیا اشرفی تو چون خود گرفته بروان زن رفت حضرت سوار شد مسئله دوم را
منبریه میگویند و شرح آن آنست که حضرت در منبر کوفه بود پس مردی برپای ایستاد و گفت یا
امیر المؤمنین چه میگویی در زنی که شوهر و دختر و پدر و مادر دارد و مرده است و در سهم او از متروکات شوهر ثمن است
تسع داده اند پس سؤال از نوا انصاف را حضرت فرمودند که پدر و مادر را ماه و ثمن مانده داند
گفت بلی حضرت فرمود که ثمن نصف اول تسع است طلب ارس سوای این نکن حضرت استادی
نور الله مضجعه فرموده که درین مقام که دو مسئله اگرچه آنحضرت در بدیهه از اعجاز فرموده لیکن مجمل
برنقیب است و تقسیم این میراث بطریق سنیان است که شریح قاضی کوفه کرده بود و آنحضرت
از اسم و قول کرد از قضا بعد از اعتقاد شیخ رو بسبب لجاج و الحاح مردمان که از اسم
شنگفتند که از اعمر نصب کرده بود و عول و تعصب آن در میراث قرار داده و ماشنیت
از ابر هم نمیزنیم آنحضرت لا علاج دید که فتنه میشود از اضطراب کرده و دیگر آنکه آنحضرت
جمیع لغات بنی آدم را از هند و شام و روم و فرنگ و فرس و حبش و روس تمامی را
میدانست و خطوط طبیعی یونانی و سریانی و معقلی و عبرانی و غیره را نیکو میدانست خط کوفی را
آنحضرت تغییر داد که خط نسخ و ثلث که الحال در میان است در خواب تعلیم ابن مقله نمود و ابن مقله

تعلیم خود

با قوت تمام و داور نوشت راوی گوید در روزی که شهربانو بنت یزدجرد شهریار را با سایر عجم
بمدینه آوردند در خلافت عمر ملعون الحرام زاده و شهربانو را بمجلس خود طلبید و یکبار صحابه را برو
عرض مینمود که هرکس که او را بر سبیل غنیمت آن صحابه بآن و شهربانو از امتناع عصمت خود
که وی را در مجلس نامردان طلبیده و مردم را با وی عرض کرده طلعت مجوسی خشم در جمله خود را القرآن
کرد که چرا نامه پیغمبر را پاره کردی و مسلمان نشدی که سبب بندگی باشد و ما را ذلیل کردی پس
گفت دیدم پرویز نه که کاغذش پاره کرد و من بندگی گفتش یعنی دزدی پدر بسیار شود که کاغذ را
پاره کرد یعنی نامه پیغمبر را و من ببندگی افتادم آن کیمیای خواهش قیاس کرد که شهربانو او را
دشنام میدهد فرمود که ازاو بزند حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که نزد او دشنام نداد بلکه نفرین کرد
پرویز را عقب آن ملعون فرونشست و حضرت امیرالمؤمنین ع طلب پهلوی پرسید از شهربانو که چه نام
داری گفت شاه زنان حضرت فرمودند شهربانو نیز از عقد کرد و بامام حسین ع
دیگر فرمود که اصفهانی بخدمت آنحضرت رسید بعد از مقالات چند فرمود که اصفهانی را
پنج خصلت هست سخاوت و شجاعت و امانت و غیرت و دوستی اهل بیت نمیرد و گفت
یا امیرالمؤمنین زیاده ازین بگویید آنحضرت بزبان اصفهانی فرمودند که ازو فنی این
یعنی امروز زاید است و همچنین بسیار لغات متفرقه تکلم فرمودند با اطفال خلفای ثلثه
لعنهم الله که در روز ماه ملک پناه با آنحضرت میبرد مشکلات و مسایل ایشان را حل میکردند

عمر ملعون بعضا و مرتبه گفت لولا علی لهلک عمر و چون پایان این اقوال طول دارد یک سؤال
کفایت نمود **و روایت** که روزی سه نفر آمدند نزد عمر و گفتند یا امیر المؤمنین ما سه نفر شریکیم هفده شتر
خریده ایم یک رفیق نصف شتر را میبرد و دیگری ثلث و دیگری تسع میبرد و حال اگر قسمت درست نمی
و باید پاره کرد و تو حکم کن میانه ما عمر چون این سخن بشنید چون خر در گل ماند بلکه تا گوشها در جواب
فرو ماند و نگاه بحضار مجلس کرد چون همه در حماقت مثل او بودند سرها بزیر انداخته دم نزدند
بلکه دم بجنبانیدند عمر برخواست و بخدمت حضرت **امیر المؤمنین علیه السلام** آمد و گفت یا ابا الحسن
بفریاد برس و حل این مسئله بکن پس نقل الجماعت را کرد و آنحضرت فرمودند که این سهل است
فی الحال شتری از بیت المال طلبید و داخل آن شتران کرد و ثلث آن شتران را که شش نفر بود
بیک شریک دادند و تسع هیجده نفر که دو نفر بود آن را بیک شریک داد و ده نفر دیگر ماند
نصف هیجده و نفر نه نفر بود به یک شریک داد یکی ماند و آنرا به بیت المال فرستاد و حضار مجلس
همه تکبیر گفتند و عمر گفت یا ابا الحسن مباد روزیکه در میان ما نباشی و مباد روزیکه من [illegible]
کنم **عبادت آنحضرت** به مرتبه ایست ظاهر است تهجد و سایر نوافل از او فوت نشد حارث همدانی
گوید در لیلة الهریر حضرت سوار شده شمشیر در دست و زره پوشیده بود و من در عقب سر آنحضرت سوار بودم
می شمردم پانصد و سی و نه تکبیر گفت و به هر تکبیری یک ذو الفقار بکار میفرمود و به هر ضرب
چندین نفر را میکشت و هزار رکعت نماز [illegible] خود را کرد و شام آن شب صبح نماز را بالطریق

خوف و اگر در سواره بود و در شبی و روزی بر آنحضرت داخل نشد که حق تعالی از جنس
روزگار او و سایر حقوق که در ذمه او باشد ادا نموده باشد **خصایص آنحضرت** بر صفحه روزگار
نمادی که حضرت رسالت بود [illegible] اسباب و میراث رسول الخدا از عمامه و نامه و
عصای و انگشتری و زره و نماز با [illegible] دلدل و اسب ذو الجناح و حمار آنحضرت
که یعفور نام داشت خود و شمشیر و صحیفهای آسمانی هفتاد و دو اسم اعظم الهی و علوم
و علم ما کان و ما یکون الی یوم القیامة آن بود و اضافه بر اینها آنکه عطا نمود عصای آدم
و زره شعیب پیغمبر [illegible] بود و سفره آدم [illegible] و عصای موسی و انگشتر و تاج سلیمان و تابوت
سکینه و زره داود و پیراهن ابراهیم صحف و تورات و زبور و انجیل و لحن داود و میراث
جمیع پیغمبران با صاع حضرت یوسف نزد او بود [illegible] ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله
ذو الفضل العظیم **معجزات آنحضرت** از حد و حصر بیرون است از آنجمله منقول است که در زمان
[illegible] و آن چنان بود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در جامع کوفه بود و جمعی در خدمت آنحضرت
بودند که [illegible] در مسجد [illegible] مضطرب [illegible]
که آیا که باشد که رسید و بزبان فصیح گفت [illegible] **در خدمت آنحضرت بود** تا در صفین شهید شد
دیگر گردانیدن آفتاب دو مرتبه و یکی حضرت موسی است که در حین رفتن صفین از زمین
بدر آورد و آب از آن جوشید تا لشکر آن سیراب شدند و **فضائل آنحضرت** از آیات قرآن

[illegible]

محید بسیار است قریب بصد آیت که اهل سنت لعنهم الله برین اتفاق دارند وبعضی
ازان آیات را بیان می نماید آنما ولیکم الله یا ایها الرسول بلغ مباهله انما انت
منذر وقفوهم انهم مسئولون موده امنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین واعتصموا بحبل الله ومن
الناس من یشری وکفی الله المؤمنین القتال فالیوم الذین امنوا من الکفار یضحکون
ام حسب الذین اجترحوا السیات والسابقون السابقون یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم
ناجیتم الرسول ولو القوا الذین آمنوا افمن کان علی بینة ان الذین امنوا وعملوا الصالحات
سیجعل لهم الرحمن ودا المؤمنین رجال صدقوا اهدنا الصراط المستقیم وارکعوا مع الراکعین
الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار واسئل من ارسلنا یا ایها النبی حسبک الله
کفی بالله شهیدا هذان خصمان ان الذین لا یؤمنون بالاخرة عن الصراط لناکبون
افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا والذین امنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون
ان الله هو مولاه وجبریل یوم لا یخزی الله النبی اولئک هم خیر البریة وتواصوا بالحق
وتواصوا بالصبر فاسئلوا اهل الذکر الم احسب الناس ونادوا الرسول لعنة الله
ویؤت کل ذی فضل فضله افمن یعلم انما انزل الیک فاتقلبوا بنعمة من الله فی بیوت
اذن الله لا تحرموا طیبات ما احل الله واجعل لی لسان صدق والعصر ان الانسان
ان الذین سبقت لهم منا الحسنی ولتعرفنهم فی لحن القول من جاء بالحسنة فاذن

ترون فی مقعد صدق ولما ضرب ابن مریم ممن خلقنا امة وتعیها اذن واعیة والذین
یؤذون المؤمنین والمؤمنات یقولون امنا بالله وبالرسول هو الذی خلق من الماء
بشرا واولوا الارحام بعضهم الیوم اکملت لکم دینکم واذان من الله طوبی لهم وحسن
مآب والسابقون بینهما برزخ ونادی اصحاب الاعراف ونزعنا ما فی صدورهم من
غل اجعلتم سقایة الحاج انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس سوره آیات هل اتی اذا ناجیتم
الرسول ءاشفقتم ان تقدموا قل هذه سبیلی ادعو هو الذی ایدک بنصره قل ما سألتکم
من اجر واذکروا نعمة الله علیکم قل ما یحاجون الی ان ابدا ذلک سأل سائل فی احمد الله الیوم
یئس الذین کفروا ولقد صدق علیهم ابلیس وسیعلم الذین ظلموا تحبه من الناس ولقد عهدنا الی
آدم فاوحی الی عبده والنجم اذا هوی احادیثی که متفق علیه عامه است بلکه جمیع مسلمانان تا
غلات وخوارج نیز قایلند بنام ان حدیث اکتفا نمود از برای سهولت تا محتاج باشند برکور تا
بر نشان العاقل یکفیه الاشاره حدیث غدیر خم خیبر موده منزلت طایر حیاته
سد الابواب النجوه البراه الافتخار القضا البیعه المواخاة حب الاربعه فضایل
الولایه رسوخ الایمان فی قلبه خاصف النعل لحمک لحمی انا وعلی من نور واحد انا
مدینة العلم وعلی بابها انه اقرب الناس الی رسول الله استغفار عمر فی امر الخلافه
الاعانه الراس الاثار المرئی الآخره النور السلم الشجره اللوا المنافق

مخاطبه با امیرالمؤمنین فی عهد رسول الله ؛ بیعة الرضوان ؛ المارقین ؛ المباهلة ؛ القاسطین
والناکثین ؛ اشتیاق الجنة ؛ المعراج ؛ خطاب الله تعالی ؛ فی لیلة علی الاحزاب ؛
ضربته علی عمرو بن عبدود ؛ بدر ؛ احد ؛ مکتوب ؛ علی العرش ؛ التسبیح ؛ علم ؛ رد الشمس ؛ البساط ؛
ملک وصورة علی ؛ اصحاب ؛ انه مع الحق ؛ قتل عمار ؛ اکمال الدین وتمام النعمة ؛ الخوارج
یوم الجمل ؛ طلاق عایشه ؛ التوریة ؛ وصف شیعة کثیر ؛ قصب العمود ؛ قسیم الجنة والنار ؛
سقایة الکوثر ؛ دربوک مواخاة الملائکة ؛ اعلم الناس ؛ التمنی ؛ یوم انس ؛ بیان جبلی ؛
بیان بعض علی بیان اول من آمن ؛ یعرف ولد الزنا ببغضه ؛ انه افضل الاوصیاء ؛
اول من صلی القبلة ؛ سبقه اسلامه ؛ نفسه یاقوت ؛ سولوده ؛ خلافت الائمه علیه المهدی
من ولده ؛ التراب ؛ امامه ؛ نقص کوکب ؛ رسوخ الایمان فی قلبه ؛ سید المسلمین ؛ انه القرآن
مع علی ؛ انه افضل الاصحاب ؛ انه خیر البریه ؛ علی خیر البشر ؛ الزبیه وخروجه ؛ یوم وفات
الرضه ومخاطبه با الخیل ؛ وهر یک از این احادیث بچندین طریق واقع شده **خداوند عالم** حق را
بزبان ایشان جاری ساخت **مشهور است** که شافعی ملعون گفته شد که امیرالمؤمنین ع را
هجو کن شافعی این رباعی انشا کرد **نظم** علی حبه جنة قسیم النار والجنة وصی
المصطفی حقا امام الانس والجنة ؛ وگفت در جنب فضیلت و کمالات و بزرگی
آن حضرت **اسامی اکمال شیعیان** که از آن حضرت بودند و صاحبان سر و از جمله

ابهال

مریدان کامل و بندگان آستان ولایت نشانند باصطلاح قلندران هفده کس اند که ایشان را میگویند
سلمان فارسی ابوذر غفاری مقداد ابن اسود عمار بن یاسر جابر ابن عبدالله حذیفه یمانی
ابو ایوب انصاری قیس ابن سعد مالک اشتر هیثم تمار نوف بکالی کمیل ابن زیاد نخعی عمرو
خزاعی حارث همدانی خزیمه باساسات قیس هلالی محمد ابن ابی بکر **بروایت دیگر** مقداد امرا
این طریق اند سلمان فارسی ابوذر غفاری مقداد ابن اسود کندی جابر ابن عبدالله انصاری
مالک ابن اوس قرنی محمد ابی بکر تمیمی حجر ابن عدی الکندی عدی ابن حاتم الطائی عمران الاحمر الخزاعی
عمرو المرادی عمار بن یاسر الثقفی صعصعه ابن صوحان العبدی عامر بن واثله کنانی احنف
ابن قیس تمیمی حارث ابن فداره سعدی خالد ابن معمر السدوسی خلق جهان در وجود شریف
آنحضرت چهار طایفه شدند طایفه افراط کردند آن را خدا دانستند که ایشان را غالی میگویند
بر آنکه الله تعالی واحد است اکثر کارها را بعلی مثل قسمت ارزاق عباد و حاضر شدن در وقت
احتضار عباد وغیره امور هرچه خواهد ایجاد میسازد و خدا را در آن دخلی نیست **ودویم را** سبائیه
میگویند عبدالله ابن اولیضربان **با آنحضرت** گفت انت انت یعنی انت الله **واز آنحضرت** رخصت
بساط ابن رفت **حضرت شامر** لشکر فرستاد برخی از اصحاب وی را گرفته آوردند
آنحضرت فرمود تا کوی کندند و در آن آتش کردند و ایشان را انداختند و ایشان کشته شدند
یقین ما زیاده شد که تو خدائی که ما را با آتش میسوزانی و چون آنحضرت را شهید کردند گفتند

این مرده است بلکه زنده است و در ابر است رعد آواز اوست و برق تازیانهٔ اوست

بر بر خواهد آمد و دشمنان را خواهد کشت و انکه این ملجم آنرا کشت علی نبود بلکه شیطان بود

بصورت علی شده و کشته شد **طایفه سیم** غرابیه گویند ایشان گویند خدا جبرئیل را بعلی فرستاد

او غلط زده بمحمد رفت از انکه محمد بعلی مانند بود استغفر الله لعنت کنند جبرئیل را که آن رسالت

از علی بمحمد برد **چهارم را** شریفیه گویند خدا بر نبی و علی و فاطمه و حسن و حسین فرود آمده و ایشان

الهٔ اند **پنجم را** عشریه گویند ایشان گویند خدا در علی فرود آمد ایشان آله اند و طایفه بخمس قائل

که مراد سلمان باشد و مقداد و ابا ذر و عمار و عمر بن امیه ضمیری باشد گویند این پنج نفر موکل اند

بر مصالح عالم از جانب علی او آله است و اول این مقدمه در بصره واقع شد که هفتاد نفر

از زط که طایفه هنود باشند آمدند و گفتند بزبان هندی که تو خدائی **حضرت** فرمود

ایشان را در چاهها کردند و از دود کشت و انچه قلندران میگویند که هفتاد مرتبه نصیر را کشت

و زنده کرد و او بگفت تو خدائی بعد از آن ندا از جانب حق تعالی ندا رسید که کل عالم

بنده من اند گو این بنده تو باشد معاذ الله محض کذب و زندقه است خدا احد و بی یار است

از انکه شریک داشته باشد **طایفه دیگر** از طایفه چهار گونه تفریط کردند و از امامت گفتند

و طایفه دیگر خفیف کردند او را در مرتبه چهارم امام دانستند و گوساله سامری را بر او

تقدم دادند و طایفه جلیله اثنی عشریه او را بلا فاصله امام دانستند بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله

ام البنین

کثر الله امثالهم محمد و علی و آله الطاهرین **و عدد ازواج انحضرت** فاطمه زهرا صلوات الله

علیها بود آن ستیده زنان عالم در حیوة بود حرام بود بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

که زن دیگر کند این از جمله خصایص است اگر **علی** نبود **فاطمه** کفو و همسر نبود است در دنیا و بعد از

فوت انحضرت **حضرت امیر المؤمنین** امامه بنت ابی العاص را که دختر زینب بنت **رسول** بود

خواست بموجب وصیت حضرت فاطمه علیها و دیگر از ازواج او لیلی بنت مسعود تمیمیه بود

و اسماء بنت عمیس خثعمیه و ام البنین کلابیه و ام سعید بنت عروه که نام او خوله بنت جعفر بن قیس حنفیه

ابی بکر ملعون لشکر بجنگ مسلمه فرستاد و آن ملعون را کشتند و خوله را باسیری آوردند **حضرت**

از اسیران کرد و آزاد کرد و چهار نفر از اولاد جاریه و هفده نفر از ام ولد بودند **عدد**

اولاد عظام انحضرت الحسن و الحسین صلواة الله علیهما و محمد ابن الاکبر و عبید الله و ابو بکر

عثمان و جعفر و عبد الله و محمد الاصغر و یحیی و عون و عباس و محمد الاوسط **اولاد اناث** زینب الکبری

و ام کلثوم الکبری و ام الحسن و رمله الکبری و ام هانی و میمونه و زینب الصغری و رمله الصغری

و ام کلثوم الصغری و رقیه و فاطمه و امامه و خدیجه و ام الکرام و ام سلمه و ام جعفر و جمانه و نفیسه

که در صغر سن فوت شده و محسن و شفیق که سقط شدند **مادر انکه** حسن و حسین و زینب کبری و ام کلثوم

کبری از بتول طاهره اند صلواة الله علیهم و محمد کبری از حنفیه است و عبید الله و ابو بکر مادر ایشان

لیلی بنت مسعود تمیمیه است عباس و عثمان و جعفر و عبد الله مادر ایشان ام البنین بنت خرام

بنات الذات یحیی و عون و مادر ایشان اسماء بنت عمیس است اول زن جعفر طیار برادر حضرت بود
بعد از شهادت حضرت از او خواست محمد را و بهم رسید بعد از آن ملعون را طلاق داد
حضرت بعقد خود در آورد و محمد اوسط و مادر او امامه بنت ابی العاص که دختر زینب بنت
رسول الله است و ام الحسن و رمله کبری و مادر ایشان سعیده بنت عروه است اینها را
نام بردیم از زنان نکاحی اند و باقی اولاد و مادر ایشان ام ولدند و ام کلثوم را بجبر و
تعدی عمر ملعون بعقد خود در آورد و مهر چهار هزار دینار طلا مهر او فرستاد و آن چهار
بود چون از اندام خود نشانید ام کلثوم دست انداخت و ریش عمر را گرفت و سیلی
بر روی ناپاک عمر زد و عمر را بد آمد گفت این از حمیت بنی هاشم است و بعضی گویند ام کلثوم
کبری بود و هر شب جنیه بفرموده امیر المؤمنین در پهلوی عمر می خوابید و ام کلثوم تنها می خوابید بل
ابر زن قسم عون ولایات آنحضرت مکه معظمه و مدینه مشرفه و نجد و تهامه و حجاز و کوفه
و سواران و جزایر و جزیره موصل و حلب و انطاکیه و نجران و یمن و طایف
و مصر و قاهره و سیستان و بصره و مداین و ساباط و تکریت و جبل عامل
و اهواز و شوشتر و ضمیر و جزیره و فارس و بنادر و داراب اصفهان
و قم و کاشان و یزد و طالقان و دیلم و قزوین و ساوه و استرآباده
و تمام خراسان و بلخ و مکران و کرمان و سیستان و کابل و غزنین و هرات

و فراه و مازندران و گیلان و آذربایجان و کردستان و اعراب و مردم بادیه و ری
و شهربازو و همدان و نهاوند و اهل روم و روس و تاتار و ماوراء النهر و فلسطین و دریابار
و عمان و تنوخا و سعدیه و لحسا و صحار و صنعا و زبید و سبا و عدن و جده و قادسیه و
و نهروان و مدین و بغداد و شام و بیت المقدس و بروشالایم و اردن و انطاکیه
و عسقلان و اسکندریه و حمص که بعنوان غصب در تصرف ولد الزنا معاویه بود باقی ولایات
در تصرف آنحضرت بود و سکه آنحضرت چون زمام خلافت در قبضه اقتدار و فرمان فرمائی
آنحضرت در آمد تعدی و ستم عاملان عثمان لنگ برادر شیطان از ابوان و کیوان
در گذشته بود اگر روزها در بازارها آنحضرت میگردید و از عذاب حق تعالی مردم را میترسانید
ترازو و وزن و کیل و گز مردم را راست می نمود و حدود الله را جاری میساخت روزی غلام
سیاهی را بجهت دزدی قطع ید نمود و دست بریده آن سیاه دست بریده خود را برداشت و از
دار الاماره بیرون آمد گریه میکرد و آنحضرت را دعا میکرد که مرا از عذاب الهی نجات داد
و امام زمان بود مرا از عذاب الهی نجات داد کسی که عثمان ابن شعبه است یکی از اصحاب بزرگ
شنید و بخدمت آن حضرت عرض کرد که این سیاه شما را مدح میکند با آنکه دست او را بریده اید
حضرت سیاه را طلبید و دست بریده از انجا که خورده گذاشت و دعا کرد دست او
نیکو و درست شد برکت دعای آنحضرت صلوات الله علیه و علی اولاده الطیبین الطاهرین

غزوات وجهاد آنحضرت بعد از وفات حضرت رسالت پناه ۲۵ بیست و پنج سال در زاویه
خانه‌نشین بود در مدینه منوره و خلافت ظاهری چهار سال و نه ماه بود **حرب اول آنحضرت**
جنگ جمل است که از اقبال ناکثین میگویند برای آنکه طلحه و زبیر نقض عهد کردند و عایشه
غداره را برداشته به بصره رفتند و عامل آنحضرت را بیرون کردند بصره را متصرف
شدند و نفاق خود را ظاهر ساختند و عایشه بر شتر سوار بود که از اعراب جمل میگویند
و اصحاب آنحضرت هفتاد بار شتر عایشه را پی کردند و ابلیس ملعون باز شتر آورد و
عایشه را سوار کرد **صورت** کتابت حضرت امیرالمؤمنین بسوی عایشه اما بعد بدرستی که
بیرون آمدی از خانه خود در حالتی که عاصی شدی بخدا و رسول و طلب میکنی امری را
که آن جهاد است و حرب و جنگ. اخذ از تو و از زنان دیگر ساقط کرده اند و گمان
تو امینست که میخواهی اصلاح کنی میانه مردمان پس خبر ده مرا که زنان لشکرکشی میکرده اند
و سردار سپاه میشده اند و گمان تو امینست که طلب خون عثمان میکنی عثمان مردی بود
از بنی امیه و تو زنی از بنی تیم بن مره و قسم میخورم بجان و عمر خود که عارضه ساختی بر خود بلا
و بار دوش خود کردی معصیت را و آنچه تو مرتکب شدی گناه آن بزرگتر است از گناه
کشندگان عثمان و بخشم در نیامدم تا آنکه مرا بخشم درآوردی و بجوش در نیامدم مگر آنکه مرا
بجوش در نیاوردی پس بترس ای عایشه از خدا و برگرد بمنزل خود و بخانه خود بنشین والسلام

جواب عایشه ملعونه که گفت ای پسر ابوطالب کار از عتاب بدر رفته من باطاعت و فرمان
بردار تو هرگز داخل نمیشوم پس هرچه خواهی بکن و هرچه از دستت آید تقصیر مکن پس حضرت
محمد ابابکر را فرستاد که برو بخواهرت بگو که از این قسم فریبی از تو ظاهر و هویدا شد
اسلام را خراب کردی دست بردار و اگر نه طلاق میگویم محمد رفت و گفت فایده نکرد
عاقبت آن ملعونه را حضرت طلاق داد و جنگ در گرفت **آنحضرت** محمد حنفیه را فرمود
که برو و شتر عایشه را پی کن چون محمد رفت بنی ضبه بودی گرفتند آن شتر را
که بر عایشه دست یابد برگشت **آنحضرت امام حسن ع** را فرستاد و آنحضرت آمد و شتر عایشه را
پی کرد و دولت عایشه سرازیر گردید از آن گرفت و چون برگشت حضرت به بزرگواری آمد محمد
حنفیه خجل بود **آنحضرت** محمد حنفیه گفت تو فرزند دلگیر مباش که بر عایشه دست نیافتی تو فرزند
منی و حسن فرزند **رسول خداست** در این تفاوت بسیار است پس **حضرت امیرالمؤمنین ع**
عایشه را طلاق گفت و عامه علما بر این معنی قایلند اما میگویند که توبه کرد و چندان گریست
تا کور شد این معنی اصلی ندارد **اقرار عایشه ملعونه بنفاق خود** زمخشری در ربیع الابرار از
جمیع بن عمیر نقل کرده که وی گفت روزی عایشه را ملاقات نمودم پرسیدم که کی بود
دوست ترین مردم نزد رسول خدا گفت فاطمه ع جمیع گفت سؤال من از زنان نیست
گفت شوهر فاطمه چه منع میکنید مرا باز میدارد از اینکه نگویم بحق خدا که اگر روزه باشم

بار با ایستاده باشم بحق آنکه جان رسول خدا در دست وست که همین است که گفتم
جمیع گفت پس چه برین داشت ترا که کارزار کردی با آن پس عایشه روباک را از سر خود کشیده
در روی خود کرفت و کریست گفت امری بود که جاری شد بر من مردیست که چون
جنگ جمل تمام شد سی هزار کس از فرزندان خود را عایشه بکشتن داد بعد از کرفتن عایشه
شاه جهان پناه عایشه را فرمود که داخل بصره کردند پس عمار و مالک اشتر رفتند نزد عایشه
شماتت بعمار گفت یا ابا الیقظان که همراه تو است گفت مالک اشتر گفت تو بودی
که این کارزار در معرکه با عبد الله زبیر کردی او را بر خاک افکندی و میخواستی بکشی مالک گفت
اگر نه آن بود که عبد الله مردی پیری و بزرگی بود هر آینه آزا می کشتم و راحت میدادم مسلمانان را
از دست آن عایشه گفت مگر تو نشنیده قول پیغمبر را که فرمود مسلمانرا نمیتوان کشت مگر آنکه
بعد از ایمان آوردن کافر شوند یا زنا کنند بعد از آنکه محصن باشند و یا کبیر الجرام کنند یا شنه
مالک گفت یا ام المؤمنین یکی ازین سه چیز که گفتی برای این خاطر از آنها بسم یعنی مرتد شده بود
پس مالک این بیت انشا کرد ٭ اعایشین لولا انی کنت طاویا ٭ لملا لاقیتان اقتلوی ونالکا
فلم تعرفوه از دعاهم وغمه ٭ حذبت علیه بالعجاجه بارکا ٭ فنجاه منی اکله وشبابه ٭ وانی شیخ
لم اکن متماسکا مقالات حضرت امیر المؤمنین چون صفوف قتال و جدال آراسته شد زبیر بمعرکه
آمد مبارز طلبید حضرت امیر المؤمنین ع باشمشیر رفت زبیر رسید گفت یا امیر المؤمنین از شمشیر

امینم گفت بلی از آن ترسیدم گفت یا ابا عبد الله چه برین داشت ترا که این کار کردی گفت
از برای خون عثمان آنحضرت فرمود تو و اصحاب تو عثمان را کشتید پس واجبست بر تو
که خود را بخون عثمان بدهی ولیکن قسم میدهم ترا بآن خدائیکه نیست بجز او و فرو فرستاد قرآن را بر محمد
محمد ع آیا یادت می آید از روزی که رسول خدا بتو میگفت یا زبیر آیا دوست میداری علی را
تو گفتی که چیز باز میدارد از دوست داشتن چرا او را دوست ندارم که او پسر خال من است
رسول خدا بتو میگفت اما تو زود برو او بیرون خواهی آمد و خروج خواهی کرد و ستم کننده خواهی بود
بر آن پس زبیر گفت بلی چنین است ولیکن از خاطر من رفته بود اگر این از زود بیاد می
آوردی بر تو خروج نمیکردم پس زبیر از معرکه برگشت عایشه گفت یا ابا عبد الله ترا چه
برین داشت که برگشتی و چه دیدی زبیر گفت این را دیدم که خود را موقف شرک می بینم
و من در کار خود چنان زمین لنگ در امر خود بهم رسانیدم پس صف انکشاف از میان لشکر
بیرون رفت و در ... آمد بر کوهی از بنی تمیم پس از اضیاف کردند و بجواب رفت عمر
ابن جرموز مجاشعی برخاست سر او را برید و برای حضرت آورد شاه جهان پناه فرمود
که کی بتو فرمود زبیر را بکشی عمر در جواب گفت تو امیری بوده ما دشمن ترا که ایم میکوبی
چرا کشتی حضرت فرمود کردن عمر را از دند زبیر و قاتلش هر دو بجهنم رفتند اما طلحه را
تیری ناگهان بمقتل آمد و تیر بر طلحه شد در وقت رفتن میگفت که خون هیچکس از فرزندان

آدم و صحابهٔ رسول الله ضایع نزار خون می بود که ندانستم کی مرا کشت غزای دیگر با
قاسطین است که با لشکر معویه علیه اللعنه اندر جنگ در صفین که موضعیست میانهٔ کوفه و شام
آنملعون چهار صد هزار کس جمع کرده بود و بروایتی هفتصد هزار کس بودند و بعضا صف
جنگ بودند و عسکر ظفر اثر آنحضرت پنجاه و سه هزار کس بود و بروایت دیگر نود هزار کس و بیست
که ایشان هیزده ساله بودند در شب این جنگ واقع شد و آن شب را عرب لیلة الهریر میگفتند
وجه تسمیه اینست که هریر جمع هر است و هر گربه و سگ را میگویند از کثرت لشکر شقاوت اثر
آنملعون غلغله صدا ما بین آسمانها و زمین را گرفته بود و درین جنگ مالک اشتر سپه‌سالار
بود و هاشم بن عتبه مشهور بمرقال علمدار از امیر قال میگفتند برای آنکه تند رو و جلد بود
و درین جنگ اویس قرنی زره پوشیده جنگ کرد و در جنگ جمل زره پوشیده و شمشیر بکمر
نه بسته و بر پشت سر حضرت امیر المؤمنین عمار نگه میکرده بود که با حق ازین دو لشکر کیست
چون درین جنگ عمار بن یاسر شهید گشته خزیمه دانست که با امیر المؤمنین است زیرا که
از رسول مکرر شنیده بود که میفرمود یا عمار تقتلک الفئة الباغیة و خزیمه جنگ کرد تا
شهید شد احوالات عمار بن یاسر در معرکه الجمات نود و چهار یا نود و سه سال داشت
که زره پوشیده و بمیدان رفت و حرب کرد و در آن حربی قریب سیصد و چهل نفر را بجهنم
فرستاد تا آخر بضرب ابو غادیه مری از اسب در افتاد و سر او را ابن جون سکسکی برداشت

و با ابو

و با ابو غادیه مری نزاع میکرد و میگفت من کشتم و آن میگفت من کشتم عمرو عاص گفت والله که
این دو نفر مخاصمه میکنند مخاصمهٔ ایشان با آتش است و بآتش میروند این سخن بمعویه رسید
بعمرو عاص اعتراض کرد و گفت چه میگوئی جماعتی که جان خود را فدای ما کنند و از برای ما جنگ
میکنند میگوئی هر دو در آتش اند عمرو عاص گفت من میدانم چه میگویم کاش پیش ازین بیست
سال مرده بودم و آخر طعام عمار در دنیا جامی از شیر بود که در وقت سوار شدن
نوشید رسول خدا خبر داده بود و آنرا که آخر رزق تو شیر است و احمد بن حنبل و بیهقی از صحیح بخاری
نقل میکنند که عبدالله ابن عمرو عاص بپدرش گفت که شنیدم عمار را که گفت رسول خدا فرمود
که میکشند عمار را فئهٔ باغیه عمرو عاص بمعویه گفت آیا میشنوی که چه میگوید عبدالله الملعون گفت هر کس
که آمده و هر کس که او را آورده کشته است عمار را اهل شام خبر چنین میگویند این سخن بعلی
رسید پس فرمود این قرار رسول خدا قاتل حمزه است که همراه حمزه آمده بود و احمد بن حنبل این را
در مسند خود نقل کرده و درین جنگ از لشکر معویه لعنة الله [illegible] و سه هزار کس کشته شده
و درین جنگ از امرای آنحضرت مالک اشتر و خزیمه و عمار و هاشم و اویس قرنی بشرف شهادت
مشرف شدند غزای دیگر آنحضرت چون از ماجرای صفین و حکمین فارغ شد دوازده هزار
کس از لشکر آنحضرت که عابدتر و فاضل‌تر و قاری‌تر از همه مردمان بود و ندار زدین بدر
رفتند و آنحضرت را ناسزا گفتند و گفتند تو کافر شدی بجهة آنکه بحکم راضی شدی حرب کردن با او

بر ما واجبست و از لشکر آنحضرت جدا شدند و بطرف کوفه رفتند و آنگروه را احزاب کردند
و جمع کثیری را کشتند و حضرت با چهار هزار کس بر سر ایشان رفت و عبد الله عباس را نزد ایشان
فرستاد و حرف زد ایشان گفتند که علی باید تا با او سخن کنیم ابن عباس برگشت آنحضرت
بمعرکه آمد و عبد الله بن الکوا که سردار ایشان بود با ده نفر بمیدان آمد بعد از آنکه از آنحضرت
عبد الله نقل کرد جنگ صفین و مصحفها بر سر نیزه کردند که فریب خوردند ابو موسی اشعری در حکم
آنحضرت فرمود که ابن کوا که من شما را گفتم که اهل شام با شما مکر میکنند شما گفتید که باید ابو موسی
برود و در اینجا من تقصیر ندارم گناه شما را باشد ابن کوا گفت راست گفتی یا امیر المؤمنین
با ده نفر از صحابه خود از دین خوارج رجوع کرد و باقی لشکر متفرق شدند و عبد الله بن
وهب راسبی و حرقوص بن زهیر بجلی معروف بذی الثدیه برگشتند و آمدند با لشکر در نهروان
نزول کردند امیر صعصعت در حوالی کرمانشاهان در آنجا بر آنحضرت ایشان را موعظه کرد
هشت هزار کس از ایشان برگشتند و گفتند التوبه التوبه یا امیر المؤمنین و در زیر علم آنحضرت
ایمن شدند و بکنار رفتند و بقیه خوارج چهار هزار نفر ماندند بجنگ ایستادند و عبد الله بن
وهب و حرقوص گفتند که ما درین حرب که با تو میکنیم میخواهیم بکر وجه الله و در رضای او
یعنی از برای خدا با تو جنگ میکنیم پس حضرت این آیه را تلاوت نمود قل هل ننبئکم
بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیاة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا

پس آتش حرب بلند شد از چهار هزار کس از لشکر آنحضرت نه نفر شهید شدند و از هزار کس خوارج
نه نفر بدر رفتند و باقی کشته شدند از آن نه نفر دو نفر بخراسان رفتند و در زمین سیستان وطن
کردند در آنجا نسل ایشان بسیار شدند و دو نفر بجانب یمن رفتند و اولاد و اتباع ایشان شیوع
با عمان و دو نفر بجانب بلاد جزیره رفتند در موضع و بوارج در کنار فرات وطن کردند و یکی
از ایشان بجانب تل مورون رفت لعنهم الله و آنحضرت دیگر جنگ عظیم با کسی نکرد و عمر شریف
شصت و سه سال بود سی و سه سال در خدمت حضرت رسالت بود مدت امامت آن
سی سال بود و حکومت آن چهار سال و نه ماه و وفات او در شب جمعه بیست و یکم شهر رمضان
مرقد منور نقش تل عرس که مشهور است بنجف اشرف و قاتل آن ابن ملجم لعنه الله و شبیب
وردان و قطام بنت اخضر ملعون با اطلاع اشعث ابن قیس کندی علیه اللعنة وقایع
بعد از شهادت آنحضرت چون آنحضرت بریاض قدس ارتحال فرمود بنیان اسلام
در هم شکست و بنای ایمان از هم ریخت و اساس صلاح و تقوی و خداشناسی از
پا در افتاد و شیعیان و مؤمنان خوار و ذلیل شدند اعلام کفر و الویه عداوت اهل
بیت رسالت بلند شد و خلایق از جاده متابعت و محبت خاندان نبوت و ولایت
به بیابان ضلالت و تیه غوایت آل سفیان در آمدند و همه مردم از همه بلاد از عرب و عجم
و ترک و دیلم رو بدرگاه شقاوت بنا و معاویه علیه اللعنة آوردند بنی امیه لعنهم الله را

خدایان خود دانسته بوسفیان زاده بر مومنان بهتر و زن انرا در مومنان و معویه را
خال المومنان دانسته زیاد را ناب و وکیل خدا جهان گفتند و ایشان را مخاطب
یا امیر المومنین و خلیفة الله و خلیفه رسول الله گفتند و خلائق معویه لعنه الله که امیر المؤمنین
صلوات الله علیه و اهل بیت آنحضرت را لعنت کنند و دشنام دهند و افترا بندند و
خلائق از عرب و عجم قبول کردند و خبرها گفتند و وجوه اعراب و اعیان عجم را بغض شیعه آل
رخود را در درهم و دینار دلیل و خوار کردند و منابر و مساجد امر نمود که در هر شهری و قریه زبان
بنا سزای اهل بیت گشایند و مضمون این بعمال هر ولایت نوشت که در سر منبرها و ابواب
دروازه‌ها هر صبح و شام و سحر و شب و صنم آنحضرت کنند و هر کس متهم بدوستی ایشان
بکشند و هر کس دشمن باشد معزز و مکرم دارند و صله و انعام دهند هر کس هجوی در باره
اهل بیت یا مدحی در باره بنی امیه یا احادیث در فضیلت خلفای ثلثه بگوید و بر ایشان
افترا کند و هر نبی هزار درهم انعام دهند و خلق دنیا با این افعال شنیع اقدام
نموده تقرب بدرگاه آن ملعون جستند زر و زور یافتند بتهمت رفض و تشیع
قریب به پنجصد هزار کس را کشتند و در ایام آن ملعون خلق بسیار از زنان و اطفال
پامال سم ستوران لشکر شدند و خانهای بسیار سوزانیدند و خراب کردند
تا نوبت بجائی رسید که اگر کسی اسم علی را خواستی بزبان جاری سازد و بکسی

بگوید بعد از آنکه با شخصی ده سال دوست بوده باشد و از اشنیده است بخانه او می آمد
و در زیر زمین می رفت و از قسمهای مغلظه میداد و قرآن در میان مینهاد که سر از افشا
نکند سر در گوش او میگفت و نام مبارک آنحضرت را میبرد و علی بن العباس چند که
حال مردم در ان زمان بچه طریق بوده و این بدعت شنیع هزار کم پنجاه ماه در میان مردم ماند
مشهور است که در ایام کفر انجام ملوک بنی امیه لعنهم الله مردم خوارزم و اهل ری هر یک ازین
دو ولایت روزی هزار اشرفی بعمال خود داده لعن نکردند اهل اصفهان و اسفراین
خراسان هزار ماه تمام ناسزا گفتند و از سلاطین بنی امیه عمر بن عبد العزیز ناسزا گفت
و سه ماه را منع کرد و از سب بر اهل بیت گویند رموز حمزه که در میان است و مشهور است
شعبان و حکما و دانایان از زمان این افسانه را از کتب و سیر و تواریخ جمع کردند
و عوام الناس چون این را شنیدند رغبت بشنیدن این فسانه کردند قدری از ذکر و فکر
اهل بیت افتادند در این امت سه مرتبه خلق بحد کافر شدند و از دین برگشتند یکی در ایام
خلافت گوساله پرستان که عمر علیه اللعنه مصدر شد و باعث هلاک امت شد و خلائق از
پی او رفتند و امیست که هنوز میروند دویم در ایام شقاوت انجام معویه خارد علیه اللعنه
را الهاویه و فرعون این امت که خلائق ازو پرستیدند برای نقد و طلا که در میان آنها
میکرد سیم آنکه عرب جمعیت کردند و قتل حضرت امام حسین ع اختیار کردند و خلائق جفا

باین امر داده و خلافت را از میان بُرده ندامت که هنوز نمیرود سنو غرب انچه کرد در عالم کس نکرد
از بنی آدم ذکر سلطنت امویان علیهم اللعنة والنیران چون فرزند هند زانیه متعلقه امر حکومت
و سلطنت شد که متفق علیه امت است الملعون اول کسی بود که در اسلام خلافت ناحق را بجلادت
و شمشیر گرفت و اول کسی بود که خلافت بمیراث نهاد و بر یزید ولد الزنا داد و اول کسی بود
که بظاهر زنا کرد با ذات القلایه زوجه زیاد و از او طلاق داد و معاویه از او در عده بنکاح
خود در آورد و اول کسی بود که اهل اسلام را غارت کرد و اول کسی بود که سر حجر بن عدی
و سایر مسلمانان را از تنها جدا کردند و بجهة او بردند و اول کسی بود که سب و شتم حضرت امیر المؤمنین
را حلال داشت و اول کسی که احادیث تهمت برای اهل بیت وضع کرد و اول کسی بود که حضرت
فاطمه علیها السلام را نسبت بیدی داد و حرفهای نالایق گفت و اول کسی بود که لشکر بر مسلمانان
فرستاد و مثل ضحاک بن قیس را با سه هزار کس و زیاد بن ابیه را با صد و پنجاه هزار کس و
بسر بن ارطاة را با چهار هزار کس باطراف جهان فرستاد که هر کس که شیعه باشد
بکشند و اول کسی بود که شرب خمر کرد و اول کسی بود که در مجلس او ساز نواختند
و اول کسی بود که بنده و برده و ملک کتابات نوشت و اول کسی بود که نشسته و با کاسه و فراغت نمود
بیت المال و قهرمان باز داشت و اول کسی بود که جلاد مقرر کرد و اول کسی بود که بموت
مسلمانان شماتت کرد و امر نمود که مردم شام بموت علی علیه السلام عید کردند

واول

اول کسی بود که بت از زرخت و بت و زنی را بتجارت شام نهاد و سفر می نمود تا بتان حبش و
و هند و سند و سایر بلاد میبردند و می فروختند و در عوض متاع می آوردند و اول کسی بود
که اسیر مسلمانان را فروخت و اول کسی بود که از سلاطین اسلام زندان ساخت و در مسجد مقصوره
ساخت و اول کسی بود که خواجه سرا باز داشت اول کسی بود که ریش تراشید و سنت را بدگذاشت
و از بدعت آن ملعون است که اهل روم ریش میتراشند گویند کلثوم کذا اشش را بر معویه احداث کرده
و بعضی گویند که ریش تو و شاخ که رشم داشت عبارت از کلثوم است که طایفه جلیله فرنگ
میگذارند و قول ثانی اقوی است از اول الملعون اول کسی بود که خطبه را نشسته خواند بجهت
سن و عظم شکم و اول کسی بود که مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله را کند و از اساس اول بزرگتر
کرد و از آجر ساخت و منبر را بزرگ کرد و اول کسی بود که مردمان صحابه را مقرر کرد و مثل سمرة
بن جندب و ابوهریره و انس و براء بن عازب و زید بن ارقم و غیره که احادیث در مذمت
امیر المؤمنین علیه الصلاة والسلام وضع کنند گویند روزی زری فرستاد و نزد ابو
هریره که حدیثی طرح کن برای من تا اهل شام مرا اعتبار کنند او ملعون در منبر رفت
و گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود که معویه علیه اللعنه خال مؤمنانست از من جنبه که نشست
ابوهریره ملکی از طایف با مردی شراکت سبزی کشته بود و بیازار می آورد و بود که
بفروشند آن سبزی کساد بود و کسی نمی خرید الملعون حدیثی ساخت گفت منبر درمی که

فتح مکه نمود این سبزه را تعریف کرد و گفت هر کس این سبزه را بخورد او را شفا دهد برکت باید مردم
چون شنیدند آن سبزه را بقیمت تمام اعلا خریدند و درهم و دینار زیاد از حساب تمام
دادند ابوهریره رسید بشریک خود گفت دلم و این خبر بمعویه رسید که رسید بشریک خود دادند فرستاد
که خدا امین تر از آنجاک بما اللهای ملحد دروغ زن کجا و کی پیغمبر تعریف این سبزه را کرده و کی گفت
این دواست ابوهریره جواب فرستاد که روزیکه میگفت معاویه خال المؤمنین است
راست بود و شفا بود در این سبزی دروغ است و آن ملعون اول کسی بود که انحراف از آیات
قرآنی نمود و آیه که در مذمت عبدالرحمن ابن ملجم مرادی بود تغیر داد و آیه که در فضیلت حضرت
امیرالمؤمنین نازل شده بود تغیر داد و آیه مذمت را در شان آنحضرت و آیه مدح را در
شان آن ملعون قرار داد روایت لعنهم است از سید مصطفی در حاشیه کتاب رجال
و نقل کرده است از عبدالحمید بن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه که معویه صد هزار درهم
فرستاد از برای سمرة بن جندب که این آیه را در باب علی که در مذمت ابن ملجم قرار دهد
و بعضی مفسرین گفته اند که در باب معویه نازل شده وَمِنَ النَّاسِ مَن یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیَاةِ
الدُّنْیَا وَیُشْهِدُ اللَّهَ عَلَیٰ مَا فِی قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّیٰ سَعَیٰ فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیهَا
وَیُهْلِکَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ الْفَسَادَ و این آیه را در باب ابن ملجم ملعون میکرد
وَمِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ و سمره قبول

نکرد معویه دویست هزار درهم فرستاد و سمره قبول نکرد و آیه را چنین نقل کرد ملا معین گوید معویه
مجتهد بود و آنچه کرد حق بود و اگر خطا کرد یک بار ثواب دارد از قبل برادرش شیطان عثمان
هفده سال امارت شام کرد و سلطنت آن ملعون داشت نوزده سال و سه ماه بود در سنه
شصت هجری بجهنم رفت قصه بن معاویه بحقیقت امیرالمؤمنین علیه الصلواة والسلام
ابن مردویه در مناقب از عبدالله بن سعید روایت کرده که معویه حج کرد و آمد بمدینه و
اصحاب رسول ص بر دور آن ملعون زدند عباس گفت ابامن اخی و او اولی منیم بامر خلافت
از پسر عم تو ای عباس گفت چرا گفت برای آنکه پسر عم من عثمان را بناحق کشتند و میراث امامت
بمن رسید عبدالله عباس گفت نه عمر خلیفه مقتول بظلم است اگر چنین است پسر عمر اولی
برای خلافت بجهت آنکه پدر این پیش از پسر عم تو کشته شده ابن عباس چون این را گفت معویه
دلگیر شد رو کرد بسعد بن ابی وقاص گفت ای سعد تو نیز آنکسی که نمیشناسی حق ما را از باطل
سعد گفت که پدر شنیدم من و دیدم که ظلمت و تاریکی فرو گرفت روی زمین را و دیدم شنیدم
من شنیدم از رسول خدا که فرمود بعلی علیه السلام که تو با حقی و حق با تست معویه گفت
کسی غیر تو این را شنیده گفت ام سلمه معویه برخواست و مردم نیز برخواستند آمدند
بام السلمه بن ابنه استفسار کردند معویه گفت یا ام المؤمنین رسیدی که دروغ گویان بسیار شده اند
بر رسول خدا ص بعد از او بعضی میگویند که پیغمبر چنین گفت و چنین گفت و سعد حدیثی میگوید

عبدالله

بگماتش امینت که تو شنبه و میگوید رسول خدا علی گفت تو با حقی و حق با تست ام الکلمة
راست میگوید در خانهٔ من این را گفت پس معویه بسعد گفت امروز ملامت میکنم خود را که تو
نبودی نزد من شنیدم و اگر این را از رسول خدا که حق با علیست می شنیدم همیشه خادم
آن بودم تا که بمردم و دست از خلافت برمیداشتم خدا رحمت کند او را چون آن ملعون
بجهنم رفت از پس آن یزید علیه اللعنة والعذاب الشدید سه سال کمتر حکومت کرد و بعد از ان معاویة
ابن یزید چهل روز و بعد از ان مروان بن حکم در سن شصت و یکسالگی بحکومت نشست بعد از
ده ماه سلطنت کرد و بعد از ان عبدالملک مروان آن ملعون نیز در شصت و یکسالگی بحکومت نشست
بیست و یکسال حکومت کرد و بعد از ان ولید ابن عبدالملک مروان نه سال و شش ماه حکومت کرد
مدت حیاتش چهل و نه سال کسری بود در ایام او بلاد ما ورا النهر و با فرغانه و کابل و ملتان
مفتوح شد و بعد از ان سلیمان ابن عبدالملک دو سال هشت ماه حکومت کرد و بعد از ان عمر بن
عبدالعزیز دو سال و پنجاه روز حکومت کرد مادر او ام عاصم دختر عمر بن خطاب است
و علما شیعه از لعنت نمیکنند با معویه ابن یزید و بعد از ان یزید بن عبدالملک چهار سال و
کسری حکومت کرد و بعد از ان هشام ابن عبدالملک در سن چهل و نه سالگی بحکومت نشست
مدت سلطنت او نوزده سال و نه ماه و ده روز بود گویند آن ملعون پرخواره بود و نحو که
الات و احشا شصت راس بره را قلیه میکردند او زهر مار میکرد و بعد از ان ولید بن عبد الملک

انداز

نزدیک یکسال و شش ماه حکومت کرد و بعد از ان ابراهیم ابن عبدالملک اندک روزی حکومت کرد و بعد از ان
مروان محمد که از مردان حمار میگویند پنجسال و سه ماه حکومت کرد لعنة الله علیهم و عرب نیز
حمار میگفتند از جهت آن ملعون ملقب بحمار است که دولت متکلو لعنهم الله تعالی الی یوم القیمة
تا اینجا بود از پادشاهی معویه تا انقراض دولت ایشان بود و کم یکسال شد و استیلای
غلبه ایشان هزار ماه بود که هشتاد و سه سال و کسری بوده باشد **فضایح بنی امیه** در زمان
جاهلیت بت پرست بودند و شراب خواره و زانی و رباخوار و صخر بن حرب که از بنی امیه است
و آن ملعون رئیس ایشان است در چهل معرکه از اعراب که حجت و چند مرتبه لشکر بجنگ حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و عاشق بود و برهنه زانیه بود و در خدمت او نیز بود
باصطلاح زنان دستگی دار بود این هند دختر عتبه ابن الولید بود هر وقت که اراده جماع
داشت که با و بکنند علم را بر بام خانه بر پا میکرد خلایق بخانه آن می آمدند و کار خود را میساختند
و بعضی گویند علم همیشه بر بام خانه او بود و روزی مصاف نمود و چهل مرد را از خود راضی نمود
العهدة علی الراوی و از صاحبان علم مشهور زنا حمیمه مادر عمر خطابست و بعضی از روی
تا در عثمان را سمیه این زنا کرده اند و بعضی بجای او ام طحال گفته اند چون ابوسفیان مسلمان
شد منافق بود و منافق مرد مشهور است بنفاق و اهل سنت ملاعین قائلند که عتبه
ابی وقاص از بنی امیه است که دندانهای مبارک **جناب پیغمبر** را در احد شکست و

و صاحب علم بود در بدر و بجنگ بدر مردان بعناد حیث رسول خدا را هجو کرده هند زانیه بود ابو
سفیان نیز آنحضرت را هجو کرده آنحضرت ابوسفیان را در مواطن بسیار با معویه بروایت
صحیح هفت مرتبه لعنت کرد معویه ملعون در اول حال مؤلفة القلوب بود و چون اسلام
آورد منافق بود بلکه کافر و از اصحاب عقبه است که بهار را انداخت و آن ملعون سر آن
در شکم حیث ورکردن شجره ملعونه که خداوند عالمیان در قرآن فرموده بنی امیه اند و زیاد
از بنی امیه است که بدرش معلوم نیست که زیاد ابن ابیه میگوید که چون ابوسفیان با سمیه مادر
زیاد زنا کرد معاویه زیاد را نسب با خود ملحق ساخت و عبدالله ابن زیاد نیز از مرجانه
و عتبه ابن ابی معیط را معویه نیز با نسب خود ملحق ساخت و رسول خدا ﷺ نسب عتبه را از
قریش منتفی ساخت و او یهودی بود از اهل صفوریه و ولید ابن عقبه که حاکم مدینه بود از
قبل معویه نماز صبح را در مستی امامت کرد چهار رکعت نماز گذارد و گفت اگر خواهید زیاده
دارم نماز را زیاده گذارم اگر خواهید زیاده کنم آیه افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا
لا یستوون در شان ولید نازل شده و ام جمیل بنت حرب حمالة الحطب او خواهر
ابوسفیان است در سوره تبت در شان ایشان نازل شده و عبدالله ابن ابی سرح
طرید و راند رسول خدا ﷺ از بنی امیه است که انحراف آیات قرآن مینمود و غفور رحیم را
غفور حلیم مینوشت و عثمان از بنی امیه است که جمیع مصاحف سوخت لعنهم الله و فضایح

او بسیار است که بیت المال را بنی العاص قسمت نمود و عبدالله مسعود را کشت و عمار ابن
یاسر را آنقدر زد که علت فتق بهم رسانید و ابوذر یار رسول خدا را از مدینه بیرون کرد
بربذه فرستاد و دیوان ظلم را در مسجد رسول خدا کرد و لباس جباران پوشید و مغیره
ابن شعبه که حضرت طرید نمود او را الفت کرد و عثمان از اجداد و اعاظم نمود و حجاج ابن یوسف
از بنی امیه است که صد و بیست هزار سید علوی و فاطمی را کشت و با فاروق عثمان هم
کفو بود و هر دو علت ابنه داشتند که میان عوام علت مشایخ مشهور است و چون حجاج
بجهنم رفت در زندان او پنجاه هزار شیعه علوی در حبس بودند و بنی امیه آن بودند که بعد از پیغمبر
منبر خیر سید خانه خدا را خراب کردند و سوختند و نجاسات انداختند و اولاد حضرت
رسالت را کشتند و ذریه آنحضرت را اسیر کردند و شهر بشهر گردانیدند و بیش از کم پنجاه ماه اهل بیت
رسالت را لعن کردند و دشنام دادند و تهمت زدند غرض فضایح ایشان بسیار است
بدین چند کلمه اختصار نمود و سلطنت دست بدست از بنی امیه بعباسیان رسید با وجود آنکه
بعضی از آن ملاعین مثل منصور و هرون و مأمون ملعون شیعه بودند آنچه خواستند کردند
ذکر سلطنت شقاوت اساس بنی عباس ایشان سی و هفت تن بودند خروج از زوال
دولت مروان حمار بود تا ظهور دولت و خروج امیر هلاکو خان بن چنگیز خان و مدت
ملک ایشان پانصد و بیست و دو سال و دو ماه بود و بعد از مأمون ملعون خلق اکثر

و مالکی مذهب شدند اول ایشان ابو العباس سفاح محمد ابن علی ابن عبدالله بن عباس است
چهار سال و چهار ماه سلطنت نمود بعد از ان منصور دوانقی بیست و دو سال سلطنت کرد
وجه تسمیه بدوانقی آنست که در ساختن بغداد حواله نمود بر رعایا که نفری دانگی از نقره
بدهند برای اخراجات دوانقی جمع دوانست دوانق دانگ را میگویند و طاق کسری را
خراب کرده آجر از ان را در بغداد بکار نمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام معاصر بود
بعد از ان مهدی بن منصور یازده سال و چند ماه سلطنت کرد بعد از و موسی ابن مهدی او را
هادی نیز میگویند یکسال و سه ماه سلطنت کرد حضرت امام موسی ع معاصر او بود
دعاء جوشن صغیر که در میان شیعه مشهور است انحضرت از برای دفع این ملعون خوانده
از اکشته و بعد از ان الرشید بالله هرون حکومت بیست و سه سال و کسری نمود
ان ملعون حضرت موسی را سیزده سال در حبس کرده و بسندی ابن شاهک لعنه الله سپرده
بود و در آخر سمر بن خالد برمکی را فرستاد انحضرت را زهر داد و بروایت قلندران سر بر
ریختند الامین بالله محمد ابن هرون چهار سال و هشت ماه سلطنت کرد المامون بالله
عبدالله ابن هرون بیست و یکسال و پنج ماه و پنج روز سلطنت کرد حضرت امام رضا
معاصر او بود مامون انحضرت را جانشین و ولیعهد خود کرده بود آخر پشیمان شده
انحضرت را زهر داد از انگور و از بعضی احادیث ظاهر میشود که در شیره انار زهر داده حل

کرد المعتصم بالله ابو محمد اسحق ابن هرون شهر سر من رای که سامره است از بناهای اوست آنرا
خلیفه مثمن میگویند بجهت انکه در سنه ثمانین و ماه متولد شده در شهر شوال و ثامن خلفاء عباس است و ...
اولاد عباس است و هشت فتح بدست او ظاهر شده و هشت کس از ملک زاده کان عجم در خد...
ان کمر بسته هشت پسر و هشت دختر داشت و متروکات او هشت هزار هزار درهم نقره
داشت و هشتاد هزار اسب و هشت هزار غلام و هشت هزار کنیز داشت و هشت قصر ...
در هر قصر هشت دختر کمر از خدمت میکرد و مدت چهل و هشت سال و هشت ماه و هشت روز
عمر کرد و سلطنت او بیست و دو سال بود الواثق بالله هرون ابن معتصم پنج سال و نه ماه
و سیزده روز سلطنت کرد المتوکل علی الله ابو الفضل جعفر بن معتصم ان ملعون آن بود که
هفده مرتبه آب در کربلا بست گاو و خروس فرستاد که شیار کنند و اثر قبر انحضرت را
محو کنند آب از جا پیش نرفت بقدرة الله تعالی آب در دور حایر انحضرت حائل ...
ایستاده بود و زوار انحضرت را میکشت و نسب حضرت امام حسین زید الدین ابن ...
و پسرش منتصر شیعه بود لعن مینمود و مجلس متوکل را با فتح ابن خاقان وزیرش کشت برای
سب کردن سیده حاجب خود را برانداخت و گفت یا امیر المؤمنین من بعد تو زندگی
بمیخواهم ندیم جان بسلامت برد حاجب المتوکل ملحی ساخت و عمارت جعفریه ...
از بناهای اوست و در غربه بغداد را بنا کرده چهارده سال و نه ماه و ده روز حکو...

نمود المنتصر بالله محمد ابن متوکل عمرش بیست و پنج سال بود و پدرش را از دشمنی امام حسین
خلاص کرد او را کشت و حکومت وی یکسال بود و بعضی نصف سال گفته اند المستعین بالله
ابو العباس محمد ابن جعفر متوکل سه سال و هشت ماه و بیست روز سلطنت کرد المهتدی بالله
ابو عبد الله محمد بن واثق یازده ماه و هفده روز سلطنت کرد المعتمد علی الله احمد ابن جعفر متوکل
بیست و سه سال حکومت کرد حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه در ایام او غیبت اختیار
کرد المعتضد بالله ابو العباس احمد بن موفق نه سال و نه ماه و دو روز سلطنت کرد المکتفی بالله
علی ابن معتضد شش سال و شش ماه شانزده روز سلطنت کرد المقتدر بالله ابو الفضل
جعفر ابن احمد معتضد بیست و چهار سال و یازده ماه و شانزده روز القاهر بالله
ابو العباس محمد ابن جعفر معتضد شش سال و دو ماه و ده روز المتقی بالله سه سال و یازده
ماه سلطنت کرد المستکفی بالله ابو القاسم عبد الله بن علی مکتفی بالله یکسال و چهار ماه
سلطنت کرد المطیع بالله فضل ابن جعفر مقتدر بیست و نه سال و پنجاه روز سلطنت کرد
الطائع بالله ابو بکر عبد الکریم بن مطیع هفده سال و نه ماه و شش روز سلطنت کرد
القادر بالله ابو العباس احمد بن اسحق مقتدر چهل و یکسال و سه ماه و یازده روز القائم
بامر الله ابو جعفر عبد الله بن احمد چهل و چهار سال و هشت ماه و یازده روز المقتدی بالله
ابو القاسم عبد الله بن قائم نوزده سال و پنجاه المستظهر بالله ابو العباس احمد بن مقتدر

بیست و پنج سال و کسری المسترشد بالله هفده سال و شش ماه المستنجد بالله ابو المظفر عبدالله
ابن یوسف بن محمد ابن احمد مستظهر یکسال الامر الله محمد ابن احمد مستظهر بیست و چهار سال پادشاه
الراشد بالله ابو جعفر منصور بن مسترشد یازده سال و یکماه المقتفی نور الله ابو محمد الحسن
یوسف مستظهر سه سال و هشت ماه الناصر بالله ابو العباس احمد حسن مستضی چهل و یکسال و
بیست و کسری روز الظاهر بالله ابو النصر محمد بن ناصر نه ماه و چهارده روز المنتصر بالله ابو جعفر
منصور بن طاهر شانزده سال و ده ماه بیست روز المستعصم بالله ابو عبد الله احمد ابن عبد الله
المستنصر شانزده سال و هشت ماه معتصم راسی و پنج ولد است از اولاد عباسی و
سی و هفت خلیفه است دولت ایشان از خواجه نصیر الملة و الدین محمد ابن حسن طوسی الشرالوزیر
هلاکو خان بن چنگیز خان این حرجی از سلاطین مغول منهدم کردانید و مستعصم را کشت
و عباسیان را بر انداخت نکته عجب دارم از بنی عباس که قرابت ایشان نسبت باهل بیت
رسالت از بنی امیه بیشتر بود و اذیت و آزار و عداوت ایشان نسبت با ائمه معصومین
زیادتر بنای مدارس و خانقاه و صفه و سیورغال در زمان ایشان شد و احادیث
موضوعه مکذوبه که مثل حلیة اللغو و الهادیه البزاز و سایر مناقب که در مدح آن سه فاجر کار
وضع کرده بودند و مثل آفتاب روشن بود که این احادیث موضوعست علما و فضلا
هر زمان را طلبیده و مقرر کردند که تصحیح این احادیث نمایند و رواج دهند چنانکه

مذهب سنیان را از راه عداوت و از روز مره سهوا بنا نموده‌اند و کوشش ساله در بستان امت
سر فخر و مباهات از اوج گردون گذرانیده‌اند و عوام الناس و جهال اعتقاد با مامت
آن سه نفر کافر بهم رسانیده لعنة الله علی الخلفاء العباسیه و اعوانهم و اتباعهم و اشیاعهم
الحدیث الموضوعة چند حدیث موضوعهٔ ایشان را بیان کنم تا عاقل منصف و عالم متأمل
بداند که این احادیث دروغ است روی عن عبد الملک بن عمر انه قال رسول الله ص
اقتدوا باللذین من بعدی ابوبکر و عمر و منها ما روی ان ابا الدرداء کان یمشی امام ابی
فقال له النبی أتمشی امام من هو خیر منک فقال ابو درداء هو خیر منی فقال ما طلعت الشمس
ولا غربت بعد النبیین والمرسلین علی رجل هو افضل من ابی بکر و منها قال لابی بکر و عمر هما
سیدا کهول اهل الجنة ما خلا النبیین والمرسلین و منها قال ما ینبغی لقوم فیهم ابو بکر ان یؤمهم
غیره و منها قال خیر امتی ابوبکر و عمر و منها قال لو کنت متخذا خلیلا
دون ربی لاتخذت ابا بکر خلیلا ولکن هو شریکی فی دینی و صاحبی الذی اوجبت له صحبتی
فی الغار و خلیفتی فی امتی و منها و قد ذکر عنده ابی بکر قال این مثل ابی بکر کذبنی
الناس و صدقنی و زوجنی ابنته و جهزنی بماله و واسانی بنفسه و جاهد معی ساعة الخوف
و منها عن امیر المؤمنین خیر الناس بعد النبی صلی الله علیه ابوبکر ثم عمر الله اعلم
و منها عن عمرو بن عاص قلت من قال عمر بعد النبی لو کان بعدی نبی لکان عمر و منها

عن ابی عمر قال کنا و رسول الله حی حاضر من امة افضل امة النبی فقال النبی بعدی
ابوبکر ثم عمر ثم عثمان خیر امتی و منها ان الحق ینطق علی لسان عمر و قلبه و منها اصحابی کالنجوم
بایهم اقتدیتم اهتدیتم و منها ما ابطأ عنی جبرائیل ع الا ظننت انه بعث الی عمر و منها
قال لو لم ابعث فیکم لبعث عمر و منها ان بین عینی عمر ملکا یسدده و یوفقه و منها ان
شاعرا انشد النبی شعرا فدخل عمر فاشار النبی الی الشاعر ان اسکت فلما اخرج عمر عاد
فعاد فدخل عمر فاشار النبی بالسکوت مرة ثانیة فلما خرج عمر سأل الشاعر من هذا الرجل
فقال عمر بن الخطاب و هو رجل لا یحب الباطل و منها قال وزنت بامتی و رجحت
و وزن ابوبکر بها رجح و وزن عمر بها رجح و منها قال ان السکینة تنطق علی لسان عمر ان الله
ضرب بالحق علی عمر و قلبه و منها قال لو نزل من السماء عذاب لما نجا الا عمر و منها قال
سراج اهل الجنة عمر و منها قال ان الله یتجلی للخلائق یوم القیمة عامة و یتجلی لک یا ابا بکر خاصة و ان
قال حدثنی جبرئیل ان الله لما خلق الارواح اختار روح ابی بکر من بین الارواح
و منها ان اول ما یعطی کتابه بیمینه عمر بن الخطاب وله شعاع کشعاع الشمس و منها
قال من سب ابی بکر و عمر قتل و من سب علیا و عثمان جلد ثمة المزخرفات لعنة الله علی صنعها
باب چهارم از کتاب تذکرة الائمة تالیف استادی ملا محمد باقر المجلسی قدس الله
روحه در احوال خیر آل حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه کنیت آنحضرت ابو محمد است

ونام مبارک او **حسن** در توریة لوثور است و در توریة بلغت جبلی شبر است و مغز
او شبر است و در انجیل امن و در کتاب زمنک رامی و در کتاب بانکل بهر است و در کتاب
اکلیون زینت است و در لغت یونان فرسیموس و ولادت باسعادت او در مدینه
مشرفه در شنبه پانزدهم ماه مبارک رمضان بعد از هجرت بدو سال واقع شد و بعضی شب
سه شنبه نیم هجرت گویند خلافت **آنحضرت** شش ماه بود و بعضی نه ماه گفته اند و بعضی از
علمای اهل سیر و تواریخ بر آنند که چون عمر خطاب علیه اللعنة والعذاب در اکثر جنگ که لشکر
مبغوض سنا و لنگ منجر روند در حرب یزدجرد ابن شهریار و تسخیر اصفهان التماس نمودند
بحضرت امیر المومنین و **امام حسن م** را همراه لشکر سعد وقاص کرد از اینجهت است که
بعضی از علماء اصفهان را مفتوح العنوة میدانند **آنحضرت** تا بری و شهریار تشریف برده
و از آنجا بسمت قهپایه اصفهان آمده تا آنکه باصفهان نزول اجلال فرموده و در
اصفهان زینبیه در خارج شهر قرب زاینده رود و الحال مشهور است بلبنان الحسن
گویند آن زمین بفرمان الهی با آنحضرت سخن گفت که یا ابن رسول الله باصفهان برو
شیعه بسیار اند عود نمایند و داخل شوید و چون باصفهان تشریف آوردند در مسجد
جامع عتیق نماز گذاردند و حمامی متصل بآن مسجد سابقا بوده غسل فرموده و در مسجد
لبنان که قریه ایست در حوالی شهر مذکور نماز گذارد **احوالات آنحضرت بعد از شهادت**

حضرت شاه ولایت پناه چون بسریر خلافت متمکن گردید اهل کوفه و شام آنچه خواستند
با او از عداوت کردند و فاجران امت از ابا و اجداد خاندان عصمت و امامت آزار
خراب کردند و دولتخانه و سراپرده از اقصار بعض اهل بغارت بردند و در آن حین که
کشور چهار شعوبه علیه اللعنة بود تا آنکه با این راضی نشدند **آنحضرت را** زهر دادند
ردا از گردن مبارکش باز کردند و گلیم از زیر پایش کشیدند و خنجر بر ران مبارکش
زدند و مدت چهل و هشت سال از مرحله زندگانی طی کرد از ظلم اعادی دین بریاض
قدس ارتحال نمود **عدد اولاد آنحضرت** سه صد زن کرده و طلاق گفته امرا و اعیان
دختران خود را برای شرف **بآنحضرت** تزویج میکردند آنحضرت شان سبب اینها زن
کرده بود و **حضرت امیر المومنین** علیه السلام در منبر میفرمود که دیگر دختر بحسن مدهید
که بسیار طلاق میگوید و کمال الدین طلحه شافعی از علما انساب تصریح کرده که عدد
اولاد آنحضرت پانزده نفر بود حسن مثنی و عمر و حسین و عبد الله و عبد الرحمن و اسمعیل و محمد
و یعقوب و جعفر و طلحه و حمزه و ابوبکر و قاسم و زید و میگویند که عقب اولاد از زید و
حسن و عبد الله بهم رسید و باقی اولاد نداشتند و بعضی دختر داشت ام الحسن اخت شاب از
علما انساب میگویند **آنحضرت** پانزده پسر داشت و بعضی دختر نامهای ایشان عبد الله
قاسم حسن زید عمر عبد الله عبد الرحمن احمد اسمعیل عقیل ام الحسن ام الحسین فاطمه که والده

ماجده ام محمد باقر است و شیخ مفید رحمه الله گفته که زید الحسن و دو خواهر ام الحسن
و ام الحسین مادر ایشان دختر ابی مسعود عقبة بن ثعلبه خزرجیه است و حسن بن حسن
مادر او خوله بنت منظور فزاریه است عمرو برادر او و قاسم و عبدالله مادر ایشان
ام ولد است و حسین بن حسن ملقب باثرم برادر او طلحه و خواهر او فاطمه مادر ایشان
ام اسحق بنت طلحة بن عبیدالله تیمی است ام عبدالله و فاطمه و ام سلمه و رقیه دختران امام حسن ع
از مادرهای متفرقه اند و بروایت شیخ ام سلمه و عبدالله و رقیه و فاطمه داخل اولاد
آنحضرت اند و حافظ عبدالعزیز ابن الاخضر الجنابذی میگوید که اولاد ذکور امام
حسن علیه السلام حسن است و زید و محمد و عمرو و عبدالله و قاسم و ابوبکر و عبدالرحمن و
حسین و محمد و عبدالله و طلحه و دختران او فاطمه و ام الحسن و ام الخیر و ام عبدالله
و احوال آنحضرت در مدت حیات او بر عالمیان از آشنا و بیگانه تقدس ذات او
ظاهر است بیست حج پیاده کرد و پای مبارک آنحضرت ورم آورده بیشکر و دو مرتبه
اموال و اوضاع و عقار و مواشی و نقد و جنس خود را با فقرا بخشید و سه بار
بنصف اموال مواسا کرد تا آنکه یکتای نعلین که در پا داشت داد و تای دیگر را نگاهداشت
و اکثر ایام صائم الدهر و قائم اللیل بود و میانه خود و خدا هرگز کاری نکرد که موجب
خجالت او باشد و آنچه در صفین از شجاعت کرد معلوم است که قریب بنهر آب

بجهنم فرستاد و در روز جمل شتر عایشه را پی کرد و دولت آن غداره را منکوس کرد
و شکست بر لشکر طلحه و زبیر انداخت از تواضع و افتادگی آنحضرت آمده که روزی
رسید بمکانی که جماعتی از فقرا و درویشان که اکثر ایشان مفلوج و صاحب برص و جذام بودند
آنحضرت را تکلیف نمودند که یا ابن رسول الله ما گدایان امثال چه توانیم خشک ریزه گرد
کرده ایم چه شود که بضیافت ما بیائی و با ما موافقت کنی در خوردن آن حالا فی الحال آنحضرت
فرود آمد و در کنار بساط نشست و با ایشان در خوردن موافقت نمود و بعد از فراغ آنحضرت
طلبیده و انواع طعامهای لذیذ بایشان خورانید و همه را مخلع گردانید از درم و دینار
ایشان را غنی و بی نیاز گردانید هر صفات و کمالی که امیرالمؤمنین را بود از عدالت و شجاعت
و سخاوت و رضا و علم و تقوی و زهد و عبادت و عفت و حیا و ادب آن بود و میراث
رسول و انبیا علیهم السلام و علوم الهی و منصب امامت همه با او بود و فوت آن جناب سبط ابرار علیه
السلام در روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر بعد از آنکه از عمر چهل و هفت سال یا هشت
پنجاه سال گذشته بود زهر جعده بنت اشعث بن قیس کندی لعنة الله علیها زن آنحضرت بود
حرامزاده ولد الزنا معویه بوساطت مروان بن الحکم علیهما اللعنه شهید شد و مزار کثیر
الانوار آنحضرت در قبرستان بقیع نزد عم بزرگوار ابن عباس رضی الله عنه قرار یافت که
مدینه باشد سلام الله علی الحسن المجتبی و ابیه علی المرتضی و امه فاطمة الزهرا و اخیه حسین الشهید بکربلا

باب پنجم در احوال خیر مآل حضرت سید الشهدا امام السعدا ابی عبدالله الحسین صلوات الله

کنیت آن معصوم ابی عبدالله است و نام مبارکش حسین و در توریه قتل و در
توراته لغت عبری شبیر است که معرب آن شبیر است و در انجیل فرکان شبیر
و در کتاب هندوان اعظم تارا و در کتاب براهمه لنکش و در کتاب زند
بحث و قابل آن در توریه در سفر ملحمه باولاد پیغمبر آخر الزمان واقع شده بشبیه معنی
علیه اللعنه و شمر حرامزاده و بن زاد ابن زیاد ملعون که خداوند عالمیان خبر داد
و بروایت دیگر به یحیی از قریش در پیشانی او اثر جراحت باشد و او از نابهره سیه
نام او یزید است که خدا او را بکشد و لعنت کند و در کتاب زند مجوسیان اسم قاتل
آنحضرت شمر است که شمر ملعون باشد و گبران شمر میگویند **ولادت باسعادت آنحضرت**
آخر ماه ربیع الاخر سال سیم هجرت واقع شد **خداوند** عالمیان او را حسین و برادر
آن را حسن نام کرد و نام پسران هرون علیه عبادت و زهد و تقوی و طهارت و عفت
و حیا و سخاوت و شجاعت و علم و ادب و کمال و استعداد او را دوست و دشمن
شیعه و سنی و غیره فرق اسلام اتفاق دارند هر کمالی که با امیر المؤمنین علیه بود با او
بود و صالح ابن شبیم تمار گوید که در لیلة الهریر و روز آن قریب چهار هزار کس با شمشیر را
کشته از اصحاب و فرزندان هند زاده و از الخلاصه حضرتی بر عامر بن ... سکونی زد که او

با مرکب چهار پاره کرد و شمشیران سنگی عظیمی رسید از ابریز بشکافت و آنچه در کربلا
بر بلا در حالت تشنگی از آن سرور واقع شد از شجاعت کسی نکرده است هزار و هشتصد نفر را
و بروایت مسعودی هزار و هشتصد نفر را بدار البوار فرستاد و غیرت آنحضرت ...
که با هفتاد و دو نفر آنچه مشهور است از انصار و موالیان خود با بیست و دو هزار
سوار و پیاده از فاجران اهل قبیله جهاد کرد و بروایت مسعودی سی هزار
کس بودند و بروایت احمد ابن اعثم کوفی و ... ابن لوط ابن یحیی ازدی جامع کتاب
خروج مختار ابن ابی عبیده ثقفی رضی الله عنه یکصد و بیست و دو هزار سواره و پیاده
بودند از ایشان خبر رسید و بروانگردن رانجاری و ذلت رکردن با طاعت یزید
مرجانه زاینه تنها و تا بدرجه رفیعه شهادت سرافراز شد **عدد اصحاب و اسامی**
عسکر ظفر از آنحضرت بعضی زیاده از هفتاد و دو نفر گفته اند مشهور اینست که پنجاه نفر
از موالیان بودند و هشت نفر از غلامان و پانزده نفر از برادران و عم زادگان
سوای حر ابن یزید ریاحی و علی پسرش که هفتاد و چهار نفر باشند بیان اسامی
ایشان بترتیب حرب آنچه بنظر رسیده اول حر بود دویم علی پسرش بعد از آن
زهیر ابن اسدی و عروه غلام حر و عبدالله ابن عمیر کلبی و بریر ابن حضیر همدانی و وهب ابن
عبدالله کلبی و عمر ابن خالد ازدی و سعد ابن حنظله تمیمی و عمر ابن عبدالله جمحی و ...

ابن عبدالله هلالی و جون آزاد کرده ابی ذر غفاری و عامر بن عابس و حجاج ابن
مسروق مؤذن امام و حارث ابن سریع و مالک ابن عبدالله و مسلم ابن عوسجه و بشیر
او و بلال بن رافع بجلی و عبدالرحمن عبدالله بن مرق و یحیی بن سلیم مازنی و عبدالرحمن
بن عروه غفاری و مالک ابن انس بن مالک و عمر بن مطاع جعفی و قیس منبه و حبیب مظاهر
و هاشم بن عتبه بن ابی وقاص و معقل غلام امام زین العابدین و حنظله بن سعد عجلی و
یزید بن زیاد شعشعی و سعد ابن عبدالله حنفی و جناده ابن حارث و عمر بن جناده و
قره ابن ابی قره غفاری و محمد ابن مقداد بن اسود کندی و عبدالله بن ابو دجانه انصاری
و قیس ابن ربیع و اشعث ابن سعد و عمر بن قرظه و عتبه قاره و محمد ابن انس و قنبر دربان ابن
غلام عبدالله بن امام حسین علیه و شوذب غلام عابس و عبدالله غفاری و زیاد
شعشاع و سیف ابن حارث و ابو عمر نهلی و اقارب برادران آنحضرت فضل ابن علی ع
و عبدالله بن مسلم عقیل و محمد ابن مسلم بن عقیل و جعفر ابن عقیل و عبدالرحمن ابن عقیل و محمد
ابن ابو سعید بن عقیل و محمد بن عبدالله بن جعفر طیار و عبدالله بن طیار و عون بن
طیار و عبدالله ابن امام حسن ع و اسد بن ابی دجانه انصاری و قاسم ابن امام حسن
و ابوبکر ابن علی ع و عمر بن علی ع و عثمان ابن علی ع و جعفر ابن علی ع و عباس ابن
علی ع و علی اکبر ابن امام حسین ع و در باب احوالات آنمعصوم مذکور است که جماعت اشقیا

فیما

فیمابین کفره و فجره اهل شهر از کوفیان و شامیان و مشرکان عرب لعنة الله علیهم در
آن روز هزار و نهصد زخم بر آنحضرت زدند و جراحات نمایان او عضا و دو زخم بود
زخم نیزه سی و سه بود و زخم شمشیر سی و چهار و تتمه زخم تیر و سنگ بود همه در پیش روی
آنحضرت بود و چون کار بر آنحضرت تنگ کردند و نفر عازم قتل شدند محمد و اسحق
اشعث بطریق مخالفان و بطریق شیعه قیس و اسحق پسران اشعث و شبث ابن
ربعی و خولی ابن یزید اصبحی و سنان بن انس و ابو الحنوق و حرمله بن کاهل اسدی و شمر
ذی الجوشن لعنة الله علیه و ابو الاخنس والی خراسان و حکیم ابن طفیل علیهم اللعنه و اول
و ابو الحنوق ملعون تیری بر پیشانی آنحضرت زد و شبث ربعی ملعون تیری به شعبه ابرو
بر سینه آنحضرت زد و صالح ابن وهب مری ملعون نیزه بر پهلوی مبارک آنحضرت زد و
ابو جوب جعفی ملعون تیری بر حلقوم آنحضرت زد و عبدالله بن حصین ازدی ملعون تیر بر جنک
آنحضرت زد و حصین ابن نمیر سکونی ملعون تیر بر دهان آنحضرت زد و زرعه ابن شریک
ملعون ضربتی بر دست چپ آنحضرت زد و حرمله بن کاهل اسدی لعنة الله تیری بر بازی
بر بازوی آنحضرت زد و شرجیل بن الکلاع ملعون اسب بر روی آنحضرت دوانید و
ابن حوشب و غالب اهلی و عبدالله بن ایاس سلمی و ابو الاخنس والی خراسان و
عبدالرحمن ابی عمر ثقفی و عبدالله بن شداد و حشیم و سابر بن مالک اشعری و بشر بن سوط همدانی

و عبدالله بن حصن حصنی و یحیی ابن کعب و عروه بن قیس احمسی و فروه برادرش و یزید بن کاهل
لعنة الله علیهم و سنان ملعون خواست که مثل سنی کند که شمر حرامزاده ولد الزنا
کرد ابجر کرد اللهم العن العصابة التی جاهدت الحسین و شایعت و بایعت علی قتله
اللهم العن جمیعا و فخر حضرت علاء الدین بسطامی میگوید که حضرت استادی قدس الله سره
در بحار الانوار نقل فرموده که این ملاعین اراده دوانیدن اسب بر بدن مبارک
آنحضرت کردند لیکن میسر نشده و درین کتاب تصریح فرموده که چنانکه ظاهر عبارت
کتابست ممکن است حمل بر همان معنی کردن که در بحار الانوار فرموده یعنی انجماعت
ملاعین این اراده کردند که اسب جود در الجولان در آوردند و تحریص نمودند چه از
بحر منتی نشان معصوم کانه که واقع و نما روا است لعنة الله علیهم من الاولین و الاخرین
اسامی کافرانیکه اسباب آنحضرت را غارت کردند مالک ابن نسیم ملعون کلاه امام را
برداشت و عبدالله ابن اسد جهنی شمشیر امام را برداشت و برادر ملعونش غلاف
شمشیر را و جمل بن مالک محاربی زره را برداشت و فراد بن مالک و عمر ابن خالد سپر امام را
برداشتند و باهم منازعه کردند و عبدالله و بجلی ملعون شال امام را برداشتند و حویة
ابن حویه جامه امام را برداشت و عبدالله بن قیس خولانی ملعون ردای امام را برداشت
و عمر بن صبیح صیداوی انگشتر امام را برداشت و زید بن رقاد و جابر ابن سلیم علیهم اللعنه

موزه های آنحضرت را برداشت و بسیل ابن سعید لجام اسب را برداشت و قیس ابن الاشعث ملعون
یک رکاب برد و برداشت ملاعینی که سنگ بر بدن مبارک آنحضرت زدند اسحق ابن حیطه
و اخنس بن مرثد و حکیم و عامر پسران طفیل و بکر ابن عامر و سالم ابن حسنه منقذ و عاصم
پسران مره عبدالله بن عقبه قاتل علی اصغر و جعده ابن عدی و نوفل بن ازرق و طلحه بن ارقم
و اسد بن مالک و زید بن نهلی و دو ورد منزله پسر سعد علیه اللعنه **شهادت با سعادت آنحضرت**
روز جمعه دهم ماه محرم سال شصت و یکم هجری واقع شد عمر شریفش در انوقت پنجاه و هشت
سال بود و از خضاب بر ریش مبارک وی بود عدد لشکر کفار موافق ضبط ابو مخنف لوط
لوط بن یحیی ازدی یکصد و بیست و دو هزار نفر بودند امیر ایشان ابو الاکرش والی
خراسان بود و ضحاک بن قیس و سعید بن عبد الله ابی عمرو در اسب و قیس حب ابن حجاج
رایت ضلالت مشغول بود و نوفل بن قیس ابن فاکره و مغیره ابن عاص ابن اسعد و سعید بن ارغا
و نما نمایان و معاودن کوفیان و توشه برداران نحسها هشت هزار کس بودند و درمیان
دهات و کدخدایان محلات و اصناف متفرقه با ایشان بودند اکثر برای حظ دنیای خالی
و نعل بندی اسپان آمده بودند رئیس ایشان اشعث موصلی طباخ بود و مشرقی خباز و زینم
ابن طرماح صرافی و بر بدل درهم ضربی و قیس ابن حجر بهم و ابو الحسن سردار زنگیان
بود و سه هزار نفر از مردم بوادی و اعراب و قبایل بودند از عباد و شیعه بیگانگان

وحمیر و کنده و دارم و معطوں زخثعم و مذحج و بر قوم و خزاعه و نبط و از مدائن
و بصره هفت هزار کس بودند سرکردهٔ ایشان زید ابن احمر و اسعد بن جریج ملعون
قنم و وداں بن سعید و ابراں ثابت و بشیر ابن سعدان و ابن ابی الجواز و از مردم
شام سی هزار کس بودند و سرگروهٔ ایشان دو نفر بودند ربیعه ابن سواد و
قیس بن ضحاک و از خوارج دو هزار کس بودند سردار ایشان عثمان بن ثابت و
حکم بن عقبه و یزید بن حرقوص بجلی و ده هزار کس از مردم موصل و تکریت و سابان
بودند و ده هزار کس از کردان و سپهسالاران عمر نحس علیه اللعنه بود و حفص پسرش
وزیر بود و سردار ساقه لشکر ابو الحتوق بود و جویریه ابن جبیر جاسوس بود و ابو
هبوب عنوی سرگروه پیلداران بود و شمر ملعون سردار چهار هزار پیاده بود و هم
نقیب لشکر بود و یزید ابن رکاب سرگروه ده هزار پیاده بود و زید غلام عمر سعد سردار
کل پیاده گان بود و اسحق ابن اشعث ضابط غنیمت بود و عروه بن قیس سردار دو
هزار پیاده بود و سنان بن انس لشکر نویس بود و ابو جلق منشا و مشرف دار الحرب
بود و حکیم بن طفیل سردار چهار هزار سوار بود و حمدان بن مالک سردار ده هزار
سوار بود و زیاد بن قار در و سبلی ابن یزید جاوش بودند و خولی بن یزید و حرمله
ابن کاهل هر دو علمدار بودند و منقذ ابن مره عبدی و زید بن رقاد قاصد فتح بودند

وحجار

وحجار ابن الابجار و رافع ابن مالک نگهبان آب فرات بودند و اشعث ملعون سردار تیر
اندازان و عمر بن صبیح صیداوی سردار سنگ اندازان بود و محمد اشعث ملعون سردار
چهار هزار کس سواره بود و قیس ابن اشعث سردار دو هزار سوار بود لعنة الله من الاولین
والاخرین الی یوم الدین عدد اولاد و ازواج آنحضرت شیخ مفید علیه الرحمه میگوید که علی
اولاد امام حسین ع و زنان او بدین ترتیب است علی اکبر کنیت او ابو محمد است مادر او سلافه
شاه زنان بنت یزدجرد شهریار آخر ملوک عجم و علی ابن الحسین ع الاوسط که او
سید العابدین است علیه و علی اصغر که شهید شد مادرش نیز شهربانو است و آنچه از احادیث
ظاهر میشود علی اصغر که مشهور است نام او عبدالله است نه علی اصغر مادر او لیلی بنت
ابی مره بن مسعود ثقفی است و جعفر ابن الحسین اولاد از آن نماند و شهید شد
و عبدالله مذکور نیز شهید شد بضرب هانی ابن ثبیت علیه اللعنه در دامن پدر بزرگوار خویش زینب و سکینه
مادر ایشان رباب بنت امرء القیس بن عدی کلبیه است و محمد ابن الحسین با پدرش شهید شد
و آنچه از احادیث ظاهر میشود شهربانو در کربلا نبود بلکه در واقعه کربلا حیات نداشت
اما از افواه و السنه مذکور میشود که در ولایت طهران کوهیست شهربانو در آنجا مدفون است
چون آنحضرت شهید شد بفرموده آنحضرت شهربانو بر اسب ذو الجناح سوار شد
و بطی الارض تا آن ولایت آمده و در آن کوه غیب شده است و میگویند که حامله بپسر بود

در انجا که شهربانو اسیر بوده است داخل بعضو اند شده از بعضی کتب مخالفین چنین ظاهر میشود
واحوالات قاسم نو داماد که مشهور است انچه ظاهر میشود از طرق مخالفین بجهة طرق
تکاذب داماد وی وهست و علی اکبر ظاهر سید الساجدین باشد و انکه شهید شد علی اوسط
است و حضرت زین العابدین در کربلا بیست و دو ساله داشت و حضرت امام
محمد باقر علیه در کربلا بود و در ان وقت چهار ساله داشت سلام الله علی الحسین و اصحابه
لعنة الله علی قاتل الحسین و اعدائه ذکر وقایع بعد از شهادت انحضرت سلام الله علیه
ان شقیه ی که فاجران عرب طرفه کاری کربلا کردند ٭ سر فرزند احمد مختار
ان مکان ازتن جدا کردند ٭ هم از انروز تا بروز حساب ٭ در لعنت بخویش وا کردند
هدف لعن و طعن گردیدند ٭ دشمنی با مصطفی کردند ٭ چون انحضرت بسعادت
شهید شد در همان روز افتاب کسوف کرد و باد سیاه شد با وحشت و زمین گرفت
که خلق بسیار از هیبت آن باد ترسیدند و بمردند و در اسمان از انروز شفق بهم رسید و چهل
روز از آسمان خاک سرخ و خون باریدن گرفت و در بیت المقدس و حوالی
تا یکسال هر سنگ و کلوخی که برمیداشتند در زیر آن خون تازه بود و ملائکه و جنیان و
اسمانهای هفت گانه و زمین بر انحضرت گریستند و وحوش و طیور و مرغان و سباع از
هوا با نهار میدیدند و سر از چرا برداشتند طیور و مرغان از اشیانها افتادند و دریا

بتلاطم و امواج در آمدند و ماهیان از دریا بساحل افتادند و کوهها باضطراب و
تزلزل در آمدند و ناله برداشتند و عرش عظیم الهی بلرزید و ملائکه صافات و کروبیان
ملا اعلی و رضوان جنان و مالک نیران همه بر ماجرا گریستند زمین الطیبین در آمد و حق
تعالی برین قوم غضب کرد تا قیام آل محمد صلی الله علیه و ظهور انحضرت امر موقوف کرد
بعثت طول ملائکه و جنیان از بنی آدم ترسیدند که چنین کاری کردند و ستاره ها
بحرکت در آمدند و اسلام خراب شد و ارکان ایمان درهم شکست اهل کوفه و شام
بجدا کافر شدند و از رسول خدا بیزار شدند و دریای غضب الهی بجوش آمد و
جهنم بجوشید و بخروشید شیاطین از آدمیان گریزان شدند بجهة عمل شنیع و رواج
در دلی مسلمانی و خداشناسی برطرف شد پس خداوند جبار و منتقم قهار مختار
ابن ابی عبید الله ثقفی رضی الله عنه و ابراهیم بن مالک اشتر را برین فاجران مسلط نماید و دمار
از ایشان برآورد و بعبرت نوعی قصاص هر یکرا بسزای خود رساند سیصد و هشتاد
هزار کس از انصار و اعوان بنی امیه لعنهم الله را بسزای عقبی رساند حق تعالی
پشتهای مردان و رحمهای زنان ایشان را عقیم کرد ابد بعد از ان کارزار
زنان ایشان حامله نشدند چند نفر از زنان آن ملاعین در میان طایفه بهم رسید
کشت و روز در کوچها و بازارها میگشتند و مرد از انجه د مخنثند و الا قلیل که از زنان

شبه واقعی بودند واکثر زنان ایشان با یهود و نصاری مخلوط شدند و بسیاری از ایشان
ببلاهای سرم ناکهانی مبتلا شدند و خداوند عالمیان علت خوره و جذام بر
زید ولد الزنا کماشت عقرب در شکم او بهم رسید و از حلق او بیرون می آمد و هندوان
زید دختر عبد الله بن ابی عامر والی خراسان خورده در فرج او نیز بهم رسید بعد از زید پلید
انچه داشت بحکیم داد علاج نشد عاقبت محتاج بطلب شد و در کدائی و دریوزه بر دوکـ
ران این زنا دملعون ناصوری بهم رسید که از کند آن خلایق نفرت میکردند هرچند دوا
کرد چاق نشد روز بروز کاوک کرد تا ابراهیم او را از زندگی فارغ کرد و بیک
روایت شمر جیلی بن ذی الکلاع بدن او کرم شد روز بروز پوست می انداخت تا رکهای او سیاه
نمایان شد تا آنکه در ره او به مجوبه را ملاقات کرد و مسلم خبانی دستهای او بمرض خشک شد که
نان بدهن او میکذاردند و بحر بن ربیعه خروسی داشت روزی رفت که دانه بوی دهد
الخروس منقار زد و چشم او را کند از آن آزار بجهنم رفت و مالک بن حشیم کندی
علت اسهال لوی افتاد تا بسقر رفت و عمر سعد حرامزاده از دعای انحضرت کندم شهر
ری را نخورد بلکه نان کندم نتوانست خورد تا عاقبت مختار را از او دعمر فارو فرستاد
هرکس دشنام بانحضرت داده بود لال شد و هرکس بی ادبی ببدن مبارک انحضرت
کرده بود شل شدند و حکیم کبری خفاق کردند و مردند و زمین ارطا بجاه افتاد

وهر

و هر کس بوی خوش انحضرت را غارت کرده بود همه خوشی شده و برداشته بود و بعلت جرب کرفتار
شد و کباسهای انحضرت را هر کس غارت کرده بود در آن آتش افتاد و سوخت و چند
نفر ایشان نیز سوخته شدند هر خانه که از اموال انحضرت و اصحاب او داخل شده
بود عاقبت آن خانها را مختار خراب کرد و صاحبانش را بر دار زد و هر کس
عطرهای انحضرت را بر خود مالیده بود پیس شد و عبد الله بن قیس خولانی بعلت جرب
کرفتار شد چون سک ناله میکرد و قیه باد میزد تا مرد و هر کس اسب بر روی
انحضرت دوانیده بود اسهال ثلث بهم رسانید و بعضی مبطون شدند و حریم این
اجار را انحضرت نفرین کرد او تشنه شد هرچند آب میخورد سیراب نمی شد تا آنکه
از چشمها و به جهنم سیراب شد و در کربلا انحضرت آب از مخالفان طلبید عبد الله
الحصین ازدی ندا کرد که یا حسین یک قطره آب فرات نخواهی چشید تا آنکه تشنه بمیری
انحضرت فرمود که خداوندا از آزار تشنکی بکش و هرکز از امیان مر را الملعون
بمرض العطش میکفت و سیراب نمی شد تا آنکه شکمش بترکید و بجهنم رفت و الجرین
کعب دستهای آن بانند و چوب خشک شد و در زمستان خون از روی مرتحت و
عمار ابن الولید بعلت اشک کرفتار شد و با سرین عمر کارد بر خود زد و خود را کشت
داشت خولانی از بام خانه افتاد و مرد و صحرین زیاد دیوانه شد و خود بجاه

بچاه انداخت و جابران نیزه عمامه آنحضرت را بسر بست از بام خانه در مزبله افتاد و مرد
و جمل ابن مالک قریب هزار سوراخ در بدن او بهم رسید و کرم در وی افتاد و چون
ابن جویه جامه آنحضرت را پوشید در همان دم به برص مبتلا شد و در برگشتن از کربلا
تیری بر مقتل پسر خرد امام ابو الحسن آمد و از ابدال الکبوار روانه کرد و بحیر بن عمر
جامه آنحضرت را پوشید زمین گیر شد و در نجاست خود غلطید و بمرد و مرد ابن اعلام
عمر سعد ملعون دو کس با هم مجادله کردند میان ایشان باصلاح آمد کاردی
بر شکم او زدند و کشته و شخصی از بنی دارم در کربلا تیری بر حنک آنحضرت زد
حضرت خون را میگرفت و بجانب آسمان میریخت آن شخص مبتلا شد بگرما و
سرما و فریاد میکرد و آتش از شکمش شعله میکشید و پشتش از سرما میلرزید در
پشتش بخاری روشن کردند و در پیش روی باد میزدند و یخ در شکم می بست تا
آنکه بجهنم رفت و مردی زعفران آنحضرت را غارت کرده بود در زن او بر بدن
مالید پیس شدند چون کبریت آتش در روی افتاد و مردی شتر آنحضرت را غارت
کرد چون کارد بر روی گذاشت که بکشند آتش از آن شعله کشید و آتش از بالای
آن مشتعل بود چون در دیگ افکندند آتش بیرون آمد چون خواستند بخورند
از خود در و تلخ زهر بود و در کربلا شور آبی زنده ماند تا آنحضرت گفت از آسمان

دو تیر

دو تیر شهاب از آسمان آمد و بر دو دیده های آن خبیث خورد و کور شد یعقوب بن سلیمان گوید
در ایام حجاج ملعون در کربلا بودم غریبی بما داخل شد و ما سخن امام حسین ع
میگفتیم که هیچکس نبود که ببلائی گرفتار نشد آن غریب گفت شما شیعیان بلاد
من از آن جماعتم که در کربلا بودم ببلائی گرفتار نشدم این گفت نور چراغ
کم شد آن ملعون دست دراز کرد که اصلاح چراغ نماید آتش در دست او افتاد
خواست که خاموش کند آتش در ریش نحس او افتاد و بدن او در گرفت خود را با
فرات انداخت آتش بر روی آب ایستاد هر وقت سر بیرون می آورد آتش بر سر
باز سر فرو میبرد تا بدین نحو بدرک الاسفل رفت و خیاطی نیز باین قسم مبتلا شد
و با او در خانه بود و در دوزخ و شخصی تماشای سرها آمده بود گفت خدا خوب
مکافات ایشان را داد از آسمان سنگی بر دهن آن آمد و بجهنم رفت سرهای کافران
از اصحاب ارجمند به مشرف نزد امام زین العابدین ع فرستادند ناگاه ماری آمد در میان
سرها میگردید تا سر ابن زیاد علیه اللعنه را پیدا کرد و بسوراخ بینی او رفت و از سوراخ
دیگر بیرون آمد و پیوسته چنین میکرد و عبد الله العروة الخثعمی را حق تعالی بعلت خوره
مبتلا کرد طبیب آمد که دهن او را باز کند چنگ او از فک جدا شد و شریق ابن زیاد عجمی
از کربلا برگشت با کسی حرف نزد دختری بخورد و بر روی خوابید تا مرد در روز سیم بجهنم رفت

دیگری هاروت دیوانه شد از کوه روی بصحرا نمود در کنار آب خربه شتری از برا
طعمه خود ساخت و عمران صیداوی شش در بدن و چشمهای او افتاده در کوشت
آن جا کرده تا مرد و سلامة فداء بار زن خوابیده بود و از خواب برجست سوزن
سر آن زن بر شاهرگ آن آمد و سوراخ کرد و خون از آن آمد تا مرد و عبد الله
ابن رباح قاضی گوید از نابینای سوال کردم از علت کوری گفت من با نه نفر
بودیم در کربلا شبی در خواب دیدم که حضرت رسول خدا ص در صحرا نشسته است
غمگین و محزون و جامها از دستهای مبارک خود بالا زده بود و حربه بدست مبارک
خود داشت و نطعی در پیش آنحضرت افکنده اند مرا کشان کشان نزد آنحضرت
بردند و ملکی در بالای سر آنحضرت ایستاده بود و شمشیری از آتش در دست
آن نه نفر حسین را بقتل رسانید آن شمشیر را بهر یک از آن نه نفر میزد آتش در
آن می افتاد و میسوخت و باز زنده میشدند چون این حالت را دیدم بدو زانو
در آمدم و گفتم السلام علیک یا رسول الله جواب سلام من نگفت ساعتی سر در
زیر افکندم گفت ای دشمن خدا اینک حرمت من کردی و عترت مرا کشتی و رعایت
حق من نکردی گفتم یا رسول الله شمشیر نزدم و نیزه کار نبردم و تیری نینداختم
حضرت فرمود راست گفتی و لیکن در میان لشکر اینها بودی و سیاهی لشکر ایشان را

ابا دیدی

زیاد نمودی نزدیک من بیا چون نزدیک رفتم طشتی پر از خون در پیش آنحضرت گذاشته
بود فرمود که این خون فرزندم حسین است از آن خون دو میل در دیده های من کشید
چون بیدار شدم نابینا بودم و غلامی از ابن زیاد در مسجد الحرام فخر و مباهات میکرد
بکشتن حسین ع چون بیرون آمد سنگی از آسمان بر سر او آمد و بجهنم رفت و مسلم گچ کار
گوید از عقب ابن زیاد ملعون داخل قصر الاماره شدم چون داخل شد آتشی در روی
او مشتعل شد و مضطرب گردید و روی خود را بطرف من کرد و گفت دیدی گفتم بلی گفت به کسی مگو
این حکایت روزی بود که سرها را آوردند غلامی از آن ملعون در آن روز خنده میکرد
و خوشحالی مینمود و دیواری بر او فرود آمد و بجهنم رفت و غلام دیگر باز خنده میکرد
عقربی فرج او را گزید و در بول کردن و مرد و در همان روز غلام دیگر خنده میکرد و بچاه
افتاد و مرد و شخصی دو دست نداشت و روی او سیاه بود از سبب آن پرسیدم
گفت جمال آنحضرت بودم در کربلا و آنحضرت عبای لب ابریشم کرده بود و در کربلا
خواستم که بند آن از آنحضرت را بیابم چون قیمت کلی داشت و هیچ از بنگیهای آنحضرت را
منظور نبود برده و در بودم در شب خواب دیدم رسول خدا را با امام حسین آنحضرت
شکوه مرا بحضرت رسالت کرد و آنحضرت دستهای مرا برید چون بیدار شدم دستهای
من قطع شده بود و روی سیاه در آستانه کعبه چسبیده بود و میگفت میدانم که مرا نمی

خدایا مرا بیامرز چون بیرون آمدم از حرم سنگی از آسمان بر وی آمد و بجهنم رفت
و هر کس بحربگاه گذارش افتاد و خنده بر وی گرفت که علاج نداشت و نجاری
با لشکر همراه بود تیشه بر پای خود زد و مرد و نجاری دیگر اصلاح خیمهای حسین بن
علی کرد و ستون خیمه بر پای خود زد و مرد و حدادی نیز همراه بود بنصف بدن او خشک شد
و بجهنم رفت و کور شد و بمرد و اکثر ایشان کور شدند و بمردند و بجده بن سلیم از اسب
در افتاد و بمرد و هر کس حسین مردند و خرقوس ابن سعد را مار زد و گشت تمام
نهشتی از عقب طفلی میدوید که از ایکر دیگاه افتاد و جعفر ابن زید گندی زنش بآب
داشت او را بآنجا آورد و در همانشب از کربلا برگشت او را بدترین احوالی کشت
راوی گوید ایشان ملاعین قریب بچهار هزار نفر بجهنم حالات مختلفه بجهنم رفتند
لعنة الله علیهم اجمعین من الاولین و الآخرین الحمد لله رب العالمین باب ششم
در احوال خیر مآل حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه کنیت آنحضرت ابو
محمد مشهور بود و غیر مشهور ابو الحسن و بعضی گویند کنیت مذکور بیت عالیا آنرا هم
بانصعت یاد میکنند و القاب آنحضرت سید الساجدین و زین العابدین
و زکی و امین و کاده و ذو الثفنات است و نام آنحضرت علی است لقد
نورانه الاوّل است و در الجبال عالمات و در کتاب زید رحمه بیانات است

در کتاب بهند وان جبر گراست پدر آنحضرت امام حسین است و مادرش شاه
زنان شهربانو است بنت یزدجرد شهریار آنحضرت شاهزاده عرب و عجم
بودند و در بعضی تواریخ ثبت است که شهربانو دختر شیرویه بن پرویز است ولادت
با سعادت آنحضرت روز جمعه و بقولی روز پنجشنبه پانزدهم جمادی الثانی و بعضی نهم ماه
شعبان گفته اند پس از شهادت امیر المؤمنین بدو سال و بعضی گویند با امیر المؤمنین
دو سال بود و با امام حسن ع ده سال و بعد از امام حسن ع ده سال با پدر بزرگوار
خود بود و مدت امامت آنحضرت سی و پنج سال بود و بعضی روز یکشنبه ماه مبارک
سال سی و هشت هجرت تولد آنرا گفته اند در مدت سی و پنج سال آنحضرت از وضوی
ظهر نماز صبح را گزاردند که شب بعبادت بیدار بودند و هر وقت که طعام نزد آنحضرت
حاضر گردانیدند واقعه کربلا بخاطر می آوردند چندان میگریست که آب دیدهای آنحضرت بطعام
مخلوط میشد یکی از غلامان آنحضرت گفت فدای تو شوم یا ابن رسول الله میترسم تو
خود را هلاک کنی و گناه کار شوی حضرت فرمود انما اشکو بثی و حزنی الی الله
و اعلم من الله ما لا تعلمون یعنی بکتاب شکایت میکنم درد و اندوه خود را مگر بخدا و میدانم
از خدا آنچه شما نمیدانید پس فرمود که هیچکس بخاطر نمی آورم از کشته شدن پدر و برادر
فاطمه را مگر اینکه در گلوی من میگیرد گریه کنندگان بغیر از آنحضرت شش نفر بودند

حضرت آدم از برای ترک اولی هشتصد سال گریست و بعضی دویست سال
گفته‌اند حضرت نوح از جفای امت و تمرد کردن ایشان بسیار گریست و حضرت
یعقوب و یوسف چهل سال در فراق یکدیگر گریستند حضرت یحیی از ترس جهنم همیشه میگریست
حضرت فاطمه زهرا از فراق پدر بزرگوار و جفای منافقان چندان گریست که اهل بقیع
از گریستن او بتنگ آمدند و حضرت سید الساجدین چهارم ایشان بود و آنحضرت را ذو الثفنات
میگفتند برای آنکه پیشانی مبارک آنحضرت و زانوهایش از کثرت سجده و عبادت
مثل کف های شتر پینه کرده بود و گاه بود که پوست پیشانی مبارک آنحضرت
میبایست بمقراض بچیده و سخاوت آنحضرت مشهور است و مروت او بخلق الله بمرتبه
بود که چون او را آنحضرت باقر غسل میداد شانه و پشت مبارک او مثل کف پای شتر
بود از بسکه آرد و نان و جامه در شبها بخانه فقرا میبرد و مشهور است که آنحضرت
از دنیا رفت اکثر اهل مدینه و بقولی چهار هزار کس بی شام خوابیده بودند که
محتاج ایشان را در شبها آنحضرت می آورد و حلم او بمرتبه بود که خادمی کاسه
آش گرم بر آنحضرت ریخت او را در معرض عتاب و مواخذه در نیاورد و او را
آزاد ساخت و علوم الهی و انبیا و میراث ایشان و منصب جلیل القدر امامت
با او بود و عدد اولاد آنحضرت یازده فرزند داشت محمد کنیت ابی جعفر و هو التاج

علوم الانبیاء والمرسلین بما در او ام عبد الله بن حسن بن علی ابن ابی طالب زید
صاحب دعوه و برادر او و ما در ایشان ام ولد است و زیدیه با مامت زید قائلند
و بعد از ان یحیی پسرش و بعد از ان یحیی و محمد و ابراهیم پسران عبد الله بن امام حسن
خروج کردند بعد از ایشان امامت بمحمد نام که صاحب طالقان بود رسید و او
در ایام معتصم عباسی اسیر شد و در حبس او وفات یافت والحال شرفاء مکه معظمه
و اهل یمن و توابع آن زیدیه اند و در اصول اشاعره اند و در فروع بعضی حنفی و
بعضی شافعی اند و زیدیه گویند امامت مخصوص فرزندان فاطمه است بشرط آنکه
آن فرزند عالم باشد و زاهد و شجاع و خروج بسیف کند خواه از اولاد حسن و
خواه حسین علیه السلام و جارودیه از زیدیه میگویند رسول خدا نص خلافت کرد
بعلی علیه السلام بصفت نه بتسمیه این نص خفی بود نه جلی و بعد از رسول امام علی بود
و خلق کافر شدند که دیگری را نصب کردند و خلفاء ثلثه را لعنت میکنند جریریه از زیدیه
گویند امامت شوری بود و هر کس را که اختیار کنند منعقد شود و امامت مفضول بر
فاضل درست بود و گویند ابوبکر و عمر بخطای خود کافر شدند و گویند عثمان نیز کافر
شد بسبب عیبهای خود و چون جارودیه تبرا میکنند شیخین را [illegible] و در اصول معتزلی
میباشند و در فروع شافعی اند بتریه میگویند امامت حق علی بود اما چون او ترک کرد و بشیخین

درست شد و صحابه مخطی بودند که آن را گذاردند و تولا نمیکنند بشیخین و عثمان را دوست
نمیدارند اما به هم تمسکی نمیکنند و در اصول معتزله اند و در فروع با نواصب متفق اند
و استغفر الله ائمه معصومین را گمراه دانند و امامت فاسق را درست دانند
و دیگر از فرزندان آنحضرت **عبدالله و حسن و حسین** مادر ایشان ام ولد است
و علی کوچک زن فرزندان حضرت است **و خدیجه** و مادر ایشان ام ولد است
و فاطمه علیه و ام کلثوم مادر ایشان نیز ام ولد است **وفات آنحضرت** در هجدهم
شهر محرم سال نود و چهار از هجرت واقع شد و شیخ طوسی و جمع انسال گفته اند
و کفعمی بیست و دوم انسال گفته که بدار البقا رحلت فرمود و بزهر ولید بن عبدالملک
ملعون و ابن شهر آشوب ابن بابویه است و جمعی است که بعضی هشام ابن عبدالملک علیه اللعنه را
قاتل آنحضرت میدانند و عمر شریفش پنجاه و هفت یا هشت و نه گفته اند **مزار کثیر الانوارش**
در قبرستان بقیع نزد قبر عباس رضی الله عنه است **باب ششم در احوال خیر آل محمد**
امام محمد باقر کنیت آنحضرت ابوجعفر است و ابوالقاسم ... و نام
مبارک او **محمد است** ملقب باقر یعنی شکافنده علوم و نام آنحضرت در توریة
انقود و در انجیل فرکان **باکر بکات** و در کتاب زبور **ابرودن** و در کتاب
انجیل را منددر **در در** و ثعلبی که از معتمدین عظیم الشأن علما است نقش نگین آنحضرت

در تفسیر خود گفته است که ظنی بالله حسن و بالنبی المؤمن و بالوصی ذو المنن و
بالحسن و الحسین **ولادت باسعادت آنحضرت** روز جمعه در شب غره رجب و بعضی روز
دوشنبه سیوم ماه صفر سال پنجاه و هفتم هجری در مدینه واقع شد و آنحضرت اول علوی
بود و از او علوی بهم رسید و حضرت پیغمبر بسیار مرطوب بود و خبر که در راه
بر غلامان بجه میکردند و زر و سیم فرو دادند و جابر بن عبدالله انصاری از آخرین صحابه
حضرت رسالت بخدمت آنحضرت رسید و سلام آنحضرت را باو رسانید و جماعه علماء
بر آن قائلند که پدر بزرگوار آنحضرت علی ابن الحسین علیه السلام است و مادرش فاطمه
کنی ام عبدالله بنت حسن بن **علی ابن ابیطالب** معجزات و خوارق عادات آنحضرت
بسیار است و آنچه از علوم و کمالات که از **امیرالمؤمنین علیه السلام** و پدر بزرگوارش بروز
همه بادی بود و با منصب جلیل الشأن امامت و علما از اصحاب و خوارج و گوساله
پرستان و همه فرق اسلام مسلمانان و سایر ملل و نحل یگانه لقد حق بزرگواری
آن بوده اند و در اکثر کتب فضیلت آن را نوشته اند که مشهور در مباینت **عدد اولاد**
آنحضرت سه پسر و یک دختر و از پسران **حضرت جعفر** و عبدالله و ابراهیم و
دختر ام سلمه و ثعلبی در تفسیر خود میگوید که اولاد امجاد هفت نفر بودند ابو عبدالله
جعفر و عبدالله مادر ایشان ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر است و ابراهیم و عبدالله

مادر ایشان ام حکیم بنت اسعد بن شعره ثقفیه است علی و زینب و ام السلمه مادر ایشان
ام ولد است **وفات آنحضرت** و سبب آن در احادیث معتبره مسطور است که زید بن حسن
ابن علی ابن ابی طالب با آنحضرت از برای اوقاف و میراث رسول نزاع و مجادله
کرد و متمسک فرزند امام حسن مجتبی اولی است و بزرگتر است از امام حسین زید گریبان
آنحضرت را گرفت و کارد بحضرت کشید و میخواست بکشد و کارد همراه برداشت و حضرت را
بخانه قاضی برد برای ادعای میراث و اوقاف بعد از محاکمه که جواب شنید رفت بشام
نزد عبدالملک مروان و دروغ و تهمت بسیار بر آنحضرت زد و فتنه بسیار کرد تا آن
ملعون مترصد قتل آنحضرت شد عاقبت هشام مدبر کرد زید را زینی داد و زهر در
زین تعبیه کرد و برای آنحضرت فرستاد آنحضرت سوار شد و بسبب زهر از این
از این جهان بیرون رفت بعد از چند روز زید را دردی عارض شد و دماغ آن مخبط گردید
و هذیان میگفت و نماز نمیکرد تا بعذاب الهی واصل شد این واقعه هایله در روز
دوشنبه هفتم ماه مبارک ذیحجه سال صد و چهارده هجری واقع شد عمر شریف پنجاه
هفت سال بود در بقیع نزد پدر بزرگوارش در مقبره عباس مدفون است **و آنحضرت**
معاصر بود با عمر ابن عبدالعزیز از ملوک بنی امیه و عمر رعایت بسیار با آنحضرت
میکرد و فدک را رد کرد بر آنحضرت و دست حضرت امیرالمؤمنین ع بشتم رو مردم را

نیز از این فعل شنیع منع کرد تا زنده بود بنی هاشم و اقارب و برادران آنحضرت
معزز و مکرم و با جلالت بودند و سفیان ثوری که از مشایخ قدماء اهل تصوف
علماء عامه است بخدمت آنحضرت می آمد و کسب آداب حسنه مینمود و مسائل می پرسید و سفیان
با وجود عداوت **آنحضرت را** دوست میداشت خود بکه قسم بسر مبارک ان میخورد
باب ششم در احوال خیر آل امام المغارب و المشارق جعفر محمد الصادق و آنحضرت میانه بالا بود
و افروخته رو و سفید بدن و کشیده بینی و موهای سیاه و جعد و برجسته و در روی خال
سیاهی بود و کنیت آن حضرت ابو عبدالله و نام مبارکش جعفر و در توریه شمع
و در انجیل همه فرق نصاری صادق و در کتاب زند و پازند سیم است و در
کتاب انکلیون صدیق است و در کتاب اهل سنت و غلاه نیز صادق است و در کتاب
براهمه عالم و نفس یکمن آنحضرت **رب عصمی من حفظه** بود **ولادت با سعادت آنحضرت**
موافق مشهور روز جمعه و بعضی دوشنبه هفدهم ربیع الاول بعد از آنکه هشتاد و سه سال
از هجرت گذشته بود در مدینه مشرفه واقع شد و بعضی هشتاد و ششم نیز گفته اند در ماه
رجب پدر بزرگوارش **حضرت باقر علیه السلام** است و مادرش فروه دختر قاسم ابن
پسر محمد نجیب ابن ابی بکر است و مذهب اهل شیعه جعفریه منسوب بآنحضرت است و اختلاف
مذاهب و امامان چهار مذهب اهل سنت علیهم اللعنه و بدعتهای ایشان در زمان آنحضرت

بدرجه رسیده و در ایام کفر انجام منقادت فرجام سلطنت آل بسعادت منصور دوانقی
علیه اللعنه خلیفه دوم عباسیان را ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی ملعون امام اعظم
سنیان از تلامذه آنحضرت بود باغوای شیاطین الجن والانس حب جاه و منصب
امامت و تطمیع زر و عزت از منصور رسیده بود آن کافر بدین از جاده هدایت
بوادی حیرت و ضلالت داخل شده و ادعای فتاوی دین و مذهب و قضا بر احکام
شریعت بقیاس و رای و اجتهاد در دین اسلام نمود و چون آب وضوی آنحضرت را
داشت هرکس بود و شفا می یافت با وجود آنکه ابوحنیفه خود بر مذهب زیدیه
و رای زید بود او در خروج جایز میدانست و بهمان خروج مینماید که واجب نصرت
زید بن علی بن ابیطالب زید را امام میدانست بحکمت و احتمال بر دوان قریش
کاو خروج کند و واجب خروج بر بنی زرد متغلب که نام او امامت و خلافت
بر خود بسته است بعینه دوانقی و امثال آن از بنی امیه و مشهور است که زنی بعض
ابوحنیفه آمد که فتوا دادی که پسرم خروج کند با محمد و ابراهیم پسران عبدالله
الحسن ع بر منصور خروج نمود و پسرم کشته شد ابوحنیفه گفت کاش من بجای پسر تو بودم
و همچنین ابوحنیفه در باب منصور و امثال آن از خلفای بنی امیه و بنی عباس میگفت که اگر
اینها مسجدی بسازند و امر کنند مرا که آجرهای آن را بشمارم هر آینه نشمارم زیرا که ایشان

فاسق

فاسقند و فاسق اهلیت امامت ندارد و عاقبت منصور او را از این سخنان از نظر وحشت
انداخت و حبس کرده و در زندان بود تا بجهنم رفت همین معنی باعث اعتبار او شده و بیان
چنین آورده که جواب تمثیل سبحان تو ای علی و علم خود سعد فکر
که صاحب کشاف در تفسیر آیه کریمه لاینال عهدی الظالمین از زبان امام اعظم گفته است
این آیه دلیل است که فاسق صلاحیت امامت ندارد و چگونه صلاحیت امامت داشته باشد
که اگر قاضی باشد و فاسق حکم او باطل است و اگر فاسق گواهی دهد رد میشود و دانست و
اطاعت او واجب نیست و خبر فاسق مقبول نیست و بسیاری نیز چنین اند کرده و از این مذهب
منقول است که آن مذهب حق سبحانه و تعالی هرگز ظالم را امام نمیگرداند چه جایز است که
ظالم را امام کند و حال آنکه امام بواسطه رفع ظلم در کار است پس هرگاه ظالم را
نصب کنند مثل مشهور میشود که هرکه گرگ را شبان گوسفندان کند ظلم بر گوسفندان
کرده است و قاضی بیضاوی در تفسیر صلاحیت نبوت و امامت ندارد و در این آیه دلالت
بحکمت آنکه پیغمبران میباید معصوم باشند پیش از آنکه بعثت مبعوث شوند و امامان
نیز میباید معصوم باشند چه امامت در برابر بخشیده کرده اند که دلالت میکند
در نبوت است و در امامت حمالست پس گمراهی سه خلفا و خلفای دیگر
و بیضاوی در این مذهب کرده نیست باشند با صطلاح و فقها بازان را ابوحنیفه

ثابت شد که فاسق صلاحیت امامت ندارد و بس شیخین که سالهای دراز خوک
چران ابلیس بوده و در کفر و ضلالت عمرها گذرانیده باشند و اعمال بسیار کفر باشند
هم چنانکه در ایام خلافت با جلالت خود کرده اند و چه ظلمها که کرده اند و بدعتها که
گذارده اند مستحق خلافت نباشند و اهلیت امامت نداشته باشند و آنچه ظاهر میشود
فضیلت شافعی بسی و دیگران از کبار غیر ابوحنیفه زیاده بوده و اینست چند
کلمه از فتاوی ابوحنیفه بیان می نماید اول گفته است وطی با محارم خود مثل مادر
و خواهر و عمه و دختر و [illegible] و غیره از اقارب خود در حین ضرورت جایز است
هرگاه حائلی از حریر در میان ذکر و فرج [illegible] باشد که [illegible] نظم چون
ذکر بر خواست با مادر قران کرد لا جماع • لیکن با [illegible] ذکر [illegible]
مذهب بانی نفاس است [illegible] که گروه ایشان [illegible] و دیگر گفته شر از
خداست و خیر از [illegible] این مذهب کفار و مجوس است و بهلول علیه الرحمه این
مسئله مجاب ساخته که بنده روزی ابوحنیفه میگفت که اگر جعفر الصادق این سخن را
اعتقاد [illegible] من قبول آن کار میکنم اول آنکه میگوید خیر از جانب خدا
و شر از افعال بنده و من میگویم بنده را اختیاری نیست خیر و شر هر دو از جانب
خداست دوم میگوید که شیطان در روز قیامت در آتش [illegible] و من میگویم [illegible]

از آتش [illegible] چرا که جنس از جنس متاذی نمیشود و از خود مخلوق از آتش است سیم آنکه میگوید
خدا را در دنیا و آخرت نتوان دید و من میگویم هر کسی که وجود داشته باشد چون تواند
اگر در دنیا نبینند در آخرت ببینند بهلول حاضر بود و این را شنیده سنگی بر داشت
بر آن زد و گفت هر سه سوالات باطل شد و [illegible] و او را [illegible] کرد
پس خلیفه بهلول را حاضر کرد و گفت سنگ با ابوحنیفه زدی گفت من نزدم او خود گفت
نزده ای بهلول گفت من نزدم خطا زدان [illegible] گفت درد دارم بهلول گفت اگر خیر
و شر [illegible] از جانب خداست و بنده را اختیار نیست پس از من چه گناه است
[illegible] متاذی نمیشود [illegible] خاکی [illegible] که بر تو زدم خاک بود پس چرا
خاک ترا متاذی کرده و گفتی خدا را نتوان دید چرا اگر وجود داشت پس این درد
که در سر تو موجود است [illegible] که درد [illegible] موجود است [illegible]
درد را نتوان دید خدا را [illegible] دیگر [illegible] سوم
در نماز گفتن [illegible] است [illegible] دیگر [illegible] است که [illegible]
ایشان برداشته دیگر گفته است استنجا با آب جایز نیست و بر سر [illegible] سجده کردن
جایز است و [illegible] است که در نزد ایشان [illegible] دیگر گفته [illegible]
حلال است و [illegible] که از ایشان [illegible] دیگر گفته [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

و سوره در نماز دو برگ سبز مروان گفت و عمداً با وردا اگر در نماز رها کند باطل شود
و این کیش نسطوریه از مسیحا ولیست است که او اختراع کرده و دیگر گفته اگر زنی را کتب
در بغل او بخوانی بعد از آن سفری روی و چون بعد از مدتی مراجعت نمائی آن زن
چند فرزند بهم رسانیده باشد هیچ نه رنجی نتوان که ملائکه نقاله آب نیست او را آورده
در رحم آن زن بخته و حامله شده و این مذهب ملحدان و دهریانست که تعلیم او نموده ام
دیگر گفته هر که دلو و عصائی دارد و پیاده تواند رفتن واجب الحج است و این مذهب
قلندرانست که گوچکا بدال ایشان بوده و دیگر خدا را باعث علت مبدئه و برا کا
بالذات نمیدانند و این مذهب فلاسفه یونانست دیگر گفته زن از مرد حجاب نکند و آن
رای زردشت و گبرانست و ازین قسم مسائل بسیار گفته و شافعی گفته که شراب بجز آتش
آتش حلال میشود و این مذهب سباحیانست و منی را گفته پاکست و این مذهب طبیعیانست
و گفته یزید ملعون نیست و این اعتقاد ناصبی است و گفته چون قطرات بول از زمین
برگردد و بر تن و جامه بچکد استحاله است و پاکست و این مذهب عیسویانست و
دیگر گفته وطی غلام از خر به حلالست زیرا که بمنزله ملک میشود و این مذهب لوطیانست
و جایز دانسته که اگر کسی دختری از زنا داشته باشد بخواهد و حلال دانسته که
عمه و این محارم خود را وطی ایشان را حلال دانسته هر گاه ایشان را اسیر کنند بگیرد

زیرا که بمنزله ملک یمین میشوند و این مذهب زنادقه مجوس است و مالکی گفته صید بری
حتی مار و سوسمار و موش همه حلالست و این مذهب فرنگان است و حنبلی هم گفته و دست
بر عالم بالا زده • بیت • حنبلی گفته خدا جسم است و جان • می نشیند در فراز آسمان
صورت مرد پسر باشد خدا • لؤلؤ و مرجان بود گشتش بها • هر شب جمعه ز چرخ هفتمین
پس فرود آید نشیند بر زمین • بر خری باشد سوار آن شهریار • لیک تنها گاه بر اشتر سوار
شافعی گفته که شطرنج مباحست ولم • کج نبازند که چیز است بفرموده امام •
بو حنیفه ازان گوید در باب شراب • که ز جوشیده بخور تا نبود بر تو حرام •
حنبلی گفت که گر زانکه نغم در ماهی • سینه تنگ تناول کن و مرغزین بحرام • در گیتی
هر روی معتی جار رم مالک • او هم از بهر تو تجویز کند وطی غلام • شکر می منجو رد گول
مبکن حیا ز قمار • که مسلمانی ازین چار امامست تمام • پس خلافتی از مشرق و مغرب
عالم برده بر کاه منتقاد شاه دوالفقی و باقی ملوک آل عباس نهادند و بر سر جهان
برنهادند و بجائی رسید که هر کس نزد ابو حنیفه میرفت و یک مسئله میپرسید از سرکار
منصور یک اشرفی باو میدادند و هر کس از امام جعفر صادق مسئله میپرسید اگر شیعه بود
و سوال مکرر یک اشرفی از وی میگرفتند خلافی فتاوی باین چهار کس که
بهفتاد و دو هزار مسئله خلاف میرسد حق دانسته و امرا و سلاطین خلق را تحریص نمودند

بعضی نزد فقهاء اربعه و از برای صحت خلافت شیخین مسائل و دلایل چند بر ساختند
و خلفاء عوام الناس را واقف نمودند بصحت شیخین و از قیاس و رای و اجتهاد و
دروغ و تعصب استدلال چند نمودند بر حقیقت آنکه خلفاء ثلثه و سایر مناقضین اصحاب
لعنهم الله ساعد و هادی بودند بنیاد اهل بیت رسالت و از مساحت بودند از بعضی
نمودن خلیفه و از زدن و بستن و کشتن مالک نویره و خواستن خالد ولید زن
او را بی نکاح و زنا باو کردن و منع مقالات و آنچه از زبان پیغمبر دروغ احادیث
کردند و بهره از حق السنة تا آنکه خطا بر هر یک از پیغمبران و صحیحا و گناه بر
ایشان قرار دادند و اجماع شدند بر نفس و عدالت ایشان یعنی [illegible] و
مناقضان صحابه و تابعین و تشنیع زدن و رد نمودن اقوال شیعیان و مومنان
صحابه را و احادیث ایشان را طرح کردن و هم چنین گفتند حق کرده است آنکه خود
با امیر المومنین و از مساحت در صفین و غیره و امثال از لعن کردن و جنگ کردن
و اسیر و غارت کردن شیعیان و هزار دو کم و بیجا و ناسزا گفتن معاویه علیهم
اللعنة بر حضرت امیر و اهل بیت او و تهمت زدن بر حضرت فاطمه علیها السلام
با وجود آنکه احادیث بسیار از نبی مختار [illegible] و دلیل بسیار در حق شوهر
زنها تا بسیار او از ایشان [illegible] نموده و نقل کرده و کفر نمودند او را و [illegible]

و ذکر مواضع بدا نمودند [illegible] سنة و [illegible] انکاشته باز مع او نمودند او را
[illegible] الذین گفته شد و بحسن حق السنة آنچه شیخین واقع ساختند نسبت اهل بیت رسالت
و نسبت زنا استغفر الله بحضرت فاطمه علیها السلام دادن و دشنام دادن و [illegible]
غصب فدک و خلاف نمودن و کشتن و زدن آن مظلومه را و سقط شدن محسن شهید
[illegible] بجا نمیماند [illegible] و حلال السنة کشتن امام حسین و بردن اموال و اسباب
و اسیر کردن زنان و فرزندان او و [illegible] کردن روز شهادت آنحضرت
مبارک و [illegible] السنة و عید کردن و خضاب کردن و سرمه زدن [illegible]
[illegible] اهل که [illegible] عادت [illegible] داند و روز عاشورا [illegible]
عید گرفته و حق السنة آنچه ظالم [illegible] حجاج بن یوسف و عبد الله بن زبیر علیهم
و سایر مناقضین [illegible] کرده و حلال السنة [illegible] کردن در حرم خدا [illegible]
کعبه و استاد ران را و خراب کردن و نجاست کردن در حرم و قتل عام در مدینه [illegible]
در روز مسلم بن عقبه و مسجد آنحضرت را خراب کردند و کندن و از اساس اول [illegible]
و تغیر دادن الحجر الاسود از مکان خود و حق السنة آنچه ناصبی [illegible]
کردند [illegible] بنی العباس [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible] زنان [illegible]

اینها از امور عمل اهل السنه و هر فرقه از مسلمانان را بغیر از شیعه از خوارج و غلاة و ناصبی
و مشبهه و مجسمه و تناسخیه را از اهل بهشت دانسته و هر مرتد را خلیفه الله و خلیفه الرسول
گفته‌اند و شیعیان اهل بیت رسالت را کافر و رافضی خوانده و واجب القتل دانسته‌اند
و خود را از اهل سنت نامیده‌اند و چندان افراط کردن در پوشیدن قباحتهای شیخین
که گفته‌اند آنچه ایشان کرده‌اند در امر خلافت بهتر از پیغمبر کرده‌اند و خلفا زیاده از آن
حضرت در شرعها کرده‌اند و پیغمبر را از مجتهد دانسته‌اند و حق دانسته آنچه عمر در مرض
موت به پیغمبر گفت که او هذیان و پوچ میگوید و باوجود حرف مرتد مارا کتاب خدا بس
و دست از عترت آنحضرت برداشته و با وجود این همه سفارش که حضرت در باب عترت
کرده بود و کتاب الله فرموده بود و حق دانسته آنچه عثمان کرد از احراق مصاحف
و کشتن عبدالله مسعود و آواره کردن ابا ذر غفاری و برده فرستادن و زدن
عمار یاسر و عطیه المال را بابنی العاص قسمت کردن و بخلاف سیرت شیخین عمل کردن
و اعجبا با وجود عداوت یهود و نصاری و براهمه با این دین اکثر یهود و مسیحی که
عمر خطاب را میشناسی بیچاره بوده میگویند عمر تخم شتر گیر است لعنت عبرانی یعنی حرام
زاده است اگر گوئی با ایشان که از کجا میگوئید میگویند در کتابهای ما نوشته است که
عمر با دو رفیق دیگر در دین عیسی بدعتها بهم آورده‌اند و فتنها احداث نموده‌اند چنانکه در دین موسی

موسی

سه کس بودند که او را دانان و مهتر کرده‌اند و دین موسی را خراب کرده‌اند از عالمی بیرون
که قسم میخورد و آن سه کس که باعث هلاک امت موسی و خرابی دین ما شده‌اند بنام خلفای
ثلثه شما بوده‌اند و ترجمه کرده که او را ابابکر و عمر العمر و دوانان ابعثمان لعنت
خدای موسی و هارون بر این سه کس و اگر نصاری را گوئی که عمر میشناسی لعنت بر وی
کند و اگر گوئی چرا لعنت میکنی میگویند زبان که او در کافیت و قباحت یعنی از آن
ولی سر و پا پادشاه ظالم بود که خیمه ما را از باد کرد و در او وادی بیرون کرده از
براهمه پرسی که عمر را میشناسی دست بگوشها میگیرند و میگویند این مادر کاست حرام
زاده در کتابهای ما نوشته است اینها کسی که مقصد خلاف امت شده و عالم را
خراب کرد و نام شوم او عمر است **بیت** آنچه کردند خلق از بدعت و جملگی از جان
آن سخت . پس شیعیان باین اعتبار اخذ مسائل از آنحضرت بیشتر نموده‌اند از برای
خلاف فقهای اربعه پس شیاطین و اتباع خلفا را بهانه شیعیان بسته و مانع دخول
و خروج بخدمت آنحضرت شده‌اند و فاجران بنی العباس و علما آن زمان از راه حسد فتوی
بقتل شیعیان داده‌اند و ایشان را رافضی خوانده و کشتن اهل سنه در هر عصری از اعصار
سلاطین آن زمان را باین اعتقادات باطله مطیع و منقاد خود کرده‌اند و بقتل
اقدام نموده‌اند و بنی عباس همگی باین اعتقاد بوده‌اند تا الحال منقرض شده‌اند و کسی نام و

نشان عباسیان را و بنی امیه را خبر میدهد و دشمنان این الحال آنحضرت را با صادق
میگویند و صادق میخوانند و بنی عباس از حضرت صادق تا امام حسن عسکری علیهم السلام را
شهید کردند خلق عالم از اولین تا آخرین جمله را امر شده اند و مشهور کفره و فجره اهل
اهل سنت این اعتقاد و عمل دارند با شیعیان هر کس خواهد رجوع به کتب ایشان نماید
و به بیند چه آتش در کار است کذالک یضل الله من یشاء عدد اولاد امجاد آنحضرت
چهار نفر بودند اسمعیل و عبدالله و ام فروه مادر ایشان فاطمه بنت حسین بن علی ابن
ابی طالب است و زراره گوید که حضرت طفلی که از شیر باز گرفته بود و آزاد کرده
از آنحضرت مربی او بود چنبری بر او زد و او در گذشت حضرت نماز علیه در حجره
بود و نقیبه بران نماز گزارد و آن عبدالله نام داشت و دیگر حضرت با جلالت موسی بود
اسحق و مادر ایشان ام ولد بود و عباس و علی و فاطمه از مادران متفرق اند و اسمعیل
فرزند بزرگ آنحضرت بود و کنیت با محمد و اعرج لقب داشت و آنحضرت از او بسیار دوست
میداشت چون او فوت شد از عریض به مدینه آوردند و تابوت آن را بدوش برداشت و [illegible]
عریض قریست چهار میل به مدینه و حضرت بسیار بگریست و پرده از روی او
بر میداشت و او را می بوسید پیش از آنکه مرده شود و بعد از غسل هم از اینجهت
و از مردمان عوض میگرفت که مرده است از برای جماعتی که منکر شده مردن او را

و آنحضرت بر کفن او نوشت که اسمعیل یشهد ان لا اله الا الله و هر شب دو رکعت نماز
به برای او میکرد در رکعت اول الحمد یکبار و انا انزلناه یکبار و در رکعت ثانی بعد
از الحمد انا اعطیناک بخواند و گروهی از شیعه اسمعیل را امام میدانند بقیاس
آنکه چون آنحضرت محبت بسیار با او داشت گفتند البته امامت با اسمعیل بیا...
رحمه و صاحب جمال بود و با اسمعیل امامت را ختم کردند و دیگر با امامت محمد پسر اسمعیل
قایل شدند بگمان آنکه میراث امامت از پدر به پسر میرسد نه به برادر که امام موسی
کاظم علیه السلام باشد و اینجا نیز با امامت محمد قایلند باطنیه گویند و جماعت
قرامطه رئیس ایشانست او گوید امام مفترض است علی و حسن و حسین و عابد و باقر
و صادق و اسمعیل مذکور و باطنیه گویند اسمعیل زنده است و در آخر الزمان باز آید
و مهدی او است و بدانکه عبدالله بن میمون قداح یعنی تیر تراش واضع این مذهب است
و حضرت صادق علیه بود و خدمت اسمعیل کردی چون اسمعیل وفات کرد آنرا پسری بود
محمد نام با عبدالله او کردی چون دو آنقی ملعون حضرت صادق را زهر داد
مرزبان عبدالله بن میمون محمد ابن اسمعیل را بر داشت بمصر رفت چون محمد وفات یافت
او را کنیزی حامله بود آنکنیز را گرفت و کنیز خود را بجای او نشانید زائید پسری آورد و آنرا
زنده قه بیاموخت و گفت این پسر محمد ابن اسمعیل است چون بزرگ شد گفت این امامت

وقومی از ملوک عجم تابع وی شدند و گروه بسیار بضلالت افتادند و جماعتی از نسل ایشان
ملوک مصر و اسکندریه شدند و هریکی از سلاطین ملقب بخطابی بودند نسل مهدی و از عقب
وی قایم و فاتح و مستقیم بن تا زمان مستنصر عباسی که نسل ملوک مصر منقطع شد
و بعضی گویند عقب اسمعیل دو پسر بود محمد و علی و عقب محمد از اسمعیل ثانی است و جعفر
ثانی اما علی ابن اسمعیل اولاد او در دمشق و عراق عرب بسیار شدند و نسل اسمعیل
منقطع شد مباسیان اسمعیل ایشان ملحد شدند و از دین برفتند طایفه را قرامطه
و خرمیه و سبعیه و باطکیه و محمره نیز گویند و بیشتر ایشان را باطنیه گویند هر چیزی را از قرآن
حدیث ظاهری و باطنی هست ظاهر بمنزله پوست و باطن بمنزله مغز است و این آیه را
دلیل سازند که باب فیه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب و گویند خدا نه موجود است
و نه معدوم و نه قادر و نه عاجز و نه عالم و نه جاهل و نه متکلم و نه بینا و نه شنوا و نه گنگ
و در جمله صفات متعالی او نفی کنند بدین طریق که یاد کردیم و گویند عیسی علیه السلام را
که پدر نبود یعنی از پدر تعلیمی نداشت که علم را از او گرفته باشد او علم از نقبا اخذ کرده
بود که در زمان وی بودند و آنچه گفته‌اند که عیسی مرده زنده میکرد یعنی دلهای مرده را
بعلم زنده میکرد و خلق را براه راست میخواند و گویند هیچ تکالیف ظاهر بر خلق
واجب نیست نماز عبادت است از آنکه مولای خود را خوانند و یاد او کنند و زکوة

آن بود که هر چه از میراث تو و عیال تو زیاده باشد بدرویشان رسانی و روزه عبارت
از آنکه صحت اختیار کنی حرف نزنی اذان و اقامت آن بود که خلق را بطاعت معتقد امام خوانی
و بعضی گویند روزه اشارت است بآنکه هر چه معتقد است ساکت و خاموش باشی و عیب معتقد
نطلبی و هر چه او کند از فواحش و زندقه آن را حق دانی و گویند حج عبارت از قصد کردن
نزد امام خود و هر که را قدرت باشد در رفتن لازم است و بر وی گویند محرمات عبارت
بود از قومی که ایشان را دشمن باید داشت و از ایشان بیزار باید بود و لعنت باید بر ایشان
کرد بدل و بزبان و گویند فرایض و طاعات عبارت از قومی بود که دوستی ایشان
واجب بود و گویند آنچه خدا در قرآن گفت و حدیث را بدین نوع تفسیر کنند حق تعالی
یکی از ملوک اسمعیل را برسالت فرستاد نزد انبیاء پیش از بعثت و ظهور اسلام و
و نام وی شیر و راس داود است و او بهتر از همه انبیا بود و گویند وضو عبارت
از اساس دین که ایشان نهاده‌اند و نماز عبارت بود از باطن نصیحتی که حرف زنند
گویند آنچه خواهد که ان الصلواة تنهی عن الفحشاء و المنکر و بدین صلواة ناطق میخواهد
خلق را نهی کند از بهر آنکه صلواة ظاهر فعل بود و نهی از ظاهر فعل صورت نبندد و
و گویند قیامت و حشر و نشر و سؤال و برزخ و بهشت و دوزخ و حال انکار کنند
مثل گیاه است که خشک میگردد و سبز میشود و گویند صفات باری تعالی

و معرفتش بعلم صادق حاصل شود و چون کفایت باشد در معرفت خدا حاجت
به امام نباشد و این قسم زنادقه بسیار است بدین قدر اختصار نمود و بعد از
فوت اسمعیل عبدالله برادر بزرگتر بود از فرزندان آنحضرت و در اکثر خبرها در این باب
و پاهای بسیار بزرگ داشت آنرا افطح میگفتند یعنی پهن پا و فطحیه شیعه منسوب
بعبدالله در ایام آنحضرت محشور میشدند با طایفه حشویه و میل میکردند بمذهب مرجئه
و دعوی امامت کرد بعد از آنحضرت بحجت آنکه گفتند که من پسر بزرگترم و جماعتی
از جهال شیعه متابعت او کردند و اسحق ابن جعفر ملقب بود بمؤتمن از اهل
فضل و صلاح بود و محمد بن جعفر ملقب بود بمأمون که آنرا از جماعت حسن و جمال
دیباج میگفتند سخی و شجاع بود و مدت العمر بکر و صائم بود و دیگر زن ناطر
اما میگویند که رای زیدیه داشت در خروج کردن بشمشیر و علی بن جعفر ثقه عظیم
الشان بوده است ابو الحسن کنیت او است و علی عارضی نیز میگویند و نسبت او
بعریض است و در کودکی از پدر بزرگوار مانده بود و از برادر خود موسی ابن جعفر
علم آموخته بود و بسیار فاضل است و متابعت و اطاعت برادر بزرگ خود
مینمود و احادیث بسیار از علماء خاصه بلکه عامه ملا عین نیز از آن نقل کرده اند
و کتاب او از اصول اربعمائة است عقب آنحضرت از پنج پسر است موسی کاظم

و علی عریضی و محمد مأمون و اسمعیل مؤتمن اسحق و اسحق را سه پسر بود محمد و حسن و حسین
و اولاد ایشان بسیار اند و محمد دیباج عقب او سه پسر بود یکی حسین اولاد او منقرض
شد دویم قاسم نو اسه پسر از اولاد او بند و بنو الطیار و بنو الفزوس و بنو الجوا
نیز از اولاد قاسم اند و علی عریضی اولاد آنرا عریضیون گویند و عقب از او چهار
پسر است محمد و احمد شعرانی و حسن و جعفر و ناووسی طایفه اند از شیعه و اقفیه و بامام
جعفر علیه قایلند و بامامت باقی ائمه قایل نیستند و وجه تسمیه ناووس آنست که از
اتباع مردی اند که آنرا ناووس میگویند و بعضی گفته اند ناووس اسم قریه نسبت
یعنی از بلاد و نسبه با الوهیت حضرت صادق قایلند و بعضی گفته اند آنحضرت مهدی است
و نمرده است و نمیرد تا ظاهر کند حق را و ابو حامد زوزنی حکایت کرده است که
ناووس میگوید امیرالمؤمنین مرده و زمین برای او شکافته میشود پیش از قیامت که پر کند
و زمین را پر از عدل و داد کند وفات آنحضرت بقصد و چهل هشت هجری مشهور است
در ماه شوال دوشنبه پانزدهم گفته اند در مدینه مشرفه و عمر شریفش شصت و پنج
هشت گفته اند و صاحب کشف الغمه شصت و یک گفته با جد خود علی ابن الحسین سیزده
و یکسال بود و چند روز و بروایت دیگر پانزده سال و با پدر بزرگوار خود نوزده
سال و بعد از آنحضرت سی و چهار سال ماند و کلینی از ابو بصیر روایت کرده

که حضرت صادق علیه السلام در هنگام وفات که سال صد و چهل و هشت هجری
شصت و پنج سال داشت اما امامت آنحضرت بعد از پدر سی و چهار سال بود در خلافت ملک
هشام ابن عبد الملک و یزید بن ولید و ملک ابراهیم بن ولید و ملک مروان حمار
ابو مسلم خروج کرد در سال یکصد و سی و دو عبد الله سفاح از بنی عباس خلیفه شد و چهار
سال و هشت ماه پادشاهی کرد آن ملعون و بروایت دیگر و بسال دوم خلافت
المنصور انگور زهر آلوده آنحضرت را شهید کرد و به آبا و کرام الحق ساحت مدفن شریف او
در قبرستان بقیع است و از همه ائمه عمر شریفش زیاده تر بود باب نهم در احوال خیر مآل
حضرت کاظم کنیت آنحضرت ابو ابراهیم مشهور است و غیر مشهور ابو اسمعیل و ابو علی
و آنحضرت را العبد صالح خطاب میکنند و القاب مشهوره وی کاظم است و نام مبارک
آن موسی علیه السلام و موسی بلفظ عبرانیست و مرکب است از دو حرف مو بمعنی آب و سا
بمعنی درخت و در توراة جیلی اسم آنحضرت مومنی است و در توریه عبرانی ذو مود
و در انجیل کاظم و در کتاب زند سرخ شبانان باهردار و در کتاب جاماسب
شاینه و در کتاب الکلیون ملک و پدر آنحضرت صادق آل محمد است مادرش حمیده
بربریه و نقش نگین آنحضرت حسبی الله بود و بروایت دیگر الملک لله وحده بود
ولادت با سعادتش در ابو قریه است در حوالی مدینه مشرفه واقع شده روز یکشنبه

هفدهم صفر و بعضی بیست و پنجم ماه رجب و بعضی پنجم ماه مذکور گفته اند در سال یکصد و بیست
و هشت و بعضی بیست و نه گفته اند و آنحضرت هرگز با کسی غضب نکرد و از هر منافقی و کافر و
فاسق جفاها آن رسید تن داد و از موسی بن مهدی و هارون ملعون اذیت بسیار
بآنحضرت رسید و دو نماز جوشن صغیر از دعاهای آنحضرت که برای دفع موسی بن
مهدی خوانده حق تعالی او را هلاک کرد عدد اولاد امجادش جناب دبیر اعلی ابو
القضاب میگوید که عدد اولاد آنحضرت است علی الرضا و زید و عقیل و هرون
و حسن و حسین و عباس و حمزه و عبد الرحمن و قاسم و جعفر کوچک بجای عمر میگوید
و ابی بکر و محمد و در نسخه دیگر میگوید و بد هم صبایای آنحضرت را خدیجه و ام فروه
و علیه و ام عبد الله و زینب صغری و ام القاسم و حکیمه و اسماء صغری و محموده
و امامه و میمونه و از ده پسر و پنجده دختر اند و میگویند مادر آنحضرت حمیده آمنه
است بربریه شیخ مفید نیز ره گفته عدد اولاد آنحضرت سی و هفت پسر و دختر اند
علی الرضا علیه السلام و ابراهیم و فاطمه در ایشان جلالت اسمعیل و جعفر و هرون
و حسن با در ایشان ام ولد بود و عبد الله و زید و حسین و فضل و سلیمان و فاطمه
کبرا و فاطمه صغری و رقیه صغری و کلثوم و ام جعفر و لبابه و زینب و خدیجه و علیه
و آمنه و حسنه و بریهه و عایشه و ام سلمه و میمونه و ام کلثوم و بروایت دیگر آنحضرت

آنحضرت را شصت فرزند بود سی و هفت دختر و بیست و سه پسر و فرزندان وی
بعضی عقب نداشتند و بعضی بر آنند که عقب آنحضرت سیزده پسر عباسی و هروی اما
حمزه بن موسی را ابوالقاسم گفتندی و در بلاد عجم وار دبیل عقب او بسیارست
و سلاطین صفویه از نسل اویند تتمه مذکور شد سبب شهادت آن حضرت آنچه از احادیث
ظاهر میشود علی ابن اسمعیل بن جعفر و بعضی گفته اند برادرش محمد ابن اسمعیل و برادرزاده
آنحضرت آنجناب با او احسان بسیار کرده روزی هارون ملعون از یحیی ابن
خالد برمکی وزیر خود پرسید که آیا میشناسید از آل ابی طالب کسی را که طلب نمایم و
بعضی احوالات موسی جعفر را بپرسم آن ملعون گفت محمد ابن اسمعیل هست آن ازو نشان
داد پس هارون خلیفه نامه باو نوشت و از او طلبید چون حضرت بآن امر مطلع شد
از او طلبید و فرمود اراده کجا داری گفت اراده بغداد دارم حضرت
فرمود چرا و برای چه امر میروی گفت پریشانم و قرض بسیار دارم حضرت فرمود
من قرض ترا ادا میکنم و خرج ترا متکفلم او قبول نکرد و گفت مرا وصیتی کن
حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم که در خون من شریک نشوی و اولاد مرا یتیم
نکنی باز گفت مرا وصیتی کن حضرت باز فرمود همان وصیت را تا آنکه سه مرتبه شد
پس آنحضرت سیصد دینار طلا و چهار هزار درهم نقره باو عطا فرمود او برخاست

زر را

برگرفت و برفت و حضرت بخواصان خود فرمود که بخدا شکوه کنند که در خون من
سعی خواهد کرد و فرزندان مرا یتیم خواهد ساخت گفتند یابن رسول الله با آنکه
میدانید که او چنین کاری خواهد کرد نسبت باو احسان میفرمائید و این مال جزیل را
باو می بخشید حضرت فرمود بلی زیرا که پدران من روایت کرده اند از رسول
خدا که چون کسی با رحم خود احسان کند و او در برابر بدی کند اینکس قطع احسان
خود از او نکند و از او عقوبت خود گرفتار گردانند چون علی ابن اسمعیل و بروایت دیگر محمد
به بغداد رسید یحیی برمکی ملعون او را بخانه برد و توطئه کرد که چون بمجلس هرون برود
امر چند نسبت بعم خود بگوید که هرون بخشم آید و آزار برد و بهرون برد چون داخل شد
سلام کرد و گفت هرگز ندیده ام که دو خلیفه در عصری بوده باشند تو در این شهر
خلیفه و موسی بن جعفر در مدینه خلیفه است مردم از اطراف عالم خراج برای او
می آورند و خزانه بهم رسانیده اموال و اسلحه بسیار جمع کرده است پس هرون
امر کرد که دویست هزار درهم باو بدهند چون آن بدبخت بخانه برگشت دردی
در حلقش بهم رسید و بهمان شب بعذاب الهی واصل شد و از آن زرها منتفع نشد
و بروایت دیگر بعد از چند روز دیگر آزار زحیری عارض شد جمیع احشا و امعای
بر آمد چون زر را برای او آوردند در حالت نزع بود از آن زرها چیزی بخورد

حسرت برای او نماند و زرها را بخزانهٔ خلیفه بردند در همانسال هرون ملعون که سال صد
هشتاد و نه بود از هجرت برای استحکام خلافت اولاد خود بکرهش حضرت امام
موسی ع ارادهٔ حج کرد و همه اشراف و علما و بزرگان و سالاران نوشت در کل
ممالک که در مکه حاضر شوند برای بیعت خلافت فرزندان پلید بد آمد و آنحضرت در
روضهٔ جد بزرگوار خود بود فرمود آنرا گرفتند و به بصره فرستاد یکسال در حبس
عیسی ابن جعفر بن منصور برادرزادهٔ الملعون بود او فرستاد که من ازین مرد بغیر از نیکی
چیزی دیگر نمی بینم از الطلب در هاکن والا من دست بر مبادرم هرون ملعون
از او به بغداد طلبید و در حبس سندی ابن شاهک حرامزاده بجقه ساخت بیزده
سال وفات آنحضرت در آخر ماه رجب سال یکصد و هشتاد و شش گفته اند
واقع شد در بغداد عمر شریف او پنجاه و چهار گفته اند در ابتدا امامت عمر شریف
بیست سال بود و مدت امامت سی و پنج سال بود بعهد خلافت منصور روی متعرض
آنحضرت شد و بعد از آن ده سال دیگری خلافت مهدی بود آن ملعون حضرت را
بعراق طلبید و حبس کرد و بسبب مشاهدهٔ معجزات ترسید و حضرت را مرخص کرد
بمدینه فرستاد چون نوبت بهرون ملعون رسید در سال پنجم خلافت ناحق خود بوسوسه
بوسوسه یحیی برمکی ملعون ازل بار آنحضرت را زهر داد و مزار کثیر الانوار در مقابر

انی

قریش است و الحال مشهور بقبر فاطمه در کمفر سمی بغداد و الجه فلیه را ان میگویند آنحضرت
سرب ریخته بودند و آن بنا انداختند و چهار پای آمد و نعش آنحضرت را بدر آورده و دفن کرد
و قبر چهار پای نیز در پهلوی آنحضرت اما اصلی ندارد و دروغ است و جهال شیعیان
در ازمان حمیمی غلو کردند از غایت محبت قایل بالوهیت وی شدند و ائمه بعد را افضل
شدند والله یعلم باب دوم در احوال خیر مآل حضرت امام علیه السلام کنیت آنحضرت
ابوالحسن است و القاب رضا و صابر و فاضل و رضی و وفی و قرة اعین المؤمنین
و غیظ الملحدین است و حق تعالی او را رضا موسوم ساخته اینکه ملاعین اهل سنت
میگویند که مامون ملعون آنحضرت را مخاطب برضا ساخته اصلی ندارد و نام مبارک
آن حضرت در توریه منیر است و در انجیل راضی و در کتاب زند بنوکیا زند و در
کتاب براهمه حسنو و در کتاب الخلیون برگزیده و پدر بزرگوارش موسی بن جعفر ع
و مادرش ام ولد است و ام البنین نام دارد و بروایت دیگر او را تکتم و نجمه و
اروی و حمیده نیز گویند و نقش نگین آنحضرت ماشاء الله لا قوة الا بالله بود و بروایتی
حسبی الله ولادت باسعادت آنحضرت در مدینه مشرف روز پنجشنبه و بعضی یازدهم
ربیع الاول سال یکصد و پنجاه و سه گفته اند و بعضی پنجشنبه یازدهم ذی القعده یکصد
چهل و هشت گفته اند بعد از وفات حضرت صادق پنج سال و کلینی گفته ولادت او در سال

صد و چهل و هشت ذکر کرده است و بعضی یازدهم ذی الحجه سال صد و پنجاه و سه و
شیخ طبرسی روز جمعه یازدهم ماه ذی القعده از سال مذکور گفته چون مامون ملعون
او را ولی عهد خود گردانید شعبان بشاشت کردند و خرمی نمودند آنحضرت فرمود
این امری که شما می بینید بمن رسید بمن نخواهد رسید و من در جفر دیدم و بعضی از
علما اهل جفر میگویند که آنحضرت اسم مبارک خود را با ملعون بزمام برده و
استخراج کرده است یَقتُلُهُ بالعَنَبِ المَسمُوم و زمام این است ک ی ق ا م
ر ا ل ر ض ا م ع ا ل م ا م د ن و گویند سکه ولی عهدی او این است الله ربنا
و محمد نبینا و المامون امامنا و علی الرضا هادینا و مرد ثقه صالحی در مشهد
نقل میکرد که در ایام میرزا محسن متولی شخصی از مردم بادقبس در قلعه کهنه
در زمین مرو چند اشرفی یافته بود که بعیار صرفی چهار دانگ و نیم بود و این
اشرفیهای متعارف و یکی از آن بنام هشام ابن عبد الملک مروان علیه اللعنه بود و
و چند عدد بنام مامون ملعون بود از ضرب وی و نقش این زرها بود الملک
لله و الدین المامون بالله امیر المومنین خلیفه الرضا امام المسلمین و شیخ
بهاء الدین علیه الرحمه در کشکول خود نقل میکند که مامون ملعون فرمانی نوشت
از برای آنحضرت و آخر وفا نکرد بعهد خود مضمون فرمان این است امر الامام

المأمون

المامون عبد الله امیر المومنین عبد الله الرشید ابن عبد الله امیر المومنین هرون بحضرت الامام
علی ابن موسی الرضا الملقب بهادی الدین الله و الرضا بقضایه امیر المسلمین سید
و ولاه بالخلافه و الامامه فی حین حیاتی و بعد موتی فاقض یا علی الرضا انت امامی
فی اهلی و مالی و مملکتی و خزائنی و ضیاعی و عقاری و امالی و عبیدی و اولادی
فمن به لعنه الله علیه و السلام علیک ایها الامام العادل و رحمت الله و برکاته
و محمد بن اسمعیل بخاری امام سنیان معاصر آنحضرت بوده که احادیث کتاب صحیح
را جمع میکرد و تولدش در شهر سبزوار است از ولایت سمرقند و سیصد
هزار محدث بر او جمع شدند و علماء آن بلده بر او حسد بردند تا در وقتی که در سبزوار
بود مسئله حدوث و قدم قرآن از او پرسیدند زیرا که سنیان خراسان حنابله
و اشاعره و قومی از شافعیان قرآن را قدیم میدانند و بخاری حادث میدانست در جواب
ایشان گفت خدای تعالی وصف کتاب خود را محدث کرده است علما که این را
شنیدند برآشفتند و او را از شهر کشیدند و خواستند که بکشند مریدان او را از دست
و از آنجا گریخت آمد به بخارا و در آنجا نیز دویست هزار محدث بر وی جمع شدند
و این حالت روی داد و از آنجا آمد به نیشابور سیصد هزار محدث بر او جمع شدند در این
حین حضرت امام رضا علیه السلام نزول اجلال در آنجا فرمودند و باز بر سر حدوث و قدم

فراوان بر بخاری حجت گرفتند و حالت سمرقند روی داد و از انجا کرخت به بغداد آمد و در آنجا
عنبار بهمرسانید و در ایامی که آنحضرت در مرو تشریف داشت مأمون ملعون
علماء هر مذهب را از فرقه اسلام از برای حجت مقرر ساخته به نزد آنحضرت که او را الزام
دهند از ولی عهدی آنجناب پشیمان بود و آنحضرت همه را خار و ذلیل کردانیده و ملزم
ساخت مأمون درمانده بار ملحدان و دهریان و حکماء و جاثلیقان و نصاری
و یهود و زرتشتیان و کبرا ازاید کرد و بلغت خود و کتاب و مذهب خود بروی حجت
گیرند و باز آنحضرت ایشان را مجاب ساخته آخر به مأمون شعبده بازی از هند
و کابل طلبیده آورد و روزی مجلسی آراست و کل علماء و اعیان عباسیان را
جمع کرد و شعبده که استاد بود گفت تا نان چند تنک ساخته در وقت طعام
بمجلس آوردند چون ادان نان را در پیش حضرت که انشستند خواست که نان
بردارد و شعبده بزنگی خود ان نان از پیش حضرت برخاست و بهوا رفت
حضار مجلس فرو خندیدند حضرت فرمود با ادب باش نان دیگر که اشتند
شعبده باز دیگر ربود حضار خندیدند آنحضرت فرمود تو لعنت ادب باش
انقدر نمانده احترام آنحضرت را بجا نیاورد و مرتبه سیم که این عمل کرد قالی
مسندی در پیش مأمون افتاده بود که نقش شیری در آن تصویر کرده بودند

آنحضرت

حضرت از غایت غیظ و خشم بهیب بشیر منقوش داد که بگیر این بدبخت را بفرمان
خدا تعالی آن شیر مجسم شد و از جای برخواست و الملعون را گرفت خلایق بر هم [illegible]
و مأمون از تخت فرو جست امراء و بزرگان و بنی عباسیان گریزان شدند شیر
شعبده را بهم درید و خورد و خون او را لیسید و دهن باز کرد و غرید و رو
بمأمون گذاشت مأمون سراسیمه شد و قسم بآنحضرت داد که یا ابا الحسن بگیر این
شیر را که توبه کردم که چنین کاری نکنم پس آنحضرت شیر را گفت برو بجای خود
شیر باز بجای خود آمد و بحالت اول معاودت کرد و مأمون ملعون التماس کرد که
یا ابا الحسن فدای تو گردم این مرد را برگردان حضرت فرمود که رفت الکلم باد
درها و به خدا و رسول او غنی اند از انکه ایشان را استهزا توان نمود و نسبت معجزه
را هم آنحضرت موسی بن جعفر و علی نقی صلواة الله علیهم میدهند باندک تغییری از نهج
مشرف نامبرو طوس آنحضرت بعضا در دو منزل آمدند و در هر منزل معجزه نمودند
و حال الحمد لله والمنة علی عباده رغم دشمنان دین و شقیان لعین خصوصا انگریز
و سکان ولایت توران زمین هیچ شب و روزی نیست که دو و سه و چهار انگریز
و شل و زمین گیر را از شیعیان خود شفا ندهد و فضیلت زیارت آنحضرت زیاده
از انست که بیان توان نمود مبیت مطلوب مرقد سلطان علی موسی رضا

هفت هزار و هفتصد و هشت و حج اکبر است عدد اولاد امجادش پنج پسر و یک دختر پسر
محمد تقی و حسن و حسین و جعفر و ابراهیم و دختر عایشه و عقب آنحضرت از خوا
علیه السلام وفات آنحضرت مشهور در ماه صفر سال دویست و سه هجری و بعضی
چهاردهم صفر گفته اند و بعضی یازدهم ذیقعده و گفتی روز سه شنبه هفدهم صفر
گفته و بروایت محمد سنان و دیگران سال دویست و سیم هجری گفته اند و دویست
یکم نیز گفته اند و ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده که بعثت آنحضرت در پنجم
ماه رمضان سال دویست و یکم هجری نیز گفته اند و در اول سال دویست
و دوم مامون ام حبیبه دختر خود را بآنحضرت تزویج نموده و در ماه رجب دویست
و سیم آنحضرت را بزهر شهید کردند و ابن بابویه گفته که صحیح است که وفات
آنحضرت در روز جمعه بیست و یکم شهر رمضان سال دویست و چهار هجرت واقع شده
عمر شریفش پنجاه و چهار سال بود و بسنه دیگر پنجاه و دو سال و بروایت دیگر پنجاه و
هشت سال و دو ماه بود و ایام امامتش بیست و چهار سال بود مرقد منور
در سناباد طوس از ولایت خراسان واقع شده که الحال مشهد مقدس معروف است
بنای این شهر را الجایتو سلطان الملقب بسلطان محمد خدابنده ابن ارغون خان
از ملوک ترکان و سلطان قبل از سلطنت موسوم بود دیگر بنده اغول اول

پادشاه

پادشاه شیعه است از ترکان چنگیز خان که در ایران و توران و هر جائی که در
فرمان او بود خطبه اثنی عشر خوانده و در منبرها و منارها تبرا از شیخین و معاویه
سایر مناصبین نمودند و بعد از آن پسرش سلطان ابوسعید خان نیز شیعه بود و
و بعد از او باباخان پسرش نیز شیعه بود و از زمان الجایتو سلطان تا خروج سلاطین
صفویه اکثر پادشاهان ایران شیعه بودند مثل سلاطین سربداریه و دیالمه و سلطان
سنجر و آل بویه و غیره و تجدید عمارت گنبد الانوارش را امیر تیمور گورکان و
شاهرخ خان ولد او نمودند و آنچه ظاهر میشود امیر تیمور شیعه بوده است والله اعلم

باب یازدهم در احوال خیر مآل حضرت امام محمد تقی جواد علیه السلام

باتفاق جمهور روز جمعه یازدهم یا نوزدهم ماه مبارک رمضان سال یکصد و
نود و پنج هجری است در مدینه مشرفه واقع شده و شیخ طوسی و ابن عباس دهم
ماه مبارک رجب نیز گفته اند و مامون ملعون ام الفضل دختر خود را بعقد آنحضرت
در آورد تا آنحضرت در حباله بود و مامون رعایت او را کما ینبغی بجا می آورد
و احترام او را بجا می آورد زیاده از فرزندان خود و تقدیم مراسم آن چون
هم بزرگوارش را زهر داده اعتقاد خودش میخواست تدارک ما فات بکند
اولاد امجاد امام علی متوکل علیه السلام و موسی و فاطمه و امامه و بروایت دیگر

بجای امامه حکیمه است و عقب آنحضرت از دو پسر بود علی هادی علیه السلام و موسی
مشهور اولاد آنرا رضوی میگویند و سادات مشهد و قزوین و قم رضوی اند
و عقب موسی از احمد است و سن مبارک وی در وقت وفات والدش
نه سال بود و بعضی هفت گفته اند در وقت شهادت حضرت امام رضا ع
بعضی از شیعیان از جهة صغر سن در امامت آنحضرت تأملی داشتند تا آنکه
علما و افاضل و بزرگان شیعه از اطراف عالم متوجه حج گردیدند و بعد از فراغ
از مناسک بخدمت آنحضرت وارد و بعد از مشاهده معجزات و کرامات و کمالات
اقرار بامامت آنمنبع سعادت نمودند حتی آنکه کلینی ذکر کرده که در یک مجلس یا چند روز
منقول است سی هزار مسئله از غوامض مسائل از آن معدن علوم و فضایل سؤال
کردند و همه جواب شافی شنیدند و اکثر در حضور مأمون بود و باین سبب ام
الفضل را بعقد او در آورد و اهل سنت علیهم اللعنة نیز بفضیلت آنحضرت
اتفاق دارند وفات آنحضرت در بغداد سال دویست و بیست هجری
واقع شد بزهر المعتصم بالله ابو محمد اسحق بن هرون الرشید علیهم اللعنة و بروایتی
دیگر بزهر ام الفضل زنش در آخر ماه ذیقعده سال مذکور و بعضی روز شنبه
ششم ماه ذی الحجه و بعضی روز شنبه یازدهم ذی القعده گفته اند عمر شریفش بیست

و پنج

و پنجسال و دو ماه بود موافق مشهور و امامت آنحضرت هفده سال و کسری بود
در این شهر آشوب گوید وقت وفات والد بزرگوارش هفت سال کم بیست روز
بود و در کشف الغمه از طریق مخالفان نقل کرده اند که وفات آنحضرت روز شنبه
پنجم ماه مذکور واقع شد و محمد ابن سنان گوید که عمر شریف آنحضرت بیست و
پنجسال و سه ماه و دوازده روز بود ولادت باسعادت آنحضرت در سال
یکصد و نود و پنج هجری بود با پدر خود هشت سال و سه ماه زندگانی کرد و وفات آنحضرت
روز سه شنبه ششم ماه ذیحجه سال دویست و بیست و سه هجری واقع شد و بروایتی
وقت وفات والدش نه سال چند ماه داشت و در کتاب دلایل حمیری مذکور است
که عمر آنحضرت بیست و پنجسال و سه ماه و ده روز بود روز سه شنبه ششم ذیحجه سال دویست و
بیست هجری وفات یافت مرقد مطهرش در مقابر قریش نزد جد امجدش حضرت
موسی ابن جعفر صلوات الله در بغداد است باب دوازدهم در احوال خیر مآل
حضرت متوکل علیه السلام کنیت آنحضرت ابو الحسن است و فقیه و ما در اینزیر
آنحضرت اطلاق میکنند القاب آنحضرت نقی و نجیب و مرتضی و عالم و امین
و مؤتمن و طیب و طاهر و متوکل و عسکری است و نام مبارک او اعلی است
و در توریة بطور است و در انجیل بربارکاره و در کتاب زند حق بین و در کتاب

عزیز و در کتاب هندوان عبد الکریم و در کتاب قبالا هود عبد المجید و والده
ماجدش حضرت جواد علیه و مادرش سمانه مغربیه و نقش نگین آنحضرت ربّی وا
فضُوبهم الله وهو عصمتی من خلقه بود و در روایت دیگر حِفظُ العهود من اخلاق
المعبود ولادت باسعادتش در مدینهٔ مشرفه واقع شده در نیمه ماه ذیحجه سال
دویست و چهارده گفته اند و آنحضرت معاصر متوکل عباسی ملعون بود عدد اولاد
امجادش امام حسن عسکری بود و حسین و محمد و جعفر ملقب بکذاب اند شمار باز و طیبه
لزاز و یکصد خر عالیه عقب از جعفر است مکنی بابو عبد الله و او را ابو بکر می گفتند
صد و بیست فرزند داشت عقب از او شش پسر است اسمعیل مشهور بحرافیه و
طاهر و یحیی صوفی و هرون و ادریس اما ناصر و محمد و ابو البقا از فرزندان
ادریس است و ابو الغنایم و قاق بن العلا ولاله از اولاد طاهر اند و
ابو الفتح نسابه از نسل یحیی صوفی و اعقاب وی در مصر اند و سادات صید
از بلاد شام از اولاد هرون ابن جعفر اند و محمد نازوک اولاد او را
نازوک گویند از نسل علی ابن جعفر است و اعقاب ادریس ابن جعفر را قواسم گویند
بنسبت بجد ایشان قاسم ابن ادریس و قلقاق مدد و بنی کعب و براهیم
از قاسم اند شهادت آنحضرت باتفاق در سال دویست و پنجاه و چهار

پنج واقع شده و روز دوشنبه سیم ماه رجب و بروایت خشاب بیست و هفتم
جمادی الآخر سن شریف آنحضرت چهل سال یا چهل و یکسال و چند ماه گفته اند
هنگام وفات والد بزرگوارش شش ساله بود و مدت امامت آنحضرت سی و
سه سال و کسری بود قریب به سیزده سال در مدینه اقامت فرموده و بعد از
آن متوکل ملعون او را بسر من رای طلبیده و قریب به بیست سال در آنجا
توطن داشت و معتمد عباسی ملعون آنحضرت را بزهر شهید کرد و بعضی نسبت
این امر بمستنصر و هم متوکل میدهند اما توقف دارد مرقد مطهرش در سامره است

باب سیزدهم در احوال خیر مآل امام حسن ثانی الملقب بعسکری کنیت آنحضرت
ابو محمد است و فقیه و رجل تر بآنحضرت اطلاق میکنند و گاهی بابن الرضا
مخاطب مینمایند القاب آنحضرت زکی و هادی و خالص و سراج و عسکری است
و نام مبارک او حسن است و در توریه توفلیس و در کتاب دوبرقیل و در
انجیل فرنگان رروادی زمیث در کتاب زند ارمس و در کتاب ماتکل
معظم رای و در کتاب هندوان مروارید و در کتاب انکلیون برادهمان
نقش نگین او بروایت فصول سبحان من له مقالید السموات والارض و بروایت
کفعمی انا الله شهید ولادت باسعادت آنحضرت در مدینهٔ مشرفه واقع شده و

روز جمعه هشتم ماه ربیع الثانی و بعضی دهم ماه مذکور و بعضی شنبه هیجدهم گفته‌اند
شیخ مفید در ماه ربیع الاول سال دویست و شصت و دو نقل کرده بدر بزرگوار
حضرت علی متوکل است و مادرش ام ولد است و نام حرب و بعضی سوسن
گفته‌اند و سلیل و له جلیل القدر حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و بس
شهادت آنحضرت بزهر معتمد عباسی ملعون روز یکشنبه ماه ربیع الثانی سنه دویست
و شصت هجری گفته‌اند در سامره عقب پدر بزرگوارش مدفونست عمر شریفش
بیست و هشت سال و بعضی گفته‌اند باب چهاردهم در احوال خیر آل
حضرت خاتم الاوصیا اعنی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بدانکه جمیع طوایف
امم از بنی آدم خاصه اهل کتاب که عبارت از یهود و نصاری و مجوس
و از کافران حربی و مرتاضان هندوان و براهمه و شمنان و اهل خطا
و مصر و حکما و دانایان و اهل نجوم و جمهور فرقه اسلام اعتقاد دارند
بوجود شریف آن صاحب انام علیه فالمنه الا قلیلی از نصاری و فرقه از
فرنگان و در بعضی از خصوصیات آن خلافند در مقام خود بیان میشود و
کنیت آنحضرت ابو القاسم و نام مبارک م ح م د است و حرامست
در ایام غیبت آنحضرت را بنام یا کنیت یا باسم و یا بلقب یاد کنند بلکه القاب

شهرت است که او را بلقب یاد کنند مثل صاحب الامر و صاحب الزمان و
صاحب ناحیه و غایب و علیل و حجت و قایم و مهدی و منصور و خلف الصالح
و نام مبارک آنحضرت در بسیار جا در قرآن مذکور است مثل نجم و عصر و
فجر که در اول سوره قرآنی آیت واقع شده و در سوره البقره غیب مراد
آنحضرتست و در صحف ابراهیم حاشر است و در زبور مفتقر و در توریه بلغت
ترکوم اوفید نوا در انجیل در تورهیر که نزول او از آسمانست ماشع همیمه آخر و در
انجیل فرنگان مسیح الزمان و در کتاب زمزم سروش ایزد و در کتاب
البشاع مجوس بهرام و بروایت دیگر بند یزدان و در کتاب نواصب و
شمنان مهدی و در کتاب بهر ازنامه هندوان لند بطار را و در کتاب
جاودان خرد از مجوس خسرو و در کتاب برزین از رفارسیان پرویز و
که معنی مظفر است و منصور و در کتاب فرنگان ماجار الامان فیروز و در کتاب
فردوس رومیان فردوس الاکبر و کبرا العجم کیقباد و دوم یعنی عادل بر حق و در
کشکول شیخ بهاء الدین گوید که فارسیان او را ابزد شناس و ایزد نشان
گویند و در کتاب بانکل راهنما و در کتاب شاکمونی البتاره و خداشناس
و در کتاب ده منصور و در کتاب وشنیه ایم حجته و فرخنده و در کتاب

ذو بر بهنو و بعبه الله و در کتاب الکلبون برهان الله احوالات آنحضرت
از طرق براهمه هندوان به آنکه صاحب باتکل از کتاب اعظم که از کتاب
اعظم کفره هندوست در حدوث ایام عالم گوید که عمر دنیا چهار طور است
و هر طوری چهار گور است و هر گوری چهار دور و هر دوری چهار هزار سال
که سیصد و هشتاد و چهار هزار سال است چون دور تمام شود دنیای کهنه
نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه گردد و پیدا شود از فرزند و پیشوای
جهان که یکی ناموس آخر الزمانست مراد ناموس پیغمبر باشد و دیگری صدیق
اکبر یعنی وصی بزرگتر که لیس نام دارد مراد به لیس امیر المومنین است علیه السلام
این صاحب ملک بزبان هندی راه نماست یعنی پادشاه شود و خلیفه رام
باشد رام بلغت ایشان یعنی خداست و آن پادشاه بجای پیغمبران چون
ابراهیم و خواجه خضر علیه حکم براند و آنرا معجزه بسیار باشد که بپاه باو برد
و دین پدر او را اختیار کند سرخ رو باشد در نزد رام و دولت او بسیار
کشیده و عمرش از فرزندان ناموس اکبر زیاده تر باشد و آخر دنیا با او
تمام شود از ساحل دریای محیط و سراندیپ و قبر آدم علیه و جبال القمر
و شمال هیکل الزهره تا سیف البحر اقصا و زمین را مسخر کند و بتخانه سومنات

خراب کند تا مسیار کالجی و بتخانه او را خراب کند و جگرنات بفرمان او
بسخن در آید و بخاک افتد پس او را بشکند و به دریای اعظم اندازد و هر بتی
که در جهان باشد بسوزاند و شاکونی که باعتقاد کفره هند پیغمبر صاحب کتابست
و گویند بر اهل خطا و ختن مبعوث شده مولود او کیلواس بوده او گوید که
که دولت دنیا و حکومت آن بفرزند سید خلایق دو جهان کشن بزرگوار تمام
شود کشن بلغت ایشان نام حضرت رسالت است و او باشد که بر کوههای
مشرق و مغرب دنیا حکم راند و فرمان کند و بر ابر پا سوار شود و فرشتگان
کارکنان او باشند و پریزادان و آدمیان در خدمت آن باشند و از سر
آن که زیر خط استواست تا عرض تسعین که زیر قطب شمالیست و ماوای اقلیم
و گلستان ارم که مراد کوه قاف باشد صاحب شود و دین خدا یکدین شود
نام او استاده و خدا شناس است و در کتاب ناسک که نام یکی از صاحب
شریعتان کفره هند است و اعتقاد ماسک و اتباع او آنست که آدمی بیچون کیاه
خشک میشود و از هم میریزد او گوید که دور دنیا تمام شود بپادشاهی در آخر
که پیشوای ملائکه و آدمیان باشد و او از فرزندان پیغمبر آخر الزمان باشد و حق
و راستی با او باشد آنچه در دریاها و زمینها و کوهها پنهان باشد همه را بدر آورد

و در کتاب وید که باعتقاد کفره هند آسمانیست ماهی شود که نام یکی از پیغمبران
صاحب شریعت کفره هنداست و اتباع گویند که ماهی شوز را کسی نزاییده و هرگز نه
زن و فرزند دارد و در جزیره یاقوت می باشد باعتقاد ایشان و گویند وجود
او در جسم است آفتاب و ماه و آتش او در باب خرابی دنیا گوید که پادشاهی
الزمان پیدا شود که امام خلایق باشد نام او منصور است عالم را تمام بگیرد و
بدین خود درآورد همه کس از مؤمن و کافر شناسند و همه کس آنرا بشناسند پس چه
از خدا طلب کند باو رسد صاحب کتاب وشن که کفره هند او را صاحب کتاب
میدانند او چو گاست گوید کتاب امیر المؤمنین ع در نزد ماست و آنچه در دنیا
و مرتاضان را ضرور است از عبادت و زهد و ترک و تجرید و فاعده و زندگانی
همه در آنجاست بخط کوفی و هرچه بخدمت **آنحضرت** رسید این کتاب را باو داد
هم او گوید که دور آخر دنیا بکسی بگردد که خدا ویرا دوست دارد و از بندگان
خاص او باشد و راه نمای خلق باشد که نام او خجسته و فرخنده باشد خلق را
زنده کند بحکم جاتن که خداست بآنکه کار را زنده کرداند که در دنیا اختراع
کرده باشند **حق خدا و پیغمبر** را پامال کرده باشند همه را بسوزاند و عالم را
ملک کند هر یکی را سزا دهد لک و کرور دولت او باشد که عبارت از چهار هزار سال

باشد

باشد و دو آتواسش پادشاهی کنند پاره از این خرافات در آن کتاب بود
از تناسخ و تجسم باریتعالی بیان نموده این اقوال از کتب براهمه که معتمد
ایشان بود نوشته شد و بعضی براهمه این اسامی کتب را که اسم بردیم آسمانی
و صاحبانش را پیغمبر میدانند بنا بر اعتقاد ایشان **اقوال مجوس** از کتب
کتبی که معتمد علیه ایشانست در آن کتاب احوالات **حضرت قائم علیه السلام** را
ایراد می نماید هر چند مجوس منکر حقیت این دین اند اما چون از اخبار و وقایع
اینده است و انبیاء عظام و حکما و موبدان و دانشمندان ایشان بخفیه آن
خبر داده اند و در کتب خود ضبط و جمع نموده اند و کتب اینست **کتاب کوشت و**
وجوست که پیغمبر است و این کتاب از وست اصل این کتاب بعد موسی در
احادیث معتبره منقولست که اصل این کتاب را بر دوازده هزار پوست گاو نوشته
بوده از آن کتاب چند ورقی در کتاب بار ادحت نوشته بود بیان نمود
کتاب جاودان خود **کتاب** بیمان فرهنگ که از مه آباد اول پیغمبر عجم است
کتاب ارژنگ زنده مانی نقاشی که ابن مقفع خراسانی ترجمه نموده و
نام شرح این کتاب را حیل هندسه گذاشته **کتاب** تنگلوشا لوقا حکیم رومی
کتاب صد در احکام دین زردشت صد فصل دارد **کتاب** سند باد حکیم علی

وعلی کتاب وساتیر مه آباد و بیان کتاب ارداویراف که نام موبدیست
که در زمان اردشیر بابکان بوده و فارسیان گویند پیغمبر است کتاب
دبستان مزدک که با نام قباد بوده و در اثبات دین خود و مذهب آتش پرستی بیان
کرده کتاب طرفه قسم از تصنیفات جاماس کتاب قبطا و قسطنطین که الفاظ
گو فاساخته و در دین آتش پرستی کتاب شارستان که از تصنیفات فرزانه
بهرام که یکی از حکمای عجم و دانایان ایشانست درین کتاب باقوال مختلفه و لغات
مشکله بیان احوال آنحضرت نموده اند که ظهور و خروج معجزه و خواهد کرد و تصریح
برین جاماس حکیم نموده در کتاب فرهنگ الملوک که اسرار النجوم نیز میگویند از کتابهای
مخفی محجوب است بلکه از ابعد الابا که صحف نازل شده میدانند و باصطلاح گبران
جاماس نامه میگویند احکام زیج و وقایع گذشته در انجا ثبت است و این کتاب
وزیر جلیل القدر کرمان برای فقیر فرستاده جزوی بود که پوسیده شده بود
و اکثر خطوط آن نسخه بخط یونانی معقلی و قلم داودی و بعضی بخط فارسی
بود و منتسخ آن سند رسن بود و تا حال نشنیده ام که کسی از عرب و عجم این
کتاب را دیده باشند بلکه نامی شنیده اند جاماس در ان کتاب از زبان زردشت
نقل میکند در فصل گاهنبارها و گاهنبارها نیز میگویند هر دو بکاف عجمی

باصطلاح

باصطلاح ایشان گاهنباران شش روزیست که خدا تعالی عالم را آفرید و هر
روز را گاه میگویند گاهنبار اول بوزمیزم نام دارد و آن خرده و
باشد که روز یازدهم اردیبهشت ماه قدیمست گویند که یزدان ازین روز تا چهل روز
آفرینش آسمانها را باتمام رسانید و گاه گاهنبار دویم میدیوشم نام دارد
و آن خورروزیست که یازدهم تیرماه قدیم باشد گویند که یزدان ازین روز
آفرینش آب را اتمام کرد و گاه گاهنبار سیم پتی سهیم نام دارد و آن هشتاد روز
که بیست و سیم شهریور ماه قدیم باشد گویند که یزدان ازین روز هفتاد و پنج روز زمین را
باتمام رسانید و گاه گاهنبار چهارم ایاسرم نام دارد و آن اشتاد روز
که بیست و ششم مهر ماه قدیم و گویند که یزدان ازین روز آفرینش نباتات را در
سی روز اتمام کرد و گاه گاهنبار پنجم رامیدی یاریم نام دارد آن اول
مهر روز است که شانزدهم بهمن ماه قدیمست گویند یزدان ازین روز تا هشتاد
روز حیوانات را پیدا فرید و حیوانات دویست و هشتاد و دو نوع اند و یکصد
و هفتاد و دو چرنده و یکصد و ده نوع پرنده و گاه گاهنبار ششم همسپدیم نام
دارد و آن اشتورد روزیست که اول روزیست که خمسه مسترقه قدیم باشد ازین
روز تا هفتاد و پنج روز آفرینش آدم علیه که بزعم ایشان کیومرث باشد باتمام

ربع و در آخر فصل احوالات ملوک و اخبار امیگویند که چند نفر بود و در چند زمان
بهم میرسند و دین ایشان چیست و در کجا باشند و چه بر سر ایشان می آید تا بحث
بچه قسم سر میکشند تا پیغمبر ما صلی الله علیه و آله کو بدین پیغمبر عرب آخر پیغمبران است
و در میان کوههای مکه پیدا شود و بر شتر سوار باشد قوم آن همه بر شتر سوار باشند
و بانگ آن خود چیز خورد و بر وشش مندگان شنیده آنرا سایه نباشد از پشت سر
مثل زنده شود و دین او اشرف دینها باشد و کتاب باطل کند هر کتاب آسمانی را
و دولت تازیک را بر باد دهد تازیک عجم است دین مجوسی و پهلوی را برطرف
کند و نار سنده و آتشکده ها خراب کند و تمام شود روزه کار باشد ادیان
و کیان و اشکانیان و ساسانیان از فرزندان و دختران پیغمبر که خورشید
جهان و شاه زمان و کسی پادشاه شود در دنیا بحکم یزدان که چنین تا آن
آخر پیغمبر باشد در میان دنیا که مکه باشد و دولت او تا قیامت بعد زیاد شاهی
او دنیا تمام شود و آسمان جفت و زمین با آب فرو رود و کوهها بر طرف شوند
اهرمن کلان که ضد یزدان و بنده عاصی اوست از او اکبر و در حبس کند و
او را الجند و سمنوع و قرح و جابل و قفقد اهرمن را اکبر دو می نامند
که عبارت از ملائکه است باو فرود آید و خلایق را ایزدان خوانند و نام مهدی

او برهان

او برهان قاطع باشد و در خدمت آن حاضر شوند بشتر و سروش و آسمان که
عبارت از میکائیل و جبرائیل و عزرائیل باشند نازل شود باد و بهرام فرشته
موکل بسیاران و فرخ زاد موکل زمین و جن بلک موکل بر کاوان و کوسفندان
و ارزمز ملک روز اول هر ماه ازرکشت ملک موکل بر آتش و روان بخش که
روح القدس باشد زنده گرداند خلق بسیاری از بدان و نیکان و نیکان را
جزا دهد و بدان را سزا دهد و زنده گرداند از خوبان و پیغمبران بسیار چون
لکمان پسر خضر و مهراس پسر الیاس و لقوماس پسر ارسطاطالیس و آصف ابن
برخیا وزیر جاماسپ که سلیمان باشد و ارسطو ماقدونی و سام بن نوح افرید
که نوح علیه باشد و شمعون عابد و شولان و شادول و شموئیل و پیغمبران و
شعیا و حی و ایوال و حرقوق و زرخیا پیغمبران اسرائیلیان زنده شوند و تمام
ان شالح حاضر شود نزد سیمرغ از کوه قاف و سیمرغ عنقای مغرب است که
بعد حنظله بن صفوان علیه غایب شده از بدان کتبی و کافران داد از زنده
گرداند سوریوس که نمرود است از او بسوزاند با برج و قرح که فرعون و
قارون باشد زنده گرداند هامان وزیر فرعون را زنده بر دار کند و از چاه
دماوند بر آورد ضحاک علوانی را او او را به بوان مظالم کند و بسوزاند بخت النصر

که در بهشت که بیت المقدس باشد خراب میکند شما مورا که دین پهلو برابر هم میزند
و آتش را شریک خالق میگردانند و میگوید که برزخ میانه خالق و مخلوقات
و زنده کند سدوم قاضی شهر لوط را و اثقف قاضی ترسایان را و زنده
گردانند و باغ اهرمن را که عمل اغلام را در میان قوم لوط بهم رسانند
و زنده گردانند زرداز را که از اکابر فرس است و اعتقاد او آنست که یزدان
اشخاص بسیار دارد از روحانیان احداث نموده و زنده گردانند شید زنگرا
که او طبع را اله میدانند و زنده گردانند اخش مؤبد را که عناصر اربعه را خالق
میدانند و زنده کنند صاحب نامی را که او ستاره پرستی را وضع کرده و زنده
کنند شلان و ماص را که او اصل مبدا را دسته میدانند نور و ظلمت و معدن
جامع که سبب امتزاج و اختلالست او زنده گردانند کیوس بکاف عجمی را
که او اصل وجود را سه عنصر میداند آب و آتش و خاک هر سه را قدیم میدانند هم
ایشان را بسوزانند و از پادشاهان اقوام خود بن جمی را زنده کنند و بکشند
که فتنها در دین خدا کرده باشند و خوبان بندگان یزدان را کشته باشند
العلم عند الله گمان فقیر آنست که این پادشاهانی که جاماسپ میگوید بنی
عباس و بنی امیه و سلاطین خوارزم طایفه باشند و خوبان بندگان یزدان

مراد از شیعیان باشند و دیگر زنده کند رستم ابن زال را و در خدمت او باشند
و کیخسرو را زنده کند و دیوان را زنده کند و تمه را بکشند و بسوزانند و باد را گوید
خاکستر ایشان را بدریای محیط ریزد و همه متابعان اهرمن را تباه کنند
کله را بکشند و نام آن پادشاه بهرام باشد از خورشید جهان و نشان آن
که از و خبر رسیدن باشد و رسیدن نام مبارک محمد است نعت پهلوی و ظهور آن
در آخر الزمان باشد و عمر بعث گرگس دانسته باشد و چون خروج کند عمر او
سی قرن باشد از زمان که تا زبان تازی عرب باشند و فارسیان در میان
بر فارسیان غلبه کنند و شهرهای ایشان را بگیرند و شهرهای عمان و بحرین و هرموز
و لغمان و مسقط و جزایر برکال و بسیار خراب شود و بدست سلطان تاریک
و جنگ کند و زر و زور را بکشد یعنی دجال پلید را و میگوید آنگوری باشد خر سوار
که دعوی خدائی کند و از گوشه دنیا که کنگ و زار چین باشد تا در بهشت که بیت المقدس
میباشد همه را بهرام بگیرد و گشتاسب بن لهراسب را زنده کند و بر دار کشد
و با او خواهد بود صاحب جالی که عیسی علیه باشد و اسکندر ابن داراب پادشاه
و از ابغرنگ بفرستد بجنگ در شهر رالمصر و سنبد بزرگی که در آن پادشاه
باشند قسطنطنیه را بگیرد و دهند و ستاز را بگیرد و حکما ایمان مسلمانی در انجا

بر پا کند و عصای شرخ شبانان بود از آنکه از موسی باشد با او باشد
هر جا را چون اشاره کند بگشاید و انگشتر دهیم سلیمان علیه السلام سلیمان نعمت
از اسلطان جن و انس و دیوان و مرغان و درندگان در فرمان و خواهد
بود و اوست ابن بهرام فنای از فرزندان و زمان قربان بزرگ که حضرت ابراهیم
خواهد بود و اوست ابر دکت یعنی خداپرست و اتابک بزرگ یعنی صاحب حرمت
و بزرگی که مثل جمشید است و اوست کیارند یعنی پادشاه عظیم کیانی
بزرگ جبار و شیر و یعنی شکوهمند که دیو داین یعنی شیطان از او بگریزد و کیهان
صد بو است یعنی پادشاه دنیا و شهنشاه است یعنی بهتر از همه پادشاهان
و فرزندان دختر سین است و رندات اند که پانصد قرن باشند و او و یاران
پادشاهی کنند و بروند تا بقدونیه که دار الملک فیلقوس است در ساحل البحر
اقصا بوش خیمه زند که آخر زمین دنیاست و همه جهان را اکمین کند کس کری
و زرد هوشی نماند در دنیا و پیغمبران خداوشناسندان و موبدان و حکیمان
و پریزادان و دیوان و مرغان همه اصناف جانوران ابرها و بادها و مردان
سعید در خدمت آن باشند از مغرب بر گردد و داخل ظلمات شود و جزیره سرندیپ را
خراب کند و لشناس دیو آدمیت و اسرافیل صاحب بوق نزد او آید ان فسخ

تا بانجا بود از کلام جاماسب و تتمه کتاب بود و در جزوهای دیگر احوالات ملوک
اسلام بود و ترکان و عجمان و عباسیان و وقایع هر سال که روی میدهد
در تغیر و تبدل پادشاهان و منقرض شدن ایشان چون از اسرار علوم مخفیه است
اظهار کردن بقیه احوالات آینده و گذشته زبان کوتاه میکرد و انه العاقل یکفیه
الاشاره و اگر میزنی سه سر و بر باد بادین اما اقوال یهود میگویند
که حضرت که مهدی آخر الزمان خروج خواهد کرد اما مسلمانان میگویند که از فرزندان
اسمعیل است غلط است از فرزندان اسحق است علیه دلیل الحکمه در کتابهای
ما نوشته است حضرت داود بن ایشا یازده پسر داشت یکی از آنها سلیمان بود
که پادشاه جن و انس بود در اول دنیا و برادری داشت که بلغت عبری مهدی
باشد او پادشاه باشد در آخر دنیا آنچه با سلیمان بود با او خواهد بود و
این داشع در زمان حضرت داود غایب شد در آخر الزمان پیدا شود و
مهدی همین داشع مذکور است و حق تعالی این اخبار را در توریه بحضرت موسی و دیگر
انبیا خبر داده است اما دروغ میگویند فقیر توریه یهود را خوانده است
همچنین منت که ایشان میگویند و رسفر انبیا در توریه این اقوال جنبت ملک در انجیل
نوشته است که داشع از فرزندان هود نبود است یعنی حضرت رسالت پناه صلی الله

علیه و آله و اما یهود بوجود حضرت مسیح قائلند که کی از آسمان نزول میکند
و بعضی مسیح را دجال بن یهودا میدانند و قائلند که مانع دجال را خواهد کشت
در حالتی که دعوی خدائی میکند اقوال نصاری که مراد مجسمه باشند اصل ایشان
سه فرقه اند ملکانی نسطوری و یعقوبی لوانی را فرقه چهارم میدانند اما ملکانی و لوانی
فرقه ایشان بوجود آنحضرت قائلند و بعضی از ایشان میگویند در انجیل و کتابها
ثابت است اما نسبت با هم از علما و بزرگان خود که در آخر الزمان ظهور میکند
و قائلند که عیسی خواهد آمد و دجال را خواهد کشت و با لشکر شیطان جنگ
خواهد نمود و یعقوبی و نسطوری قائل شدند اما داودی از فرقه یعقوبیه و جمعی
از فرنگان و یهودیان داودی نبوت حضرت عیسی قائلند نه بالوهیت و ولد
او و یهودیان نبوت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله قائلند و گویند که حقیقت و آنحضرت
مبعوث بود بر عرب نه بر عجم و اسرائیلیان مثل یهود میگویند پیغمبر موعود مهدیست
و خواهد آمد و قائلند که انجیل آسمانی نیست بخلاف همه نصاری که انجیل را آسمانی
میدانند و داودی گویند مهدی ظهور میکند و عالم را خواهد گرفت و مجوسیان
میگویند و با دریان و کشتیبانان و خلیفها دانائی که روغن طلبیان برهمنان
بسم الله در بر گاو ها می شود یا بعوض گاو بر خورشیدها می بندند که زنش را

نثار

نثار کنند و چشم بکار زند ایشان زبان عرب میگشایند و دیگر جبرئیل را از ایشان قبول
میکنند الا اسلام را کشتن و احوالات ائمه علیهم السلام در انجیل و اوستا
هست و اکثر دانایان گرج و اروس و بلغار و حبش و زنگ و فرنگ و ایلچی
و الامان و بزرگان قائلند بوجود آنحضرت مقالات اهل سنت علیهم اللعنة
و العذاب جمهور عامه بوجود آنحضرت قائلند و میگویند مهدی ابن امت حق است
که خروج خواهد کرد از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و لیکن رافضیان اولی
امام مفترض الطاعه میدانند نه چنین است لیکن پادشاهی کند که سزاوار بود و
باشد و لیکن بعضی از ایشان میگویند که متولد شده است اما اکثر علما و عظما
اهل سنت چون مهدی بن یوسف بن محمد گنجی شافعی و ابو المظفر سبط جوزی در
کتاب خصائص و محمد بن طلحه شافعی و خطیب دمشقی و اسکندرانی و با علما
و احمد بن حنبل در مسند ابن اثیر در جامع الاصول و صاحب کتاب فتوحات
بر آنست که آنحضرت متولد شده و علاء الدوله سمنانی از اکابر تصوف است
اجماع طرفین نقل کرده است در تصنیفات خود که جماعتی از اهل قبله که ایشان
رافضی میگویند ایمان نزد ایشان آنست که اعتقاد کنند که محمد بن حسن
عسکری زنده است و مهدیست و بیرون خواهد آمد و خدا میداند که

نگاه که او غایب شد در طبقهٔ ابدال در آمده و بهمان عمر باقی تا قطب
شده و نوزده سال قطب بود و خدا میداند که او مرده است و رسول خدا
از او فن کردند و در ولیان نوربخشی با انکه لاف تشیع میزنند علاء الدوله
باین اعتقاد را پر خود میدانند و قاضی ذکر یا کشش بتکده استنبول که در زمان
سلطان محمد فاتح قسطنطنیه بود و سر آمد علماء اهل سنت روم است حاشیه
بر کشاف نوشته است در تفسیر آیه کریمه قلن تجد لعز تا میگوید که همه رافضه
میگویند که مراد این آیه میت که حضرت فراموش کرد حضرت صاحب الامر را
عزمی ندانست در اقرار کردن بوجود و ظهور آنحضرت و این آیه را در باب
خصوص مهدی میدانند حق امیت که مراد ازین آیه مهدیست و مجره رفضه و مرابه
لهم صاحب را امام مفترض الطاعه میدانند و خاتم الاوصیاء رسول الله
میدانند درین باب غلوی بسیار میدارند این را میدانم ولیکن بر من ثابت
شده است که صاحب الامر چهار نفر از صحابه کبار را چون خلقا ثلثه
و معویه زنده میکوید که امراء آنحضرت باشند و از پیشوایان چهار نفر
که مساعی جمیله در دین ظهور آورده باشند زنده میکند که مسلمانان از
تعلیم مسائل و فرائض نماید و گمان دارم که فقهای اربعه باشند ابو حنیفه
و شافعی و مالکی و احمد بن حنبل مؤلف نور الله مضجعه گوید که قاضی همک
راست گفته حضرت چهار نفر اول را که زنده میکند هر کدام امیر دار
طایفه میکند و بدر کی از درکات جهنم میفرستد و چهار فقیه را با کتابهای
تصانیف ایشان در مزبلها خواهند انداخت از شاگردان قاضی خرم
انعلی پسر قایم مقام سلطان روم که باصطلاح ایشان پاپا باشند
در باب این حاشیه گفته است که اجماع جمیل مسلمانان و اهل حل و عقد
السنت که شیخین که افضل خلق اند بعد رسول صلی الله از کجا که مهدی ایشان را
زنده کند و امیر الامراء خود خواهد کرد پس مهدی افضل از شیخین باشند
و کلام استاد ما و آل رشتیع و مؤمنی است از طایفه از ماوت که عسکر
سلاطین رومند و به تشیع علانیه معروفند در ان بلاد بفقر گفته شد که در استنبول
در زمان ایلدرم بایزید از ملوک آل عثمان در مسجدی که الحال مشهور است
با یا صوفیه سابق بر بتکده و کلیسیای اعظم نصاری روم بود و این
بتکده ایست که در اسلام مسجد نموده و دست بعمارت آن نکشیده اند
و یکطرف این را از ته دریا بر آورده اند بلکه نصف این مسجد در روی دریا است
و دور بنا از ان عظیم تر مسجدی نیست در انجا لوحی یافته و سطری چند نقش

بود بخط یونانی که هزار و دویست سال قبل از بعثت نوشته بودند در زمان
ارماطس پادشاه یونان که کل منجّم در زمان او بهم رسید در آن لوح
اسامی چهارده معصوم صلواة الله علیهم ثبت بود و یکسطر آخر آن لوح
تبرا و مذمت معویه و عمر علیهم اللعنه بود و در آخر آنجا نوشته بود که مهدی
آخر الزمان از امت مرحومه است و از فرزندان دختر احمد است صلی الله
علیه و آله و مسیح حواریین باو اقتدا کنند در حالتی که پیدا شود و دنیا مملو از
ظلم شده باشد او پر از عدل کند بعد از ترجمه برابر خواندند از رسوائی بسبب
مقالات عمر و معویه و تعصب جاهلیت آن لوح را در اسکندریه بدریا انداخت
غیر شیعه اثنی عشریه از اهل اسلام اسمعیلیه اسناد مهدویت را بمهدی
از فرزندان اسمعیل بن جعفر صادق علیه السلام میدهند و این مهدی از سلاطین مصر
و اسکندریه و مغرب بوده‌اند و جمعی از شیعه میگویند که حضرت صادق مهدی
این امت است و نمرده است تا ظاهر شود و با لشکر بسیار کیسانیه گویند امام
بعد از امام حسین علیه محمد حنفیه است و مهدی موعود اوست و او زنده است در
کوه رضوان از کوههای یمن غایب شده در کهف عقیق چون دجال پیدا شود او
خروج کند و دجال را بکشد و جهان را از عدل پر کند و قومی از ایشان گویند

که محمد حنفیه خداست مختار و سیف و سید بن اسمعیل حمیری او را مهدی میدانند
اما سید آمد بر حضرت صادق علیه السلام توبه کرد و دین از آنحضرت فرا گرفت
جارودیه از زیدیه گویند مهدی این امت محمد بن ابو القاسم بن عمر بن
علی بن الحسین علیهما السلام بود خروج کرد در طالقان معتصم عباسی او را بگرفت
و حبس کرد تا مرد و عباسیان این اسناد را باولاد حسن بن امیر المؤمنین
میدهند و بعضی از علمای شیعه عباسیان قایل بودند آنحضرت متولد شده
و سال پیش از پدر وفات یافت و بعضی از جماعت ملاعین باین رفته‌اند که
هنوز متولد نشده و بعضی گویند یکسال پیش از پدر فوت شد و بعضی گویند
متولد شد و غیبت آن از جانب خداست که خلایق را ضلالت افکند
تعالی الله عن ذلک و بعضی گفته‌اند از خود غیبت کرد و بدون سبب و جهتی
و همین معنی ضلالت لازم می‌آید شیعه اثنی عشریه میگویند که غیبت
آنحضرت بسبب قلت انصار و کمی اعوان و خوف از اعدا است از ظلم و ستم
عمش جعفر کذاب و معتمد عباسی خلیفه جور آن زمان و سایر دشمنان و هجوم
عامه بجهت آنکه او را بگیرند و بکشند که پنهان شد از مردم و غیبت اختیار کرد
اقوال العامه فی الغیبه اکثر قایل نیستند که غیبت اختیار کرده و میگویند که اکثر

۹۵

غایب میشود و درین مدت مدید حیات پیدا شود و عجب باید که اینقدر غایب
و اگر زنده و موجود باشد کسی او را ببیند **جواب** آنست که شما قایلید که بسیار
کسی از نیکان و بدان در دنیا و غیر دنیا زنده اند و عمرهای طویل زیاده از
چهار هزار سال و پنجهزار سال دارند **پس آنحضرت** عمر طویل داشته باشد تعجب
و خداوند عالمیان قادر است که او را زنده نگه دارد و سبب در ظاهر نشدن
عجب مصالح چند است که خداوند عالم میداند و بس که خودش هم میداند و از نیکان
کسی که زنده است حضرت عیسی است که در آسمان چهارم میباشد و حضرت
ادریس علیه است در بهشت است و دیگر حضرت خضر است که زنده است
در دریاها و بیابانها میباشد و مسافران را که راه گم کرده اند دلالت میکند و دیگر حضرت
الیاس که زنده است در دریاها بار میباشد و دیگر رجال الغیب است ایشان
چهل نفرند که در دور جهان میگردند هر کدام که میمیرند دیگری قطب میشود
بجای او می نشیند و هر یک عمرهای بسیار دارند و از بدان جهان رجال
ابن صاید بن صید است که زنده است و حمار دجال است که شما قایلید که زنده است
در دریای طبرستان جزیره ایست در آنجا میباشد که شصت فرسخ در شصت
فرسخ طول و عرض آن جزیره است و هر روز خدا تعالی آن جزیره را علف

بار ده و بعد از ۴

با